

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری
نام کتاب : زبان فارسی (۳) - ۲۴۹/۳

مؤلفان : علی محمد حق‌شناس، احمد سعیدی (گیلانی)، تقی وحیدیان کامیار، حسین داودی،
حسن ذوالفقاری، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم پورمقدم و
سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن : ۰۹۶۶-۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار : ۰۹۲۶۶-۸۸۳۱۱۶۱-۹

وبسایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

طراح جلد : محمد حسن معماری

صفحه‌آرا : غزاله نجمی

حروفچین : سیده فاطمه محسنی

مصحح : مژده ابراهیمی، نفیسه عسگریان

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

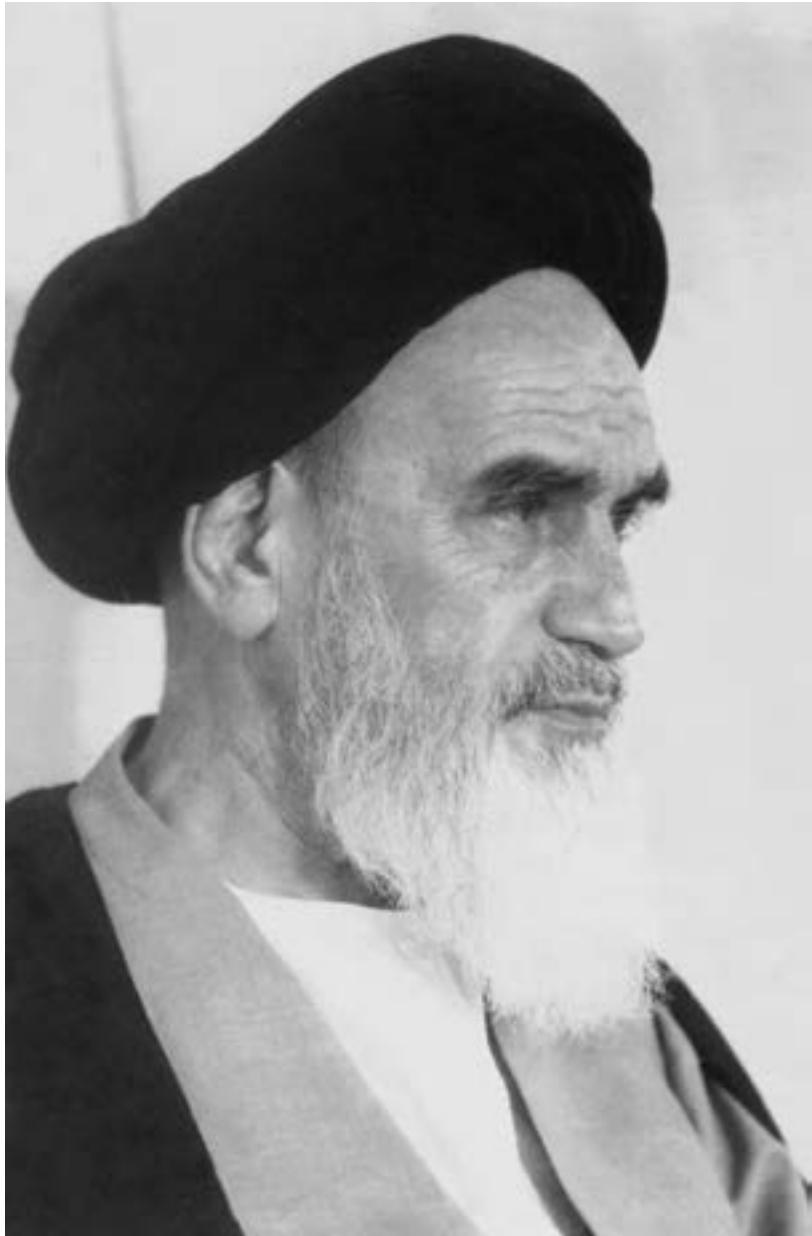
امور فنی رایانه‌ای : پیمان حبیب‌پور، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپوشش)
تلفن : ۰۹۶۱-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۰۹۶۱-۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ هفدهم ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.



این نوباوگان و جوانان اند که در آتیه سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت اسلام در
جمیع مدارس به طور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد.
امام خمینی(رحمه الله علیه)

علیان محترم، صاحب نظران، و اش اموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره نظر این کتاب از طبق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۲۶۲.۱۵۸۵۵ - کودوسی مربوط و پیام بخواهند.
(Email: talif@talif.sch.ir)

ذخیره این کتاب های دینی ابتدا و متوجه قرآن

فهرست

۱	مقدمه
۹	درس اول : قواعد ترکیب
۱۳	درس دوم : جمله
۱۶	بیاموزیم
۱۸	درس سوم : ویرایش
۲۵	بیاموزیم
۲۷	درس چهارم : املای «همزه» در فارسی
۳۲	درس پنجم : مطابقت نهاد و فعل
۳۷	بیاموزیم
۳۹	درس ششم : نگارش تشریحی
۴۴	بیاموزیم
۴۶	درس هفتم : گروه فعلی
۵۰	بیاموزیم
۵۳	درس هشتم : زندگی نامه نویسی
۵۷	بیاموزیم
۶۱	درس نهم : جمله ساده و اجزای آن
۶۹	بیاموزیم
۷۲	درس دهم : نامطابق‌های املایی
۷۶	درس یازدهم : بازگردانی - بازنویسی
۸۳	بیاموزیم
۸۷	درسدوازدهم : نظام معنایی زبان
۹۱	بیاموزیم

۹۴	درس سیزدهم : گروه اسمی (۱)
۹۹	بیاموزیم
۱۰۱	درس چهاردهم : آشنایی با نوشه‌های ادبی
۱۰۷	درس پانزدهم : گروه اسمی (۲)
۱۱۰	بیاموزیم
۱۱۳	درس شانزدهم : طنز پردازی
۱۱۸	بیاموزیم
۱۲۱	درس هفدهم : ساختمان واژه (۱)
۱۲۴	بیاموزیم
۱۲۷	درس هیجدهم : کلمات دخیل در املای فارسی (۱)
۱۳۲	درس نوزدهم : مرجع‌شناسی
۱۴۲	درس بیستم : ساختمان واژه (۲)
۱۴۷	بیاموزیم
۱۴۹	درس بیست و یکم : نقش‌های زبان
۱۵۲	بیاموزیم
۱۵۳	درس بیست و دوم : آسناد و نوشه‌های حقوقی
۱۶۵	بیاموزیم
۱۶۸	درس بیست و سوم : کلمات دخیل در املای فارسی (۲)
۱۷۱	درس بیست و چهارم : ساختمان واژه (۳)
۱۷۴	بیاموزیم
۱۷۷	فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران‌قدرتی از آن بر جای مانده که در بردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و سور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه اینکه ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه فخر و مباراک و سرفرازی و سریلنگی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوب برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جداگاهی زبان از ادبیات خواهد بود؛ زیرا گستاخ این دو عملاً ممکن نیست اما برای آنکه محدوده نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هریک رویکردی جداگانه باسته به نظر می‌رسید. تقویت و بکارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد. براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه‌درهم تبیه ارائه و ارزشیابی شود. مباحث درهم تبیه کتاب، در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هریک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روش‌شن شدن مباحث است و ضرورت

دارد در آموزش این کتاب همه مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز در هم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان‌شناسی

برای اینکه دانش‌آموzan با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی (غیر از آنچه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن اینکه در ک عمیق و درستی از زبان به دانش آموز می‌دهد و او را با مقوله زبان آشنا می‌سازد، به طور غیر مستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بخنی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و مناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره دیپرستان، بر مبنای نظریه علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مذکور قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است.

(۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

(۲) علم، به توصیف واقعیت‌های پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیت فراگیر دارد در توصیف موردنظر است. گرچه با گذشته زبان و سلیقه شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه و صفتی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یکدیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

(۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای اینکه بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که برآن‌جام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد...» و ...

(۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و مناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هرچند سودمند به نظر آید – و نیز از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

(۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطاب بیهوده جدأً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته است.

(۶) به قواعد فعال زبان پیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته‌می‌شود با پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

(۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانشآموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با درنظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

(۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله پیشنبازی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

(۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

(۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

(۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

(۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

(۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

(۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

(۷) از شیوه ارزشیابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

(۸) در دروس از نمونه‌های تر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

(۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «یاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانشآموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است.

برای تحقق این هدف مهم، به طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چندنکته املائی و بحث و گفت و گو درباره آنها، از گروه کلمه‌های دو کتاب زبان فارسی^۳ و ادبیات فارسی^۴ املای تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌های نیز نکته املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش آموزان به تدریج با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند. کلیه «بیاموزیم»‌ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت بکارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای تدریس و ارزشیابی درس زبان فارسی^(۳)

(۱) درس‌ها به ترتیب شماره آنها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی نگری دانش آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکنده‌گی و کندی دریافت او می‌شود.

(۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آنها رعایت شود. دیگران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانش آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آنها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به سزاًی خواهد داشت.

(۳) نظر به اینکه درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه کلیه کتاب‌های درسی در هر پایه تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاءست، لازم است از دانش آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزشیابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چاپی مناسب به نظر می‌رسد.

(۴) دیگران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن اینکه آموزش هریک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

(۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانش آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنمای بر عهده داشته باشد. فعال بودن دانش آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسانی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

(۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت الساع موضع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دیگر خانه زبان و ادبیات فارسی کشور و همه همکاران گرامی که با شرکت در جلسات

تجدد نظر یا ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند،
صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دبیران و دانشآموزان محترم، محتوای
کتاب مناسب با برنامه درسی مصوب به اجرا درآید و در ارزشیابی به اهداف برنامه توجه کافی شود.
تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر اساس نشستهای کارگروه مؤلفان و دبیران و
نیز برپایه نظرات و پیشنهادهای صاحبنظران و دبیران سراسر کشور، صورت گرفته است.

Literature-dept.talif.sch.ir

نشانی بایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) عمومی در سال سوم متوجه

الف) حوزهٔ ساختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا

شوند:

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) قواعد و فرایندهای زبان فارسی
- ۳) شیوه‌ها و قواعد درست خوانی و درست‌نویسی
- ۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار
- ۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار

ب) حوزهٔ نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و

نگرش مثبت پیدا کنند:

- ۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب
- ۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره

۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن

۴) مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی

پ) حوزه مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در داش آموزان

تفویت شود :

۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی

۲) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی

۳) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی

۴) تشخیص قواعد درست نویسی

۵) تشخیص جایگاه درست علایم نگارشی

۶) مقایسه و استدلال در مباحث دستور زبان فارسی

۷) بکارگیری درست مهارت‌های زبانی

۸) درک و فهم متون زبانی و ادبی

۹) بکارگیری قواعد املایی و نگارشی

۱۰) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی

۱۱) بکارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش

۱۲) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی

۱۳) بکارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف

۱۴) مهارت در استفاده درست از منابع تحقیق



درس اول

قواعد ترکیب

کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد زبان چیست؟

واحدهای کوچک‌زبانی چگونه با هم ترکیب می‌شوند تا بزرگ‌ترین واحد زبانی ساخته شود؟

پیش از این، آموختیم که زبان وسیله انتقال پیام در بین انسان‌هاست. زبان از عناصری تشکیل می‌شود و کوچک‌ترین عنصر یا واحد آن «واج» است. همه زبان‌های بشری از «واج» ساخته می‌شوند و در نهایت، به «واج» تجزیه می‌شوند؛ بنابراین، در نخستین مرحله لازم است واژه‌ها با هم ترکیب شوند تا واحدهای بزرگ‌تری مانند «تکواز» و «واژه» ساخته شود. می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان هر واژی را در کنار واژ دیگر قرار داد و از آن «تکواز» ساخت. در هر مرحله از تشکیل واحدهای زبانی، قواعد بسیار منظم و دقیقی وجود دارد که تعیین می‌کند کدام واژه‌ها یا تکوازها یا واژه‌ها می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند؛ مثلاً واژه‌ای /ش/، /چ/ و /د/ نمی‌توانند به صورت «شچد» با هم ترکیب شوند. این قاعده را کسی از پیش تعیین نکرده است بلکه آشنابی ذاتی هر اهل زبانی با زبان خودش، پیشاپیش او را از وجود چنین قاعده‌ای آگاه می‌کند و به وی یاد می‌دهد که در هنگام ساختن تکوازها یا واژه‌هایی که از اجتماع چند واژ ساخته می‌شوند، به الگوهای هجایی زیر پای بند باشد :

۱) صامت + مصوت : وَ، ما

(۲) صامت + مصوت + صامت : سَرْ، بَار، آب^۱

(۳) صامت + مصوت + صامت + صامت : فَرْد، گفت، کارد

ممکن است تکوازهایی مانند پُچُش را طبق الگوی هجایی بسازیم اما باید توجه داشته باشیم که در زبان فارسی واژهای که واجگاه^۲ مشترک یا نزدیک به هم دارند، عموماً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار یکدیگر قرار بگیرند. به این گونه قواعد که مانع از اجتماع برخی از واژه‌هادر کنار هم می‌شوند، «قواعد واژه» می‌گویند.

فعالیت

آیا ساختن تکوازها یا واژه‌های زیر امکان‌پذیر است؟ چرا؟
چشمش، متدين، بيرند، داگك

پس هر تکواز یا واژه برای اینکه تولید شود یا از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی راه یابد، باید از صافی قواعد واژی زبان عبور کند. در غیر این صورت، کاربرد نخواهد داشت.

مرحله دوم ترکیب و ساخته شدن واحدهای زبانی، ساختن «گروه» از ترکیب تکوازها و واژه‌هاست. در این مرحله نیز قواعد مشخصی بر زبان حاکم است و اجازه نمی‌دهد که گروه‌هایی نظیر «این جغرافیای نقشه»، «کار آنها مرد» و «آباد زمین این» ساخته شود.

پس قواعدی که به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم از ترکیب تکوازها یا واژه‌های مناسب، گروه‌های اسمی، قیدی و فعلی مناسبی تولید کنیم، به «قواعد هم‌نشینی» معروف‌اند.

زمانی که واحدهایی به نام «واج»، «تکواز و واژه» و «گروه» از مراحل اول و دوم (صافی قواعد واژی و قواعد هم‌نشینی) عبور کردند، به مرحله سوم یعنی «جمله‌سازی» وارد می‌شوند. در این مرحله، گروه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از ترکیب آنها جمله ساخته

۱- هیچ کلمه‌ای در نظام آواتی زبان فارسی با مصوت آغاز نمی‌شود پس آ، آ... در کلماتی مثل آبر، آب، اردک، اسم، این، او با همراه آغاز می‌شود که در شمارش واژی ۲ واژ محسوب می‌گردد: مثلاً آب = ۳ واژ است.

۲- واژگاه، به دستگاه تولید صدایها (واژه‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لته، کام، نای و ... است.

به واژگاه «مخرج حروف» می‌گویند.

می شود. در این مرحله نیز قواعد دقیقی بر زبان حاکم است که به هر گروهی - گرچه از صافی قواعد همنشینی گذشته باشد - اجازه نمی دهد در کنار گروه دیگر بنشینند. برای مثال، جمله «تو او را دیدی» کاملاً درست ولی جمله «تو او را دیدم» به سبب عدم مطابقت نهاد و فعل، کاملاً غلط است. در حالی که تمام تکوازهای آن (تو + او + را + دید + م) تکوازهای آشنا و معنی دار زبان اند و معنای جمله ساخته شده نیز روشن است. با وجود این، ما مجاز به ساختن چنین جمله ای در فارسی معیار امروز نیستیم. هیچ کس تاکنون به ما نگفته که چنین جمله ای نادرست است، اما یک صافی بسیار دقیق، جمله ها را قبل از تولید، بررسی می کند و در صورتی که مطابق معیارهای زبان باشد، اجازه تولید آنها را می دهد. این صافی را «قواعد نحوی» می گویند.

علاوه بر «قواعد واجی»، «همنشینی» و «نحوی»، قواعد دیگری نیز در زبان وجود دارد که به ما کمک می کند تا جمله هایی با معنا بسازیم و آنها را در موقعیت های مناسب به کار ببریم؛ مثلاً جمله «پرنده، آسمان آبی را نشانده است.» از نظر قواعد نحوی درست است اما از جمله های عادی زبان به شمار نمی آید. در این مرحله از سخن، صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی می کند که به آن «قواعد معنایی» می گویند.

فعالیت

با استفاده از روش جانشین سازی، جمله «کیفم با دل خوشی مدادش را تراشید.» را بازسازی کنید تا به جمله عادی معنادار تبدیل شود.

اگر کسی از ما پرسد «امروز به کجا می روید؟» و ما در پاسخ بگوییم «شیشه شکستنی است» آیا این جمله که از نظر قواعد واجی، همنشینی نحوی و معنایی درست است، پاسخ به جا و مناسبی برای این پرسش است؟ در اینجا نیز قواعدی خاص به ما کمک می کند تا هر جمله ای را در جایگاه خودش به کار ببریم که به آنها «قواعد کاربردی» می گویند.

خودآزمایی

۱) برای هر یک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

۲) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارند؟

/میرکبیر دولتی دبیرستان، دانش آموز در درس خواندن کوشش هستند و رفتند می داشتند.

۳) الگوی هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب = صامت + صوت بلند

داب = صامت + صوت بلند + صامت

- رعد:

- خویشن:

- خورشید:

- مؤذن:

- بنفشه:

- ماه:



درس دوم

جمله

سال پیش خواندیم که جملهٔ مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست. مثلاً:
در جمله «اخترشناسی علمی است که» جملهٔ مستقل نیست چون جزئی از واحد بزرگ‌تر زیر است:

اخترشناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می‌پردازد.
جملهٔ مستقل دو نوع است:

۱- جملهٔ مستقل ساده که دارای یک فعل است:

«اخترشناسان در شاخه‌های تخصصی کارهای متفاوتی می‌کنند».

۲- جملهٔ مستقل مرکب که بیش از یک فعل دارد:

«بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آنها مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است».

جملهٔ مستقل یک فعلی را «ساده» و چند فعلی را «مرکب» می‌نامیم.

به خاطر داشته باشیم:

جملهٔ مستقل جمله‌ای است که جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد.

جملهٔ مرکب جمله‌ای است که دست کم یک جملهٔ وابسته داشته باشد.

فعالیت

نمونه‌ای از جمله‌های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله ساده سخنی است که بتوان آن را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله مستقل، بزرگ‌ترین واحد زبان «جمله» است.

واحدهای زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواز، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل.

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آنها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، گروه بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود.

مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه اجرام آسمانی
جهان، ماهیّت جهان، تبیین ماهیّت جهان

دیدیم که هر «گروه» از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد، اما آمدن وابسته‌ها در گروه الزامی نیست. هسته گروه اسمی، اسم و هسته گروه فعلی، بن فعل و هسته گروه قیدی قید یا اسم است؛ مثلاً جمله:

«کار بعضی از متخصصان مشاهده است.» اگرچه از نظر دستوری کامل به نظر می‌رسد اما چون نقص معنایی دارد به وابسته‌های نیازمند است. این جمله را به کمک برخی وابسته‌ها می‌توان این‌گونه نوشت: «کار بعضی از متخصصان مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

واژه چیست؟

□ واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواز ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد؛ مثل «میز، باغبان، دانش آموز و نمی‌روند» یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد، مثل «از، در، که، را» (نقش نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا کنند، مانند: نقش نمای اضافه (—)، حرف پیوند (و) و (ی) استنادی در توبی (= توهستی).

فعالیت

هسته گروه‌های زیر را مشخص کنید.

این پرسشها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، آینده آنها، مشاهده

اجرام آسمانی، شاخه‌های تخصصی، تاریخچه جهان.

تکواز چیست؟

□ تکواز یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.^۱ تکواز گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل «همیشه، خوب، گوسفند، میز و من» در این صورت، آن را تکواز آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواز وابسته می‌نامند؛ مثل «بان، ی، مند، گار، تر» در واژه‌های آسیابان، جنوبی، آبرومند، پرهیزگار و خوب‌تر.

واج چیست؟

□ واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال «تـ» در واژه «تر» واج است؛ زیرا اگر به جای «تـ»، «پـ» تلفظ کنیم، می‌شود «پـ» یعنی «پـ» معنای واژه را تغییر می‌دهد. حال آنکه خود معنا ندارد. پس «تـ» و «پـ» هر دو واج‌اند یا «ـی» و «ـیـ» که در واژه‌های «گـل» و «گـلـیـ» سبب تفاوت معنا می‌شوند، واج هستند. واج اگرچه خود معنا ندارد، در ساختمان واحد بزرگ‌تر زبانی – یعنی «تکواز» – به کار می‌رود.

۱- تکواز صفر (\emptyset) نمودآوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکوازها یک تکواز شمرده می‌شود. مانند «است \emptyset » \Leftarrow دو تکواز دارد همچنین نقش نمای اضافه هم یک واج و هم یک تکواز است.



واژه‌های هم آوا (۱)

به جمله‌های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار و ایکان فرستاد.

صفیر گلوله از همه جا به کوش می‌رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدیر» از اعیاد بزرگ است.

در گلستان سعدی سخنان نفر و دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که محمد و پیمان خود را نقض کند.

در جمله‌های بالا، هر یک از کروه و اژدها «صفیر و سفیر» «قدیر،

غدیر» و «لغز، نقض» هر چند تن فقط مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا»

هستند، معناها و کاربردهای جداگانه‌ای دارند و نمی‌توان آنها را بجا های

هم بکار برد.

خودآزمایی

۱) نوع تکوازهای کلمات زیر را مشخص کنید.

— اخترشناسان

— تاریخچه

— آفریدگار

— قشنگتر

— گلخانه

— دانش پژوه

۲) در متن زیر، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

شاعری غزلی بی معنا و بی قافیه سروده بود. آن را نزد جامی برداشت. پس از خواندن آن گفت: «همان طوری که دیدید،

در این خزل از حرف الف استفاده نشده است». جامی گفت: «بهر بود از سایر حروف هم استفاده نمی‌کردید!»

۳) با هریک از کلمات هم‌آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید و در جمله به کار ببرید.

انتساب، تعلم، حیات، جذر، خویش، صواب، براحت

انتساب، تائلم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براحت

۴) درباره تصویر زیر، انشای بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوه‌سی



درس سوم

ویرایش

در سال‌های گذشته، مطالبی را درباره درست‌نویسی، ویرایش، فارسی‌نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته‌ایم.

یادآوری :

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اقل و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.
(الف) ویرایش فنّی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائل ← سائل
- ۲) استفاده درست از نشانه‌های خط فارسی : بنایی را دیدم ← بنایی را دیدم .
- ۳) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آنها موجب بدخوانی می‌شود : حاصلضرب ← حاصل ضرب
- ۴) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آنها با نشانه اختصاری : پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا پیامبر (ص)
- ۵) استفاده درست و مناسب از نقش نمای اضافه : اسب‌سواری ← اسب سواری /

لب تشنه ← لب تشنه

۶) استفاده درست از «ی» میانجی : سبو آب ← سبوی آب

۷) تمايز میان «ه، و» بیان حرکت و حرف های «ه، و» : رادیو / خانه ← خانه

۸) توجه به املای کلمات هم آوا و کاربرد آنها : اساس و اثاث / خار و خوار

۹) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «اء» هنگامی که مضاف به مصوت ختم می شود.

مدرسه بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

۱۰) رعایت ارتباط موضوعی بندها در نوشته

۱۱) رعایت علایم نگارشی در زبان فارسی : نقطه (.) - ویرگول (،) - دو نقطه (:) -

علامت سؤال (?) - علامت تعجب (!) - گیوه (()) - نقطه ویرگول (؛) - خط فاصله (—) -

سه نقطه (...) - قلاب ([]) - کمانک (()) - ممیز (/) - ستاره (*) - پیکان (←) - ایضاً

(=) - آکلا ({{}}) - تساوی (=). هریک از این علایم در جمله کاربرد خاصی دارند.

۱۲) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختوم به «اء» : اشاء ← انشا / صفاء ← صفا

ب) ویرایش زبانی

۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته متناسب با نوع آن : میون بیابون ←

میان بیابان

۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی : خانم مدیره محترمه ← خانم مدیر

محترم

۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیر عربی : زباناً ← زبانی /

تلفناً ← تلفنی

۴) رعایت صراحة، دقّت و گویایی در نوشته

۵) پرهیز از جمع بستن جمع های عربی با نشانه های فارسی : اخلاقها ← اخلاق

۶) خودداری از افروden «تر» به صفت های تفضیلی عربی : اعلم تر ← اعلم

۷) رعایت کوتاهی جملات

۸) نزدیک کردن زبان نگارش به زبان گفتار

۹) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارت های فضل فروشانه

- (۱۰) پرهیز از کاربرد عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...
- (۱۱) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن: از جای بشد ← عصبانی شد.
- (۱۲) کاربرد برابرهای مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی: علی کل حال
در هر حال / سیستم ← نظام
- (۱۳) پرهیز از کاربرد دو کلمه پرسشی در جملات پرسشی: آیا چگونه ← چگونه
- (۱۴) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف»: «به قول معروف خسته شدم» که «خسته شدم» قول معروف نیست.
- (۱۵) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له
- (۱۶) کاربرد نادرست «را»‌ی نشانه مفعول پس از فعل: کفشه که خریده بودی را پسندیدم ← کفشه را که خریده بودی، پسندیدم.
- (۱۷) مطابقت نهاد با فعل: هم من رفتم هم او ← هم من رفتم هم او رفت.
- (۱۸) پرهیز از تکرار فعل: در کلاس هم میز هست هم تخته هست ← در کلاس هم میز هست هم تخته.
- (۱۹) پرهیز از حشو: سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ..., گذشته، آخر، خوبی.
- (۲۰) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست: بازرسین ← بازرسان، گزارشات ← گزارش‌ها، آزمایشات ← آزمایش‌ها.
- (۲۱) حذف درست فعل به قرینه: سارق را دستگیر و به زندان بردنده ← سارق را دستگیر کردند و به زندان بردنده.
- (۲۲) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله» و «به منظور»: به وسیله پست ← با پست
- (۲۳) به کار بردن فعل با حرف اضافه خاص آن: بردن از، باختن به، ترسیدن از
- (۲۴) پرهیز از کاربرد فعل مجھول با نهاد: گلستان تو سط سعدی نوشته شد ← سعدی گلستان را نوشت.
- (۲۵) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی: دوئیت ← دوگانگی
- (۲۶) کلمه «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه مثبت و مفید داشته باشد. این بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

(۲۷) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مباینی یا استبعاد : مسلمان و دروغ!

(۲۸) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کرتایی دارند : دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند.

اکنون می کوشیم شما را با شیوه های درست نویسی بیشتر آشنا کنیم. از این رو تعدادی از جملاتی را که در آنها تکلف و پیچیده نویسی، حشو، تبعیت از الگوهای بیگانه، عامیانه نویسی، کهنه گرایی، سره نویسی، عربی مابی، کاربردها و خطاهای رایج زبانی، نوآوری های کاذب، تأثیر ترجمه، شکسته نویسی، ایجازه های مخل، تکیه کلام های زايد، دراز نویسی، تعابیر نامناسب، ابهام و کرتایی، غلط های املایی و رسم الخطی و ... وجود دارد، با هم اصلاح می کنیم و از این پس، می کوشیم هنگام نگارش، به این نوع خطاهای لغتشا دچار نشویم.

(۱) مسئله کوشش برای آزادی تاریخچه ای دراز در طول تاریخ دارد.

(۲) مبارزه برای آزادی پیشینه تاریخی دور و درازی دارد.*

«مسئله» را می توان حذف کرد؛ زیرا زايد است. به جای واژه کوشش، «مبارزه» را آورده ایم که می تواند اشکال مختلف کوشش برای آزادی را در خود جای دهد. مقصود از تاریخچه در این عبارت «پیشینه» است. تاریخچه زمانی به کار می رود که واقعاً تاریخچه ای در کار باشد.

(۱) یک افسر حفاظت دشمن یک گلوه در کرد و کله یکی از مخالفان را زد.

(۲) یکی از افسران حفاظت دشمن، گلوه ای شلیک کرد که به سر یکی از مخالفان اصابت نمود.

«در کرد، کله و زد» واژه هایی عامیانه و گفتاری هستند. بهتر است از کاربرد این گونه واژه ها در نوشته های جدی پرهیزیم. ما به جای این کلمات، از واژگان «شلیک کرد، سر و اصابت نمود» استفاده کرده ایم.

* جمله ۱ نادرست و جمله ۲ شکل ویرایش شده است.

۱) مسکو مایل به انجام طرح خلع سلاح هسته‌ای اوکراین است.
۲) مسکو مایل به اجرای طرح خلع سلاح هسته‌ای در اوکراین است.
بهتر است به جای «انجام» در این گونه جمله‌ها از «اجرا» استفاده کنیم؛ زیرا واژه «انجام» به تنهایی «پایان، سرانجام و عاقبت» معنی می‌دهد. در عین حال، چون در این جمله از طرح سخن رفته است، اجرا کلمه مناسبتری است.

۱) فرزندان، قبل از اینکه به عنوان «یک بار» برای خانواده تلقی شود، به عنوان یک منبع منفعت و ثروت به حساب می‌آمدند.
۲) خانواده‌ها فرزندان خود را منبع درآمد، تلقی می‌کردند نه سربار خانواده.
بسیاری از واژگان این جمله بلند را حذف کردیم؛ بی‌آنکه معنی جمله دستخوش تغییر شود. نهاد جمله با فعل آن مطابقت نداشت: (فرزندان ... شود) بدون آنکه نیازی باشد، دو بار از ترکیب «به عنوان» استفاده شده بود.

۱) جمعیتی بسیار زیاد و بی‌شمار که به گونه‌ای نامتوازن پراکنده شده‌اند نه تنها منبع و منشأ گرسنگی است بلکه این جمعیت انبوه همچنین مخرب محیط‌زیست نیز می‌باشد.
۲) جمعیت زیاد، پراکنده و نامتوازن نه تنها باعث قحطی می‌شود بلکه محیط‌زیست را نیز ویران می‌کند.

جمله دوم، با حذف کلمات متراffد از جمله اول به نصف کاهش یافته است.
آوردن قیدهایی چون نه تنها، بلکه، همچنین و نیز به طور همزمان در یک جمله درست نیست. شکل کاربرد این قیود معمولاً چنین است: نه تنها ... بلکه. املای کلمه گرسنگی نادرست است؛ همچنین اند کلمه‌هایی چون خواننده‌گان، شرکت‌کننده‌گان و
از کاربرد «می‌باشد» تا حدّامکان پرهیز می‌کیم و واژه معادل آن «است» را به کار می‌بریم:

۱) نتایجی که امروز به دست آمد را گزارش می‌کنم.
۲) نتایجی را که امروز به دست آمد، گزارش می‌کنم.
حرف نشانه «را» پس از مفعول قرار می‌گیرد. حذف «را» و نیز استفاده بیهوده از آن نادرست است.

- ۱) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان شامل این قانون شده‌اند.
- ۲) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان مشمول این قانون شده‌اند.
- کلمه‌های شامل و مشمول را هیچ‌گاه نباید به جای هم به کار برد.
- ۱) در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را فتح و خلیفه را بر کنار و پرسش را به جای او برگماردند.
- ۲) در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را فتح کردند و پس از برکنار کردن خلیفه، پرسش را به جای او برگماردند.
- فعل هیچ‌گاه نباید بی‌قرينه حذف شود. برکنار ← برکنار کردند. فتح ← فتح کردند.
- حذف فعل زمانی جایز است که فعل محدود با فعل جمله پس از آن یکی باشد : این مسئله بررسی و حل شد.
- ۱) یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که شما با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنید.
- ۲) یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنم.
- در بخش دوم جمله نخست، مقصود از «شما» نوع آدمی است اما شیوه طرح جمله به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نهاد به شکلی نابه جا تغییر داده شده است.
- ۱) دیدگاه او از دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.
- ۲) دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.
- حرف اضافه «متفاوت» «با» است نه «از» چنان که می‌دانید، برخی فعل‌ها یا گروه‌های اسمی حرف اضافه معینی را می‌پذیرد؛ مثلاً «آموختن به ...» به معنای یاد دادن و «آموختن از» به مفهوم «یاد گرفتن» است.
- ۱) انيشتون، پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پرینستون امریکا درگذشت.
- ۲) انيشتون، بیست و دو سال از عمرش را در پرینستون گذراند و در همانجا درگذشت.

جمله اول ابهام دارد و از آن چنین برمی‌آید که انيشتون تنها بیست و دو سال عمر

کرده است.

این گونه جملات که دو یا چند معنی دارند، در نتیجه نشستن واژگان در جای نامناسب، تتابع اضافات، مشخص نبودن مرجع ضمیر، وجود جملات معتبرضه، طولانی شدن جمله‌ها، ضعف و سستی پیوند اجزای جمله و حذف‌های نابه جا به وجود می‌آیند.
۱) پلیس آن کشور بار دیگر، در یک یورش واسع و گسترده‌ای، دها تن مسلمان را در این کشور، بازداشت کرد.

۲) پلیس آن کشور، بار دیگر، در یورشی گسترده دها مسلمان را بازداشت کرد.
در این عبارت، واژه‌های «یک، واسع، ای، تن، در این کشور» زاید یا تکراری هستند و می‌توانیم بدون آنکه به ساختمان جمله و معنای آن لطمه بزنیم، آنها را حذف کیم.
۱) آگاهی و بیداری، مسلمانان را فراگرفته است.
۲) مسلمانان در همه کشورها آگاه و بیدار شده‌اند.

گاه برخی از تعبیرهای نامناسب (تعابیر قیدی، وصفی، فعلی، اسمی و ...) که از راه ترجمه یا بر اثر بی‌مبالغه اهل زبان به زبان راه یافته‌اند، فهم جمله را دشوار می‌سازند.



واژه‌های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه‌هایی که از تظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند.

مانند: روان (=روح) روان (=جاری)

گور (کور خر) گور (قبیر)

۲) واژه‌هایی که از تظر نوشتاری مقاومت داری دارای تلفظ یکسان هستند.

مانند: خوار خار

خوش (=گاو آهن) خوش

قدر غدر

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر عصر و زمانی نگران کننده باشد، این است که وقتی سطح انرژی بدن کاهش یافته، می‌تواند به راحتی شما را عصبی و از کوره به در بردا.
 - اکنون شرکت‌های تعاونی از موقعیت خوبی دارا هستند.
 - انجام دهنده گان این پروژه باید جرئت رسیک کردن را داشته باشند.
 - عدم وجود برنامه مناسب باعث انجام به موقع فعالیت‌های ورزشی نشده است.
 - کاهش بارزنه‌گی در پارسال گذشته، در کمبود منابع آب‌های تحت الارضی بی‌تأثیر نیست.
 - به بخش بعدی برنامه ملاحظه نفرمایید.
 - مورخان جرئت به افشای کشف خود کردند.
 - ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی باعث تعویت مهارت‌های نگارشی می‌گردد.
 - در واقع این جور وقت‌ها آدم دچار خودپرسی می‌شود که به درد نمی‌خورد.
 - حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شده.
- ۲) نمونه‌های دیگری از کلماتی را که در «یاموزیم» خواندید بنویسید.
- ۳) بخشی از یک نشریه یا روزنامه را انتخاب کرده، با توجه به نکاتی که در این درس خوانده‌اید، آن را ویرایش کنید.



درس چهارم

املای «همزه» در فارسی^۱

ردیف	شكل همزه	جای همزه	مثال
۱	۱	آغازی	اب، اسب، اخذ، اجر، اکل، اکید اسم، ارث، اشاره، اراده، استدلال، استخراج افت، اخت، اجرت، الفت، اخوت، اردو
۲	ء	پایانی	ماء (ماء معین : آب گوارا)، سوء (سوء سابقه : پیشنه بده) شیء (شیء نورانی) جزء (جزء چهارم)
۳	آ	آغازی و میانی	آن، آمدن، آجر، آخر، آجل، آتی قرآن، الان، مرأت، مأخذ، ماب، مائز، لآلی، منشآت
۴	أ	میانی و پایانی	رأس، یأس، شأن، مأوا، رأى، رافت، مأخذ، مأیوس، تأثیر، تأکید/ تأسف، تأثر، تأئی، تأقل، متائب، متائف، متاثر، متائی / منشأ، مبدأ، خلا، ملجاً

۱- شرح این جدول فقط برای مطالعه و آگاهی بیشتر است.

۵	و	میانی و پایانی	رؤبا، رؤیت، مؤمن/ مؤسس، مؤلف، رئسا، مؤکد/ سوال، فواد، موافقت، موآخذه لئو، تلاؤ
۶	ئ	میانی و پایانی	هیئت، نشست، مسئله، قرائت، جرئت، دنائت/ رئیس، سائل، مسائل، ائتلاف، مشتمل، لثامت / رئوس، شیون، رئوف / نون، ژوئن، لاپوس، رثالیسم، تاتار، کاکائو، سوتز، دولل، بروتین، سئول، اوروگوئه / متلاعی

با دقّت و توجه به این جدول، شکل‌ها و جایگاه همزه را در کلمات فارسی بهتر بشناسید تا آنها را به درستی در املا به کار برد. برای توضیح بیشتر می‌توانید به پاورقی درس نیز مراجعه کنید.

۱) در سال‌های گذشته واج‌های فارسی و الفبای خط فارسی را آموختیم. در اینجا، به واج /ء/ و املای آن بیشتر می‌بردازیم؛ زیرا تنوع و پیچیدگی آن از حروف دیگر بیشتر است. برای مثال، کلماتی چون الفت، تالیف، مؤلف، (جمع تالیف) هر چند هم خوانده هستند اما همزه آنها در چهار شکل «ا، ئ، آ» نوشته می‌شود. در حالی که حرف‌های «ل، ف» آنها چنین پیچیدگی و تنوعی ندارند.

۲) واج /ء/ نماینده و صدای دو حرف است: همزه «ء» و عین «ع». کلماتی مانند: «علم، سعید، واسع، زارع» با حرف عین که نماینده واج همزه /ء/ است، نوشته شده‌اند و کلماتی مانند «اجر، آجل، تأثیر، مؤسس، مأخذ، سائل، جزء» با حرف همزه – که آن هم نماینده واج /ء/ است – نوشته شده‌اند. در اینجا به بیان شکل‌های متعدد همزه می‌بردازیم: ا (الف بدون همزه)، آ (الف با مد)، ئ (همزه بدون کرسی)، آ (همزه با کرسی «الف»)، ئ (همزه با کرسی «و») و ئ (همزه با کرسی «ی»).

۳) کلماتی که با حرف همزه آغاز می‌گردند (چه فارسی باشند و چه عربی و غیرعربی) با «الف» تنها نوشته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، حرف «الف» در آغاز کلمات فارسی نماینده همزه آغازی است؛ مانند: «أخذ، اسم، اخت». در رسم الخط عربی این کلمات معمولاً به شکل «أخذ، إسم، أخت» نوشته می‌شوند.

۴) کلمات مختوم به «همزه» با حرف «ء» بدون کرسی نوشته می‌شوند؛ مشروط به اینکه حرف قبل از همزه، ساکن باشد؛ مانند: شئء / سوء، جزء.

۵) کلماتی که دارای همزه با صوت /ا/ باشند، چه در آغاز و چه بین کلمه به شکل «آ=الف با نشانه مد» نوشته می‌شوند؛ مانند: آجل، آخر / الآن، قرآن.

۶) کلمات همزه‌داری که همزه آنها ساکن ماقبل مفتوح باشند، با «آ=همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ میانی مانند: رأس، رافت / پایانی : ملجا، خلا.



فعالیت

از متن درس‌های ۱ تا ۴ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

- کلمات همزه‌داری نیز که همزه آنها مفتوح ماقبل مفتوح باشد، با $\overset{\text{ا}}{\underset{\text{ه}}{\text{ه}}}$ همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ مانند: تأسف، تأثیر، متأثر.
- ۷) کلمات همزه‌داری که همزه آنها ساکن و ماقبل مضموم باشد، با این شکل « $\overset{\text{و}}{\underset{\text{ه}}{\text{ه}}}$ » (همزه با کرسی «و») نوشته می‌شوند؛ میانی: مؤمن، رؤیت/پایانی: لولو، تلاؤ. اگر همزه چنین کلماتی مفتوح و ماقبل آنها مضموم باشد نیز با همین شکل نوشته می‌شوند؛ مانند: مؤسس، مؤلف، رؤسا. همچنین اگر همزه، همراه با مصوّت /ا/ و ماقبل مضموم باشد، به همین شکل نوشته می‌شود؛ مثال: فواد، سؤال، مؤاخذه.
- ۸) جز موارد باد شده، کلمات همزه‌دار با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ میانی، مانند: هیئت، مسئله، جرئت / افتده، مسائل، ائتلاف / رئوس، شئون، مسئول، رئوف / نیون، زوئن، لاثوس، دوئل / پایانی : متلائے.
- یادآوری : کلمات «هیئت، مسئله، جرئت» / «مسئول، شئون، رئوف» و مشابه آنها به شکل دیگر «هیأت، مسئلة، جرأة» و «مسئول، شئون، رؤوف» نیز نوشته می‌شوند و به هر دو شکل صحیح هستند. در کتاب‌های درسی، شکل اول این کلمات (یعنی با کرسی «ی») ترجیح داده شده است و آموزش داده می‌شود. یکی از دلایل ترجیح این است که در الفبای فارسی، کلمات همزه‌دار غیرعربی همیشه با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ مانند: پروتئین، نیون، سئول... پس اگر کلماتی مانند «هیئت و هیأت» و «مسئول و مسئول» را که از گذشته به دو شکل نوشته شده‌اند، با کرسی «ی» بنویسیم، این ویژگی الفبای فارسی را تعمیم داده و آموزش آن را آسان‌تر کرده‌ایم.

گروه کلمات برای املای شماره یک

مُمَدْ حیات - مفَرِحٌ ذات - موسمِ ربيع - عصارهٔ تاک - شهد فایق - نخلِ باسق - صَفْوت آدمیان - نصرَع و زاری - عاکفانِ کعبه - حِلیهٔ جمال - تحیر و سرگشتهٔ گی - جَیْب مراقبت - بحرِ مکافحت - طاسکِ گردن - طڑہ پرچم - تأمل و تفکر - طاق نُهم - شِ مرسل - مصنوع و متکلف - مَغَاک زمین - دادارِ هور - تجسسِ رویاها - تحجر و غرور - غمین و متأسف - حمیت و دلاوری - خنثی کنندهٔ توطئه - دور و برحذر - طینی مرموز - رعشةٔ سهمناک - راهِ فرق شده - فرطِ استیصال - اقیّت ممتاز - غریزهٔ حب ذات - مغرور و ستیزه گر - تملقِ درباریان - حَسَب الامرِ حاکم - ربِ النوع و جاهت - فدایی و جان ثار - مُهْمَل و بیهوده - تمثال نیم رخ - صناعتِ طریف - خطوط و خطاط - صنایع مستظرفه - امرِ مطاع - صیانت و نگهداری - نظم و نسق - اجرای پاتومیم - خوی طلمستیزی - شر طنزواره - همه‌مهه زیاد - صرافتِ طبع - تفحص و تحقیق - ایهام لطیف - مقبولیت عام - ابداع و ابتکار - خلوص و صمیمیت - نقاد و تحلیل گر - نقدِ لغوی - جزئیاتِ وقایع - شِراعِ کشته - قضایی آمده - هزاہز و غریو - افگار و مجروح - حادثهٔ صعب - مؤکد و قطعی - توقيع و امضا - تبِ سرسام - پیراهنِ توژی - مِحنّقه و گردن بند - نامه و رُقعت - غزو هندوستان - حلال بی شُبهت - زمین و ضیعت - گزاردنِ نعمت - ضیعتکِ حلال - جایزه و صلت - وزر و ویال - علی آی حوال - حُطام دنیا - شعشهه نور - افاسِ سحرخیزان.

دورین و طیف نما - گماشته و منصوب - سفیر دربار - صفير گلو له - خداوند قدیر - عیدِ غدیر - نقض پیمان - نفر و دلکش - حال و عاجل - الفا و آموزش - ابطال و الغا - برائت و بیزاری - کشور پر تعال - تحديد مرزها - ثَمَنِ خانه - گل سمن - اجر و ثواب - جزر و مد - جذر اعداد - هایل و ترسناک - حایل و مانع - چاق و سمین - حوضه آبریز - حوزهٔ ادب - زاغ و زغن - ذرع و پیمان، کشت و زرع - حیله و غدر - ادارهٔ متبع - اواامر و نواهی - نواحی چهارگانه - ثمین و گران بها - وجه شبهه - شبح درخت - تلقی و استنباط - ایلیاد و ادیسه - عزل و نسب - اصل و نسب - طیب و پاک - طیب خوش -

شیوه بلاگی - اقتضای حال - آسوده و مرفه - انقباض و انبساط - وهله اول - مرحله دوم - کلام مذبور - شعر مذکور - لحن و آهنگ - تمسخر و تحقیر - ممیز معنا - مکث و درنگ - ماء معین - دُرَر و لآلی - منشآت قائم مقام - تائی و درنگ - مؤanst و همشینی - لئامت و پستی - حرف‌های مشتمئز کننده.

خودآزمایی

۱) شکل درست همزه /ء/ را در کلمات زیر طبق نمونه بنویسید.

مثال : مُءا|ءا|ٰر = مؤثر

مُء/ء/انست ←	/ء/داره ←	نشـ/ء/ـت ←
ـمـ/ء/ـوس ←	ـمـ/ء/ـخذ ←	
ـمـ/ء/ـالـ ←	ـمـ/ء/ـتـلافـ ←	

۲) چرا برخی از واژه‌ها ارزش املایی بیشتری دارند با ذکر نمونه توضیح دهید.

۳) پنج کلمه مثال بزنید که صورت‌های مكتوب و ملغوظ آنها متفاوت باشد.

مثال : تپـه ← /ـپـمه /



درس پنجم

مطابقت نهاد و فعل

از میان همه اجزای جمله، نهادِ جدا و نهادِ پیوسته در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. به جمله زیر توجه کنید.

در زمان قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمینی دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله بالا – به جز نهاد – در فعل تأثیر نخواهد گذاشت :

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دور دست با اوضاع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود :

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند.

جدول شماره یک

فعل	نهاد		
مفرد / جمع جمع فرد مفرد / جمع*	فرمود. مفرد : پیامبر > فرمودند. جمع : انسان‌ها... می‌توانند... مفرد : سنگ افتاد. جمع : سنگ‌ها افتاد. جمع : (به هنگام جان بخشیدن به اشیا) : گل‌ها خنده‌یدند.	جاندار بی‌جان	اسم
فرد جمع مفرد / جمع فرد فرد	قافله، کاروان، لشکر، سپاه، دسته (عزادران) مردم ملت مجلس، شورا، هیئت، گروه، مجمع دسته (اسکناس، سبزی، چوب و...)	جاندار بی‌جان	اسم جمع
فرد مفرد / جمع مفرد / جمع*	یکی، کسی، هر کسی هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام بعضی	جاندار بی‌جان	اسم مبهم

فعالیت

برای هریک از موارد بالا – با توجه به آنچه در سال‌های گذشته
 خوانده‌اید – یک جمله مثال بیاورید و درباره علت مفرد و جمع آمدن فعل آن
 توضیح دهید.

* در فارسی امروز به ویژه در گونه کفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است :

□ سنگ‌ها افتاد / افتادند

□ بعضی از کتاب‌ها سودمند است / ند (هستند)

زبان به عنوان رفتاری اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو»، ضمیر «شما» و به جای شناسه «ای»، شناسه «ید» را به کار می‌بریم: تو رفته بودی \leftarrow شما رفته بودید. همچنین به جای ضمیر «او» ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤذبانه				
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا		
جمع	فرد	جمع	فرد	شخص و شمار
ـمان	ـم \leftarrow ـمان	ما	من	اول شخص
	ـت \leftarrow ـтан	شما	تو \leftarrow شما	دوم شخص
	ـش \leftarrow ـشان	ایشان	او \leftarrow ایشان	سوم شخص

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» در می‌آید و اغلب نویسنده‌گان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند: من معتقدم \leftarrow ما معتقدیم.

□ جدول فعل‌ها نیز در فارسی مؤذبانه به این صورت به کار می‌رود؛ یعنی شناسه آنها تابع قاعده ضمیر است:

جمع	فرد	شخص و شمار
رفتیم	رفتم	اول شخص
رفتید	رفتید	دوم شخص
رفتند	رفتند	سوم شخص

فعل اول شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده یا نویسنده، سخن و نوشته خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.

□ گزینش این گونه زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادلهایی برگزیده می‌شوند که در صفحه بعد پاره‌ای از آنها را می‌بینیم:

گونه مُؤَدَّبَانَه	در باره مُخاطِب	در باره خود	گونه معمولی
من	بنده - اینجانب	----	در باره مُخاطِب
تو	----	شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار	در باره خود
آمدن	خدمت رسیدن / مشرف شدن	تشریف آوردن / تشریف فرما شدن	-----
رفتن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن	تشریف بردن	----
گفتن	عرض کردن / به عرض رساندن	فرمودن	----
خوردن	صرف کردن / صرف شدن	میل کردن / فرمودن، نوش جان کردن	----
دادن	تقدیم کردن	مرحتمت کردن	----
بودن	در خدمت بودن	تشریف داشتن	----
خواستن	استدعا / خواهش / تمثا کردن	امر / اراده کردن / فرمودن	----
.....

ضمناً برای احترام در فعل امر، به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می‌شود : بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از بفرمایید) حذف می‌گردد : بفرمایید بنشینید.

أنواع حذف

به عبارت‌های زیر توجه کنید.

۱- گیله مرد گوشش به این حرف‌ها بدھکار نبود و اصلاً جواب نمی‌داد.

۲- حمید از دوستش پرسید : از دوستان چه خبر؟

در عبارت ۱ نهاد جمله دوم ذکر نشده اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله اول پی‌می‌برد که نهاد جمله دوم «گیله مرد» است. در این جمله، حذف نهاد به «قرينه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت ۲ جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است. در این جمله، حذف به «قرينه معنوی» صورت گرفته است.

نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار می‌تواند آنچه را خواننده یا شنونده حدس می‌زند، حذف کند. به این ترتیب، هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده بی برد، «حذف به قرینه معنوی» است.

چنان که می‌بینیم، حذف موجب صرفه جویی در کلام می‌شود.

- حذف جمله : در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه لفظی صورت می‌گیرد : رفته بودم که او را ببینم اما تو انستم [——].

□ حذف نهاد جدا : نهاد جمله‌های هم‌پایه و ناهم‌پایه اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه نهاد پیوسته حذف کرد؛ مگر آنکه با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد :

(۱) «من این موضوع را گفته بودم..» (نه کس دیگر) (تأکید)

(۲) با احترام، ما، دانشآموزان کلاس سوم دبیرستان، تقاضا می‌کنیم کتاب‌های تازه‌ای برای کتابخانه تهیه کنید. (همراه با بدل)

(۳) من بیچاره باید به تنها بی این همه کار را انجام دهم. (با وابسته)

□ حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

□ حذف فعل در جمله‌های پر کاربرد : به سلامت [] ، بسیار خوب [] ، شکر خدا [] ، به جان شما []. (به قرینه معنوی)

□ حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب : هرچه ارزان تر [] ، بهتر [] ، چه بهتر که شما این کار مهم را بر عهده بگیرید. (به قرینه معنوی)

□ حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی : حسن آمد. چه کسی [] ؟ (قرینه لفظی)

حسن دیروز آمد. کی [] ؟ (قرینه لفظی)



در کلمات زیر وقت کنید.

دوستان دوست+ان

آشنایان آشنا+هی+ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشناان» نمی خوانیم

و نمی نوییم؟

زیرا کلمه «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی

می تواند با نشانه جمع «ان» که با مصوت آغاز می شود، به تلفظ درآید اما کلمه

«آشنا» به مصوت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی شوند. در

اینجا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد.

صامت «هی» را در «آشنایان» و اج میانجی می کویند. چند میانجی

دیگر:

تلگان، هفگان تنه+ک+ان، هفته+ک+هی

نیا کان، پکان

نیا ک+ان، پله ک+ان

سبرزی جات

نکته هرمه + می

یادآوری : برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واژ میانجی در شکل نوشتاری آنها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واژ یا صامت میانجی قبل از نشان جمع، ظاهر می‌شود. مثال :

گیسوان ← گیسُ + و + ان

خودآزمایی

(۱) با توجه به فعل‌های «ترکید» و «جوشید» به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف : با افروzen تکوازr متعدی ساز، آنها را گذرا (متعدی) کنید و هر یک را در جمله‌ای به کار ببرید.

ب : با اعمال مرحله به مرحله روند مجھول‌سازی، جمله‌ها را مجھول کنید.

(۲) موارد حذف را در نوشته زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

آنها با اسب حرکت کردند، ما نیز به دنبالشان؛ صبح زود رسیدیم؛ آنها زودتر شهر میان دشت گسترده بود، پرازدار و درخت، حالتی رؤیایی؛ مثل این بود که به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده‌ایم، در قرن سوم بنا شده بود. از آن زمان تاکنون، آرام و سبز در کنار کویر نشسته چشم به راه آمدن مسافری بود که به دیدارش می‌آمد.

(۳) صامت‌های میانجی کلمات زیر را مشخص کنید.

دانایان، بختگی، ترشیحات، بچگانه، سخن‌گویان، گرسنگان، روستایی، نامه‌ای، بانوان



درس ششم

نگارش تشریحی

مقالات‌ها از نظر شیوه نوشتن به سه گونه تقسیم می‌گردد:

- (۱) گونه تشریحی
- (۲) گونه تحلیلی
- (۳) گونه تحقیقی

در این درس با گونه تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم.

هر نوشته با استفاده از یک یا دو شیوه بالا نوشته می‌شود؛ مثلاً درس «تربیت انسانی و سنت ملی‌ما» در سال دوم نوشته‌ای تحلیلی است؛ زیرا نویسنده در آن با برهان‌های عقلی و ذکر نمونه‌های شعری، مسئله تربیت و ارتباط آن با سنت را بررسی کرده است. یا مقاله «چنین رفت و...» در کتاب زبان فارسی سال دوم ماهیتی پژوهشی دارد. در عین حال، نویسنده آن مقاله با تحلیل برخی از واقعی، به بررسی داستان «رستم و سهراب» پرداخته است. مقاله «کتاب و کتاب خوانی» در همان کتاب، مقاله‌ای کاملاً تحقیقی است. «کلاس نقاشی» در کتاب ادبیات سال اول و «سفرنامه ابن بطوطه» در کتاب ادبیات سال دوم نیز نوشته‌هایی تشریحی هستند. اکنون در این درس با نوشته‌های تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم: تاکنون درباره انواع نوشته‌ها از نظر زبان و قالب و شیوه بیان مطالبی آموخته‌اید.

نمونه‌هایی را خوانده و موضوعاتی را نیز با قلم خود نوشته‌اید. این نوشه‌ها یا حاصل دیده‌ها، شنیده‌ها (نوشته‌های تشریحی) و تأملات درونی شما هستند (نوشته‌های تحلیلی) یا براساس پژوهش‌های شما و دیگران آفریده شده‌اند (نوشته‌های تحقیقی).

در هر حال، در اغلب نوشه‌ها، با هر بیان وزبان و در هر قالبی که باشند، هدف نویسنده، تشریح بی کم و کاست اشخاص، وقایع و چیزهای است، آن گونه که هستند.
اکنون ببینیم «تشریح» چیست؟

تشریح یعنی شرح و بسط دادن به منظور مطالعه و دقّت در یک موضوع یا مطلب به گونه‌ای علمی، دقیق و از سر باریک بینی.

عام‌ترین و رایج‌ترین راه تشریح، طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز، شخص یا پدیده است؛ مثلاً با طرح پرسش‌های زیر درباره ابعاد گوناگون یک «ساختمان»، می‌توان آن را به خوبی تشریح کرد :

□ چیست؟

□ چگونه است، از چه بخش‌هایی ساخته شده یا هر بخش آن چگونه است؟

□ کجاست؟

□ چه کسی آن را ساخته است؟

□ کی ساخته شده است؟

□ به چه منظور ساخته شده است؟

□ از کیست؟ برای چیست؟

اکنون به تشریح ساختمان یک مدرسه توجه کنید.

«مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب رو بود. یک فرنگ دوست، عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود.

تابلوی مدرسه هم حسابی بزرگ و خوانا، از صد متری داد می‌زد که :

توان بود هر که... هر چه دلتان بخواهد! با شیر و خورشیدش که آن بالا سر، سریا / یستاده بود و زور کسی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم روی کولش با ابروهای بیوسته و قمهچیلی^۱ که

۱- اصل واژه قمهچی به معنی شلاق و تازیانه و در این متن به طنز، مراد شمشیر است که شکل عامیانه آن قمهچیل

به کار رفته است.

به دست داشت. و تا سه تیز پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، دَرندشت و بی آب و آبادانی. و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های در هم فرو رفته‌ای که از سر دیوارِ گلی یک باغ پیدا بود... کلاس دوم بغل دفتر بود... بعد سالان بود؛ خالی و بزرگ که دو تا ستون سفید چهارگوش پُر شد کرده بود و آن ته سه چهار تا میز و نیمکت شکسته، دیوار رو به رو پوشیده از عکس پهلوان‌ها و بنز بهادرها و سیاه‌های دونده و مصری‌های وزنه‌بردار. و دیوار سمت راست پوشیده از یک نقشهٔ بزرگ آسیا و... با قلمی ناشی. آبی دریاها مثل آب دهن مرده و دریاچهٔ شمال به صورت بته جقه درآمده و خط آهن‌ها همه پت و پهن و سرتاسری، حتی از کرمان گذشته و جزیره‌های اندونزی همه یکسره و به سنگاپور چسبیده و هر تکه از پایین نقشه به رنگی؛ مجموعهٔ رنگ‌های موجود مثل بقچه‌های چل تکه...»

(مدیر مدرسه - جلال آل احمد)

هر بخشی از نوشه، به یکی از سؤالات ما پاسخ می‌دهد و حاصل آن تشریح و توصیف مدرسه است. البته این نوشه از چاشنی طنز نیز بهره دارد.

اگر بخواهیم رویدادی را تشریح و توصیف کنیم، باید به سؤالاتی نظری : چه کسی؟ کی؟ کجا؟ با که؟ با چه؟ چگونه؟ چرا؟ و... پاسخ دهیم.

با هم شرح یک حادثه را می‌خوانیم که نویسنده آن را به خوبی بازسازی کرده و با شرح کامل جزئیات در اختیار ما قرار داده است.

عدل

اسب در شکه‌ای توی جوی پهنه‌ی افتاده بود و قلم دست و کاسه زانویش خرد شده بود. کاملاً دیده می‌شد که استخوان قلم یک دستش از زیر پوست حنایی اش جایه‌جا شده و از آن خون آمده بود و فقط به چند رگ و ریشه که تا آخرین مرحله وفاداریشان را از دست نداده بودند، گیر بود. سُم یک دستش - آنکه از قلم شکسته بود - به طرف خارج برگشته بود و نعل براق ساییده‌ای که به سه دانه میخ گیر بود، روی آن دیده می‌شد. آب جو یخ بسته بود. تنها حرارت تن اسب یخ‌های اطراف بدنش را آب کرده بود. تمام بدنش توی آبِ گل الود خونینی افتاده بود. بی در بی نفس می‌زد. پره‌های بینی اش بازو بسته می‌شد. نصف زیانش از لای دندان‌های کلید شده اش بیرون زده بود. دوره‌هش خون کف الودی دیده می‌شد. یالش به طور حزن انگیزی روی پیشانی اش افتاده بود. دو سپور و یک عمله راهگذر که لباس سربازی بدون سردوشی تشن بود و کلاه خدمت بدون آفتاب‌گردان^۱ به سر داشت، می‌خواستند آن را از توی جو بیرون بیاورند.

۱- بی‌له

یکی از سپورها که به دستش حنای تندی بسته بود، گفت: «من دمبوشو می‌گیرم و شما هر کدو متون
یه پاشو بگیرین و یهوا از زمین بلندش می‌کنین. اون وخت نه اینه که حیوان طاقت درد نداره و نمی‌تونه
دساشو رو زمین بزاره، یهوا خیز ورمی داره، اون وخت شماها جلدی پاشو ول بدین؛ منم دمبوشو ول
می‌دم. رو سهه تا پاش می‌تونه بند شه دیگه. اون دشش خیلی نشکسته. چه طوره که مرغ رو دو پاش و
میسنه، این نمی‌تونه رو سهه پاش واسه؟»

یک آقایی که کیف چرمی قهوه‌ای زیر بغلش بود و عینک رنگی زده بود، گفت: «مگر می‌شه حیوان
را این طور بیرون نش آورد؟ شماها باید چند تفرشین و تمام هیکل بلندش کنید و بذاریدش تو پیاده رو.»
یکی از تماشاچی‌ها که دست بچه خردسالی [را] در دست داشت، به اعتراض گفت: «این زیون
بسه دیگه واسه صاحبیش مال نمی‌شه. باید با یه گلوله کلکشو کند.» بعد رویش را کرد به پاسبانی که
کنار پیاده رو ایستاده بود و گفت: «آزان سرکار که تپونچه دارین، چرا اینو راحتش نمی‌کنین؟ حیوان
خیلی رنج می‌بره.»

پاسبان با تمسخر جواب داد: «قریان آقا! گلوله او لا که مال اسب نیس و مال دزه. ثانیاً، حالا
او مدیم و ما اینو همین طور که می‌فرماییں راحتش کردیم، به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیاشم
کاری نداریم، فردا جواب دولتو چی بدم؟ آخه از من نمی‌پرسن که تو گلوکتو چی کارش کردی؟»
مردی که پوستین مندرسی روی دوشش بود، گفت: «ای بابا! حیوان باکیش نیست. خدارو
خوش نمیاد بکشندش. فردا خوب می‌شه. دواش یک فندق مومنیایه...»

تماشاچی روزنامه به دستی که تازه رسیده بود، پرسید: «چطور شده؟»

یک مرد چپقی جواب داد: «من اهل این محل نییستم؛ من راهگذرم.»

لبوفروش سرسوکی^۱ همان طور که با چاقوی بدون دسته اش برای مشتری لبی پوست می‌کند جواب
داد «هیچی! اتول بھش خورده، سقط شده. زیون بسه از سحر تا حالا همین جاتو آب افتاده جون می‌کنه؛
هیشکی به فکرش نیس. اینو...» بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت: «یه قرون» و آن وقت
فریاد زد «قند بی کوین دارم؛ سیری یه قرون میدم!»

همان آقای روزنامه به دست پرسید: «حالا این صاحب نداره؟»

مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شوفرها را داشت، جواب داد: «چطور صاحب نداره؟ مگر
بی صاحبم می‌شه. پوشن خودش دس کم پونزده تو من می‌ارزه. درشکه چیش تا همین حالا اینجا بود.
به نظرم رفت درشکه شو بذاره برگرده.»

پسر بچه‌ای که دستش تو دست آن مرد بود سرش را بلند کرد و پرسید: «بابا جون درشکه چیش درشکه شو با چی برد هر سوزنه؟ مگه نه اسپیش مرده؟»
یک آقا عینکی خوش لباس پرسید: « فقط دستاش خرد شده؟»
همان مرد قلچماق که ریخت شورفرا را داشت، جواب داد: «درشکه چیش می‌گفت دنده هاشم خرد شده.»

بخار تنکی از سوراخ‌های بینی اسب بیرون می‌آمد. از تمام بدنش بخار بلند می‌شد. دنده‌هاش از زیر پوستش دیده می‌شد. روی گردن و چند جای دیگر بدنش گلی بود. بعضی جاهای پوست بدنش می‌پرید. بدنش به شدت می‌لرزید. ابدًا ناله نمی‌کرد. قیافه‌اش آرام و بدون تماس بود. قیافه یک اسب سالم را داشت. با چشمان گشاد و بدون اشک به مردم نگاه می‌کرد.^۱

اگر بخواهیم شرح یک مسافت یا گزارش یک بازدید یا گردش علمی را بنویسیم، از این سؤالات استفاده می‌کنیم:

کی؟ برای چه؟ با چه؟ با که؟ چه مدت؟ چه دیدیم؟ چه کردیم؟ چگونه بود؟ چه احساسی به ما دست داد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ و... .

اگر بخواهیم چیزی یا جایی یا کسی یا واقعه‌ای را که امروز وجود ندارد و آثار آن از میان رفته است تشریح کنیم، از مدارک و مأخذ و اسناد و کتاب‌ها کمک می‌گیریم یا با افراد مطلع مصاحبه می‌کنیم.

اگر موضوع نگارش شرح حال کسی باشد، چه می‌کنیم؟
در درس بعد در این باره سخن می‌گوییم.

۱- نوشته صادق چوبک



به این کلمات توجه کنید:

درخت‌ها، سبزه‌ها، دیوارها، خاک‌ها، زمین‌ها

این کلمات را با «ها» (نشانه جمع فارسی) جمع بسته‌ایم اما نمی‌توانیم

همه آنها را با «ان» (نشانه دیگر جمع فارسی) جمع پندیم. چنان‌که می‌کوییم

«درختان» اما نمی‌کوییم «سبزگان، دیواران، خاکان و زمینان»؛ بنابراین،

۱) نشانه جمع «ها» از «ان» بسیار فعال تر است.

۲) کلماتی هم که با «ها» و «ان» هردو جمع بسته‌می‌شوند، در زبان فارسی

امروز کاربرد یکسان ندارند و معمولاً شکل اول آنها رایج تر است؛ برای

مثال، پیشتر می‌کوییم «درخت‌ها را آب دادم» و کمتر می‌کوییم «درختان

را آب دادم»، شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه‌اند، کاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند؛

مثال: بهاران (= هنگام بهار)، گیلان (= محل استقرار مردم گیل)، کوهان
(= مانند کوه)

خودآزمایی

- ۱) با مطالعه نوشته «عدل» بنویسید نویسنده به چه پرسش‌هایی پاسخ داده است؟
۲) پس از بازدید یکی از بناهای تاریخی، مذهبی، علمی، آموزشی محل زندگی خود، آن را تشریح و توصیف کنید.
۳) جمله‌هایی را که نهاد آنها با فعل مطابقت ندارد یا در آنها حذف بی‌قرينه صورت گرفته است، ویرایش کنید.

- اگر گوینده و نویسنده به صحبت مطلبی اطمینان نداشته باشد، نباید آن را بیان کند.
 - اگر مرد یا زن در انجام وظایف خود کوتاهی کند، نمی‌توان از او انتظار موفقیت داشت.
 - در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته باشند، اعتماد مردم را از دست می‌دهیم.
 - این مسئله در سورای دیبرستان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.
 - این بولهای نتیجه ماهه تلاش، پس انداز و صرفه‌جویی او بود.
- ۴) در کدام یک از کلمات زیر «آن» نشانه جمع نیست؟ این کلمه‌ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.

گیاهان، بامدادان، شادان، سواران، پاییزان، مردان



گروه فعلی

آموختیم که گروه فعلی، مهم‌ترین عضو گزاره است و دست‌کم از یک بن فعل و شناسه، درست می‌شود. ویژگی‌های پنج گانه آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

فعالیت

درباره ویژگی‌های پنج گانه فعل‌های زیر گفت و گو کنید.
نمی خواندند، می‌شاندیم، دوخته نمی‌شد، بیایند، داشتند می‌آمدند.

زمان فعل‌ها

الف) ماضی

- ۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مانند : رفتم.
- ۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده؛ مانند : می‌رفتم.
- ۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بود، بودی، بودیم، بودند؛ مانند : رفته بودم.
- ۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند؛

مانند : رفته باشم.

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند؛ مانند : رفته ام.

۶) ماضی مستمر = داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری؛ مانند : داشتم می‌رفتم.

ب) مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : می‌روم.

۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : بروم.

۳) مضارع مستمر = دارم، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری؛ مانند : دارم می‌روم.

پ) آینده

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر مرخّم (= بن ماضی)؛
مانند : خواهم رفت.

گذرا کردن فعل‌ها

خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواز «ان» گذرا ساخت. «ان» تکواز گذراساز است. این تکواز به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذرا^۱ افزوده می‌شود و آنها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن ماضی گذرا شده	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن مضارع ناگذرا
پر + ان + د / ید	پر + ان	پر
دو + ان + د / ید	دو + ان	دو
خند + ان + د / ید	خند + ان	خند

۱- برخی از مصدرها از قبیل شتاشقن، زیستن، آسودن این تکواز را نمی‌پذیرند.

بن مضارع بقیه فعل‌های این گروه را می‌بینیم:

پوس، پیچ، ترک، جنب، جوش، جه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص،
رم، رو (ای میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز،
نشین (خلاف قاعده \leftarrow نش + ان)

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواز «ان» را می‌پذیرند:

□ اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به متّم افزوده شود، آنها را به فعل‌های گذرا به مفعول
و متّم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

ترسیدن (از) \leftarrow ترساندن (را - از) چسبیدن (به) \leftarrow چسباندن (را - به)

رهیدن (از) \leftarrow رهاندن (را - از) رستن (از) \leftarrow رهاندن (را - از)

□ اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آنها را به فعل‌های گذرا به
مفوعل و متّم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

پوشیدن (را) \leftarrow پوشاندن (را - به) چشیدن (را - به) \leftarrow چشاندن (را - به)

خوردن (را) \leftarrow خوراندن (را - به) فهمیدن (را - به) \leftarrow فهماندن (را - به)

□ برخی از فعل‌های ناگذر، که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن و ماندن ساخته
می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آنها به ترتیب: انداختن، آوردن،
بردن و گذاشتن است.

تغییر معنا در فعل‌ها

به جمله‌های زیر توجه کنید:

مادر دست کودکش را گرفت.

خورشید گرفت.

خورشید که غروب کرد دلم گرفت.

گرفتم که شما راست می‌گویید.

رسنم پس از ماجراهای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

لوله گرفت.

هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه «گرفت» در هریک از کاربردهایش فعل دیگری است و نباید آن را همان فعل پیشین به شمار آورد.

فعالیت

فعل‌های دیگری از قبیل پخت، دوخت نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هریک از معانی آنها جمله‌ای مثل بیاورید.

ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است : ساده، پیشوندی و مرکب. فعل ساده، فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواز باشد : آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکوازهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و...». اگر پیش از فعل ساده بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل : شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل : افتادن و برافتدن یا انداختن و برانداختن.

فعالیت

کدام یک از فعل‌های پیشوندی زیر، با فعل ساده نوع خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟ باز یافتن، برآمدن، بازگردانیدن، درگذشتن، بازفرستادن، برآسودن، برگماشتن، فراگرفتن، واداشتن. در این باره، با یکدیگر گفت و گو کنید.

فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواز آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد. مانند: حادثه مهمی روی داد، منوچهر روی تخت دراز کشید. او برگ گل را به آرامی لمس می کند.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

(۱) گسترش پذیری ۲) نقش پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی پذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً: حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می توان گفت: حرفها زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد.

(۳) مسئله مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله‌ای دیگر متفاوت باشد.

بیاموزیم



به دو جمله زیر توجه کنید:

الف) او روزگذشته از سمت خود استغفا داد.

ب) او روزگذشته از سمت خود استغفا داد.

الف) عده‌ای با خرید نان بیش از حد، تقریط می‌کنند.

ب) عده‌ای با خرید نان بیش از حد، افراط می‌کنند.

جملات گروه «ب» درست هستند، زیرا استیفا یعنی «کرفتن تمام مال یا حق خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استغفار یعنی «درخواست کناره کیری از کار» منتظر بوده است. در جمله دوم نیز کلمه افراط (زیاده روی در کاری) به جمله معنی می دهد نه تقریط که متصاد آن است.

دقّت داشته باشد که هنگام نوشتن، این کلمات را به جای هم به کار نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً به اشتباه به جای هم به کار می روند، دقّت کنید:

احسن: نیکوتر احسنت: آفرین بر تو

استجاره: پناه خواستن استیجاره: اجاره کردن

تسویه: مساوی کردن تصحیه: پاک کرده

گریز: فرار گزینه: چاره

مس: لمس کردن مح: کشیدن دست تر بر سر یا پا (در وضو)

معظّم: بزرگ (در مورد غیر انسان) معظّم: بزرگوار (در مورد انسان)

شعر سخته: شعر سنجیده و خوب شعر سخت: شعر دشوار

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را با گذرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید.

چوپان با گوسفندان به بیلاق رفت و پس از دو ماه برگشت.

سال گذشته که دوستان به کوه نوردی رفته بودند، سنگ بزرگی از کوه غلتید و به ذره افتاد.

۲) با کمک مصدرهای ساده زیر، فعل پیشوندی بسازید و آنها را در جمله به کار ببرید.

خوردن، داشتن، چیدن، گشتن، آشفتن، انگیختن، بستن، رسیدن، بردن، ریختن، گرداندن، خواندن، ماندن،

خواستن.

۳) سه جمله بنویسید که فعل «خورد» با معانی متفاوت به کار رفته باشد.

۴) درباره تصویر زیر، انشایی به شیوه شرحی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نودسی



درس هشتم

زندگی نامه نویسی

در کتاب ادبیات فارسی سال‌های پیش در فصلی ویژه نمونه‌هایی از «زندگی نامه» را خواندید. اکنون می‌خواهیم شما را با شیوهٔ نوشتن زندگی نامه آشنا کنیم. در درس گذشته دربارهٔ نوشه‌های تشریحی سخن گفتیم. «زندگی نامه» گونه‌ای از نوشه‌های تشریحی است. همان‌طور که می‌دانید، برای تشریح، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می‌کنیم : کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...) کی و کجا به دنیا آمد؟ در کجا و چگونه زیست؟ محیط زندگی او چگونه بود؟

سرپرست او چه کسی بود؟ در کجا تحصیل کرد؟ معلمتش چه کسانی بودند؟ چه سفرهایی کرد؟ تأثیر این سفرها بر او چگونه بود؟ با چه کس یا کسانی سروکار داشت؟ حوادث مهم و تعیین کننده زندگی او کدام‌اند؟ پیرو چه کسانی بود؟ چه کارهای مهمی کرد؟ اندیشه، مذهب و عقاید او چه بود؟ روش اخلاقی یا تحقیقی و ادبی و گفتاری او چگونه بود؟ چه کسانی او را پذیرفتند و از چه کسانی پیروی کرد؟ چه تأثیری بر جامعه نهاد؟ آثارش چه نام دارند؟ کدام یک مشهورترند؟ چند فرزند از خود بر جای گذاشت؟ کی و کجا درگذشت؟ چه تحولاتی بر زندگی و اندیشه او اثر گذاشت؟ و

برای نوشتن «زندگی نامه» هریک از بزرگان دینی، ملی، علمی، هنری و ادبی باید اطلاعات گوناگون و پراکنده را در کمال دقّت و صحت و صداقت گردآوری و تنظیم کنیم. روش گردآوری اطلاعات براساس آنچه در درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی شما آمده، چنین است :

(۱) مشاهدات شخصی،

(۲) پرسش از افراد مطلع،

(۳) مطالعه آثارِ کسی که زندگی نامه او را می‌نویسیم و برداشت کردن از آنها،

(۴) استفاده از منابع کتابخانه‌ای چون کتاب‌های شرح حال، تذکره، سیره و مغازی، کتب رجال، یادنامه‌ها، دایرة المعارف‌ها، اطلس‌های تاریخی، فرهنگ‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و

با توجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان برای شخص مورد نظر طرح خاصی تهیه کرد. البته هر نویسنده‌ای از طرح خاصی پیروی می‌کند اما در مجموع، می‌کوشد موارد زیر را ثبت و درج نماید :

(۱) تاریخ تولد، خانواده، نام و شهرت، ذکر نام پدر و مادر، همسر و فرزندان، وضع خانوادگی

(۲) مراحل رشد و نمو در کودکی و نوجوانی، شرح دوره میان‌سالی، کهن‌سالی، پیری و مرگ

(۳) ویژگی‌های روحی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی

(۴) تحصیلات، استادان، محیط تحصیل، درجات علمی، تحقیقات و ...

(۵) رویدادهای مهم زندگی، سفرها، دیدارها، حوادث و اتفاقاتِ مهم و ...

(۶) خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی

(۷) آثار، مقالات، شرکت در همایش‌ها، سخنرانی‌ها و ...

(۸) اندیشه‌ها، افکار، سبک و شیوه نویسنده‌گی و ...

برای نوشتن زندگی نامه از تمامی آنچه قبلاً آموخته‌ایم، نظیر : توصیف، تشریح، مقایسه، ساده‌نویسی، آغاز و پایان، عنوان مناسب و ... باید به خوبی استفاده کنیم. برای اینکه نوشه را از حالت معمول و عادی بیرون آوریم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای متفاوت

آغاز کنیم؛ برای مثال، زندگی نامه زیر با طرح یک سؤال آغاز شده است :

اصلاح‌گر بود یا قدیس یا سیاستمداری بی‌پروا؟ درنظر اکثریت جهانیان «موهانداس. ک. گاندی» اصلاح‌گری انقلابی بود. مردی لاغراندام، بالنگی پیچیده دور بدنش که خلق را به نافرمانی از اصول ظالمانه حاکم بر کشورش فرامی‌خواند. پیروانش در وی چون قدیسی می‌نگریستند ولی در چشم بسیاری از کارمندان اداری و نظامی بریتانیا، وی سیاستمداری بی‌پروا بود که مقام قدوسی خود را به عنوان وسیله‌ای برای زدوبند سیاسی مورد استفاده قرار می‌داد. تاریخ با هرنظری در وی بنگرد و هر عقیده‌ای برای این افراد ممکن شکنی نیست که از دیدگاه اکثر مردم جهان، گاندی مظہر زندهٔ هندوستان شناخته شده است.

هندوستانی که وی به سال ۱۸۶۹ م. در آن دیده به جهان گشود، هندوستان امپراتور انگلیس بود. گاندی از ابتدا عادت کرد، غربی‌هایی را که بر کشورش فرمان می‌راندند، دوست بدارد؛ بهویژه روش دادگستری آنان را. به همین جهت چون نوزده ساله شد، برای تحصیل علم حقوق به لندن رفت و تحصیلات خود را با مدارج عالی گذراند و در یکی از دادگاه‌های لندن به طور مؤقت به کار دادرسی گماشته شد. گاندی سال‌های زندگی اش را در لندن در پنسیون‌های ارزان قیمت گذراند و غذاهای گیاهی اش را خود پخت و از معاشرت با سفیدپوستان روی برتافت؛ همان‌گونه که از برهمن‌های هم‌میهن خود نیز دوری می‌جست. این سال‌ها، دوران پژوهش و تفکر گاندی بود

(شعله‌های نبوغ، تأثیف لول تامس، ترجمه محمد سعیدی، با اندکی دخل و تصرف)

گاه زندگی نامه‌ها شکلی کاملاً رمان‌گونه دارند. در این گونه آثار، نویسنده سعی می‌کند بر اساس مستندات تاریخی و با اتکا به واقعیت‌های موجود، زندگی یکی از بزرگان را در قالب یک ماجرا بنویسد. برای مثال، نوشتۀ زیر بخشی از داستان زندگی ملاصدرای شیرازی است که با هم می‌خوانیم.

ابراهیم شیرازی، با چهرهٔ قدرتمند و چیره‌اما قدری گرفته و فسرده، سحر، در دلان خانه قدم زد. با صدای به عمد، چند بار سینه صاف کرد و از لای در دهان گشوده اتفاق محمد، محمد را دید و سینی مسین در حکم شمعدان را.

□ آه ... این همه شمع ... این همه ...

ابراهیم چرخید و به همسر نگران خویش نگاه کرد؛ با سرزنشی بی دلیل.

۱- ملاصدرای شیرازی، صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم فیلسوف معروف و بزرگ ایرانی قرن یازدهم است که نظریهٔ حرکت جوهری وی شهرت خاصی دارد.

از دید پدران، گویی تمام معاایب از مادر به فرزند می‌رسد، همه محاسن از پدر.
ابراهیم، باز، نگاه از لای در گذراند و بر محمد انداخت.

□ محمد، بیدار نمی‌شود؟

□ سلام پدر، بیدارم.

□ بر نمی‌خیزی؟

□ بر خاسته بودم. تازه به بستر آمده‌ام تا کمی استراحت کنم. خواب دم صحیح، در این فصل خوش نیمه‌سرد، لذتی غریب دارد پدر!

محمد، قدری بی‌پروا بود یا بی‌دغدغه؛ این رسم آن روزگار نبود. ابراهیم دوست نداشت که سر پاسخ‌های گهگاهی پسر، بالا باشد. به همین دلیل، از گفت و گویی با او اکراه داشت یا بیم. گرچه محمد آموخته بود که درنهایت ادب سخن بگوید؛ و در ادب بی‌اضطراب، برای مخالفانِ کم‌تاب، زهری هست. محمد هنوز با چشممان بسته سخن می‌گفت. می‌دانست که اگر دیده بگشاید، آفتاب بی‌رحمانه از پنجه‌های چشممان خسته او هجوم خواهد آورد اما چاره‌ای نبود؛ لای چشم‌ها را آهسته باز کرد و آهسته گفت: عاقبت این نور مرا کور خواهد کرد.

پدر، در را تمام گشود؛ با چاشنی خسونت.

□ این نور، نه محمد، نور، عاقبت تو را کور خواهد کرد؛ چه از خورشید باشد چه از شمع و چراغ. تو... تو... این همه شمع را از کجا می‌آوری که شب‌های تاطلوع می‌سوزانی، به خاطر آن نوشته‌ها؟^۱ باید دقّت داشت رنگ ادبی زندگی نامه از جنبه تاریخی آن نکاهد؛ زیرا اغراق و بزرگ نمایی هنگام توصیف ممکن است نویسنده را از واقعیت دور سازد.

هنگام نگارش زندگی نامه، علاوه بر رعایت نکات فنی باید در نظر داشت که زندگی نامه دور از تعصّب و غرض‌ورزی نوشته شود تا بتواند سهم خود را در پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی حفظ کند. امانت و دقّت نویسنده به یک زندگی نامه اعتبار می‌بخشد. به سبب همین ویژگی، تاریخ بیهقی از دیگر کتاب‌های تاریخ ممتاز شده است. پس باید همواره به واقعیّات تکیه داشته باشیم نه بر حدس و ظن و گمان.

۱- مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز، ص ۱۵



فاصله میان واژه‌ای چیست؟

کلی از صفحات کتابتان را با وقت نگاه کنید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله معینی وجود دارد که به آن فاصله «میان واژه‌ای» می‌گویند. حفظ فاصله میان واژه‌ای نشانه استقلال واژه‌هاست. هر واژه حریمی دارد که باید آن را رعایت کرد. رعایت نکردن این فاصله باعث بدخوانی و بدفهمی مطالب می‌شود. دستگاه حایی مثل ماشین تحریر و رایانه‌این فاصله را به طور دقیق مراعات می‌کند و ما نیز هنگام نوشتن با دست، موظف به رعایت آن هستیم؛ این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم پیشوندی و مرکب.

می‌دانیم که میان حرف‌های غیرچنان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله میان حرفی نوشته می‌شوند. فاصله بین واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر

فاصله‌های یک واژه است. حروف پسین حاصله‌ها اصطلاحاً به اولی فاصله میان واژه‌ای (فاصله) و به دومی فاصله میان حرفی (نیم فاصله) می‌گویند. برای مثال، جمله زیر را در نظر می‌کیریم.

«آشنازی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه

تا زه بسازیم.»

به واژه‌های زیر توجه کنید.

بررسی، دانش‌آموز، داوطلب، سوادآموزی، سرتاسر، شترسوار همان‌طور که می‌بینید فاصله اجزای کلمه‌ها، به اندازه فاصله‌های یک کلمه است.

در مورد واژه‌های مرکب یا مشتقی که می‌توانیم آنها را پیچیده یا جدا بونویسیم (دو املایی هستند) در صورت اختیاب شکل جدا باید فاصله میان اجزاء را کم و به اندازه فاصله‌های حروف را در نظر بگیریم. این فاصله نشان می‌دهد که آن اجزا با هم یک کلمه مرکب، مشتق یا مشتق مرکب را تشکیل داده‌اند.

وندھای صرفی و فعل حای لکھی نیز تابع ھمین قاعده اند. چند مثال:

ناخوانا، ورودی، کتاب‌ها، زنده روود، سی و سه پل، چھل ستون،
برگشتن، دست‌لایه، دانش‌آموزی، بزرگ‌تر، رفتہ است، خواهد آمد،
گزارش نویسی، خواسته بود، گرفته شد.

خودآزمایی

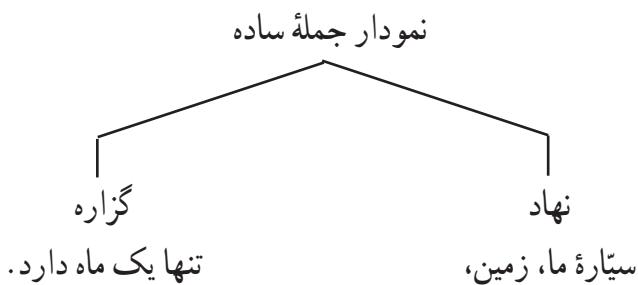
- (۱) طرحی برای نگارش زندگی نامه یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی تهیه کنید و آن را بنویسید.
- (۲) در نوشتۀ زیر که بخشی از زندگی مولاناست^۱، نویسنده از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟ آخرين خاطره‌اي که از اين «دروازه شرق» در اندیشه اين نوباده خاندان بهاء ولد باقی ماند، خاطره ملاقات با شیخ فریدالدین عطار «پیر مرد خوش گفتار» و شاعر صوفی مشرب نشابور بود. شیخ عطار تأثیری خوشبایند و دل نواز در وی باقی گذاشت. در آن ایام این پیر خوش گفتار نشابور شاعری نامدار و عارفی بزرگوار بود. در دیداری که میان او و بهاء ولد روی داد، خداوندگار خردسال او را با پدر خوش تقریباً هم سال یافت. در گفت و شنود دو عارف پیر، شوق لقای «الله» اشتباق به زیارت حج و علاقه به دیدار مردان خدا مطرح شد. از احوال صوفیه و مشایخ که عطار درباره آنها در تذکرة الاولیاء خویش سخن گفته بود، یاد شد. از شعر سنایی که عطار هم مثل بهاء ولد و یارانش بدان علاوه می‌ورزید و از سخن عطار که طرز فکر و اندیشه سنایی را غالباً دنبال می‌کرد، سخن رفت.
- شیخ نشابور درباره فرزند بهاء ولد در خود احساس اعجاب و علاقه یافت. از حالت روحانی و پژوهش او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان اورا شایسته تحسین دید. در پرتو فراست ایمانی خویش دریافت که او هرگز واعظی از جمله واعظان، فقیهی از زمرة فقیهان و صوفی ای از شمار صوفیان عادی نخواهد بود. در نور مکافیه روحانی خویش که هرگونه کمالی را در تزد اور دون مرتبه کمال حال زقاد و صوفیان نشان می‌داد، شیخ نشابور کودک نورسیده بهاء ولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی دید و لا جرم بی هیچ تردید و مجامله به بهاء ولد نوید داد که بهزادی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و سور و غوغایی در بین رهوان طریقت به وجود خواهد آورد.
- عطار پیر نسخه‌ای از متنوی «اسرار نامه» را هم که اثر دوران جوانی خود او بود، به این کودک الهی هدیه کرد. برای خداوندگار، این هدیه یک تحفه آسمانی بود. مثل الهی نامه سنایی که لالای او سید برهان وی را با آن آشنا کرده بود، زیبدۀ معرفت و حکمت روحانیان را در آنجه به سلوک راه خدا مربوط می‌شد، در برداشت. اسرار عارفان و آنچه درک آن به فکر و وجdan دیگر محتاج بود، در این متنوی بی مانند نهفته بود. در خط سیر خسته کننده‌ای که قافله بلخ او را از خراسان به سوی بغداد می‌برد، این منظومه زیبا و لطیف برای خداوندگار مونس دل نوازی بود.
- (۳) فاصله میان واژه‌ای و فاصله میان حرفی را با ذکر نمونه، توضیح دهید.

۱- پله پله تا ملاقات خدا، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۵۱ - ۵۰



جمله ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله مستقل دو نوع است : ساده، مرکب.
جمله ساده دارای یک فعل است؛ مثال : سیّاره ما، زمین، تنها یک ماه دارد.



جمله ساده چند جزء دارد؟
اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله ساده حداقل ۲ و حداقل ۴ جزء دارد.

دانستیم که تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری را نیز می طلبند؛ مثلاً وقتی می گوییم : «کبوتر پرید» جمله

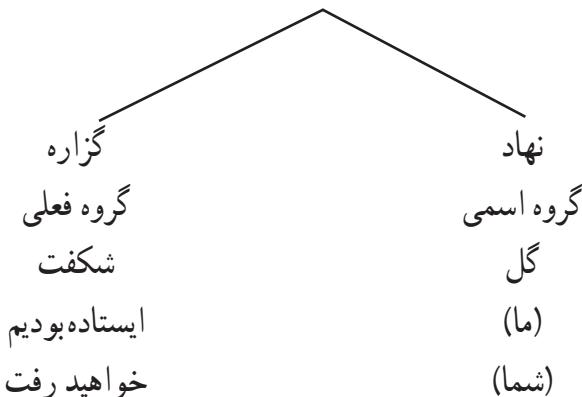
دوجزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است اما وقتی می‌گوییم : «کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر—مثلًاً «دانه»—نیاز دارد تا کامل شود :

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت فعل‌ها می‌توان انواع جمله را شناخت. جمله دوجزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است.

(الف) جمله‌های دوجزئی :

نمودار جمله‌های دوجزئی با فعل ناگذر



در دوجمله‌ای خیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است. بنابر آنچه گفته شد، حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیرضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند :

نامه‌ای از دوستم رسید. ظرف‌ها سالم به خانه رسید.

(ب) جمله‌های سه‌جزئی : نوع دوم جمله‌های ساده، جمله‌های سه‌جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. پس جمله‌های سه‌جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر اساس آن

به سه نوع زیر تقسیم می‌شوند :

- ۱) با مفعول : پرچم علم و دانش را برافرازیم.
- ۲) با متمم : ایران به دانشمندان خود می‌نازد.
- ۳) با مسنده : این داستان خواندنی است.

می‌دانیم که در فارسی امروز، تنها فعل‌های دوم مصدرِ «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن (مانند است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسنده نیاز دارند و جمله‌های سه‌جزئی مسنendar می‌سازند.

* توجه :

در پاره‌ای از جمله‌های سه‌جزئی اسنادی، گاهی مسنده، به صورت حرف اضافه و متمم می‌آید :

فلانی از ساکنان این محل است.

ایشان از دوستان شما بودند.

این پارچه از ابریشم است.

در مورد جمله‌های سه‌جزئی با متمم به خاطر داشته باشیم :

یکی از انواع گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی، همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید : «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم فعل این است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست و فعل به آن نیاز دارد : «با دانایان درآمیز». اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد : «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد». یا آنها را از جمله حذف کرد : «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم فعل، جمله ناقص می‌شود : ؟ درآمیز.

علاوه بر این، فعل‌هایی که به متمم نیازمندند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن با حروف اضافه «از»، «به» و «با» کاربرد دارد. همچنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند «علی از خانه رفت»، «علی به خانه رفت»، «علی با دوستش رفت». اما نمی‌توان گفت «علی

با پدرش می نازد». ضمناً فعل های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند. مثل : درخت روید، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می آید و مانند مفعول، آن راهنمی توان بدون قرینه حذف کرد.

مصدر برخی از این فعل ها همراه با حرف اضافه ویژه آنها در جدول زیر می بینیم.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هریک از این فعل ها حرف اضافه ویژه خود را می طلبد و بی آن به کار نمی رود. در حالی که بقیه فعل ها معمولاً با هر حرف اضافه ای می آیند. به دو جمله زیر توجه کنید :

محسن از می رنجد.

محسن از به تا در به سوی خانه می رود.

فعالیت

با دو فعل «آموختن» و «ساختن» در معانی مختلف جمله بسازید و تعداد اجزای آنها را در هر کاربرد مشخص کنید.

پ) جمله‌های چهارجزئی : فعل این نوع جمله‌ها نیز گذر است. جمله‌های چهارجزئی گذرا چهار نوع اند :

۱) چهارجزئی با مفعول و متّم : نهاد + مفعول + متّم + فعل می‌دادند.	به شهر	جلوّه بی‌مانندی	گلهای رنگارنگ
خریدی؟	از کتاب‌فروشی	کتاب‌ها را	(—)
آموختم.	از آن بزرگ‌وار	این درس بزرگ را	(—)
داد. ^۱	به بچه	شیر را	پرستار

۲) چهارجزئی با مفعول و مسنّد : نهاد + مفعول + مسنّد + فعل
اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های اسنادی سه‌جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزئی بدل می‌گردند. جمله زیر را در نظر می‌گیریم :

نهاد	مسنّد	فعل
هو	سرد	گردید

اگر به فعل این جمله تکواز سببی «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود :

۱- مصدر برخی فعل‌های گذرا به مفعول و متّم به شرح زیر است (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف شناسه «را»، یک حرف اضافه اختصاصی نیز می‌آید) :

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افروزن، آلوzen، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندوزن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجدیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ریودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

باران هوارا سرد گردانید.

لسان الغیب می خوانند.	حافظ را هیچ کس را نمی بینند.	مردم ایران نادان حافظ کار و تلاش مداوم شاگرد اول دیستان کرد.
-----------------------	------------------------------	--

عدمه فعل‌های این گروه عبارت اند از :

- «گردانیدن» (= گذرای سببی «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «نودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن، زدن».

● «شمردن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «به شمار آوردن»، «به حساب آوردن».

● «پنداشتن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «دیدن»، «دانستن»، «یافتن».

۳) جمله چهار جزئی با متمم و مسنده : نهاد + متمم + مسنده + فعل

کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است :

اهل محل به او پهلوان می‌گفتند.

۴) جمله‌های چهار جزئی دو مفعولی : نهاد + مفعول + مفعول + فعل؛ مانند : نقاش دیوار را رنگ زد.

جمله‌هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند :

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	(۱)	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	(۱)	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		(۲)	سه جزئی (استنادی) با مسنده ← نهاد + مسنده + فعل
		(۳)	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	(۱)	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		(۲)	چهار جزئی با مفعول و مسنده ← نهاد + مفعول + مسنده + فعل
		(۳)	چهار جزئی با متمم و مسنده ← نهاد + متمم + مسنده + فعل
		(۴)	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همه جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را – که تا اینجا خوانده‌ایم – نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جمله‌استثنایی را می‌بینیم.

گزاره این دو نوع جمله بدون فعل می‌آید؛ از این‌رو، آنها را «جمله‌های بی‌فعل» می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به امید دیدار، افسوس.

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

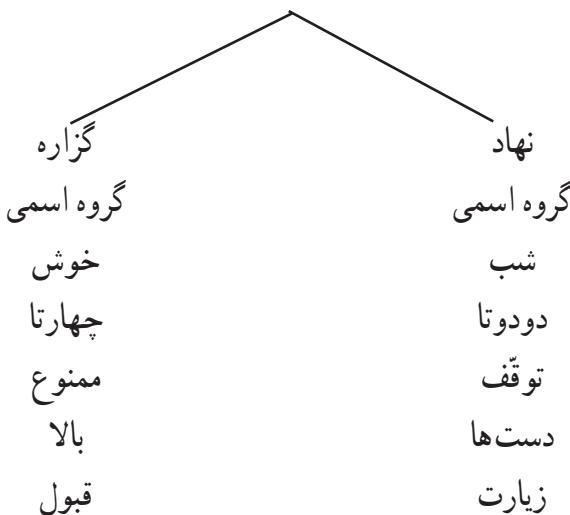
نهاد گزاره

عیدتanh مبارک

مرحمة شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره آنها بدون فعل می‌آید. این گونه جمله‌ها به دلیل این که بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آنها غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر : گاه اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسنند تبدیل می‌شوند:

چهار دو تا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی‌فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه شئون.

این جمله‌ها فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند:

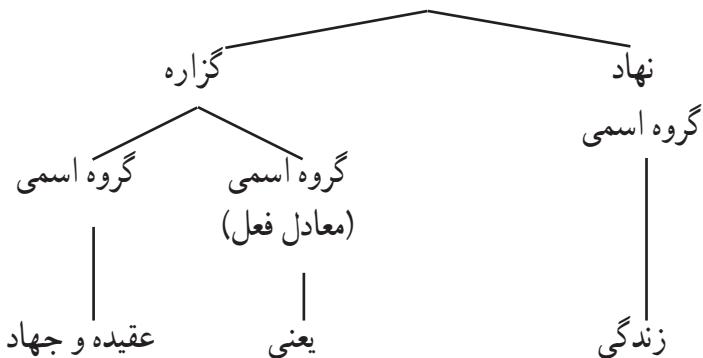
زندگی، عقیده است.

کار، خلاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه شئون است.

واژه «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار آن را چنین رسم می‌کنیم:





به جمله‌های زیر توجه کنید:

□ الی ترسانم از بدی خود.

□ بزرگ مردی بود خواجہ نظام الملک.

□ به شکوفه‌ها بباران / بر سان سلام مارا.

□ رسید مردود که آمد بهار و سبزه دمید.

در جمله اول فعل بر متمم مقدم شده است. در جمله دوم منند در آغاز جمله و نهاد در پایان آن است. در جمله سوم متمم مقدم شده است و در آخرین جمله فعل بر نهاد مقدم شده است. در این عبارت‌ها اجزای کلام برای تأثیر پیشتر سخن، بنابر تشخیص نوینده جای‌جا شده است تا شیوه‌ی و رسایی کلام پیشتر گردد. به این کونه بیان شیوه بلاغی می‌کویند.

□ این شیوه پیش از آنکه دستوری باشد به سبک نگارش نوینده بتکنی

دارد و کاربردی ادبی می‌یابد.

□ جای اجزایی جمله بتناسب حالات عاطفی تغییر می‌کند و باز معنایی

خاصی می‌یابد.

□ کیرالی و اثر بخشنده کلام پیشتر می‌شود.

این شیوه در مقابل شیوه عادی قرار می‌گیرد. در شیوه عادی اصل
براین است که هم‌همه جمله‌ها در ابتداء فعل در پایان قرار گیرد.

خودآزمایی

- ۱) الف) از مصادرهای زیر به ترتیب، ماضی مستمر، آینده و مضارع اخباری بسازید و آنها را در جمله‌هایی به کار ببرید.
/افتادن، فرستادن.
- ب) جمله‌ها را در نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آنها را مشخص کنید.
- پ) جمله‌ها را مجھول کنید.
- ۲) نوع جمله‌های زیر را با نمودار آنها مشخص کنید.
- نوروزتان بیروز، عیدتان مبارک، سفر به خیر، دست خوش، خدا حافظ.
- ۳) با بهره‌گیری از شیوه نگارش تاریخی، انسابی درباره محل زندگی خود (یا موضوع دلخواه) بنویسید.



درس دهم

نامطابق‌های املایی

ردیف	نامطابق‌ها	مثال	توضیح
۱	«خوا» / خا /	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
۲	«شُتْ» و «شُتْ» / شُن / و شُن /	پستچی	ماست‌بند، دستیار، درست‌کار، مُشت‌زنی، مشابه آنها به صورت سـ/ و شـ/ تلفظ می‌شوند.
۳	«نْب» / نـمـ /	بنیه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	«ن» در این کلمات و مشابه آنها به صورت مـ/ تلفظ می‌شود.
۴	«جـت» / شـت /	اجتمع، اجتناب، مجتمع، پنج تا	«ج» در این کلمات و مشابه آنها به صورت شـ/ تلفظ می‌شود.

زبان نوشتار به طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املایی کلمات تابع شکل آوایی آنهاست. همان‌طور که در سال‌های گذشته نیز خوانده‌ایم، یکی از هدف‌های درس املا این است که ما هرچه بهتر و بیشتر زبان ملفوظ را با زبان مکتوب مطابق سازیم اما در این درس به چند مورد استثنای اشاره شده است که در آنها شکل املا با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املایی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املایی آنها را رعایت کنیم.

۱) در درس‌های زبان‌شناسی خوانده‌ایم که زبان گفتار بیشتر و سریع تراز زبان نوشتار تغییر می‌پذیرد. برای نمونه، کلماتی مانند «خواهر» و «خواستن» در قرن‌های گذشته /خُواهر/ (Xwa-stan) و خُواستن (Xwa-har) / تلفظ می‌شده‌اند (بایای این تلفظ هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود). اما به تدریج تلفظ آنها به /خاھر و خاستن/ تغییر یافته، در حالی که شکل املای آنها ثابت مانده است. به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت شمارند.

فعالیت

درباره کلماتی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در فارسی امروز کاربرد دارند، گفت و گو کنید.

۲) ترکیب و تلفظ واچ‌های هر زبان – از جمله زبان فارسی – تابع دستگاه آوای آن زبان است. برای مثال، هرگاه واچ‌های /س/ /و/ /ت/ در کنار هم بیایند، واچ /ت/ به تلفظ درنمی‌آید. در این گونه موارد، با کاهش آوای روبه رو می‌شویم. بدون این که کاهش املای صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، /ماس‌بندی/ می‌شنویم اما «ماست‌بندی» می‌نویسیم.

۳) هرگاه واچ /ن/ بی‌فاصله قبل از واچ /ب/ بیاید، به واچ /م/ تبدیل می‌شود. این تبدیل آوای به تبدیل املای منجر نمی‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /شمبه/ و می‌نویسیم «شنبه». این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن ابدال می‌گویند. برای مثال، عرب زبان‌ها می‌نویسند «منْ بَعْد» و می‌خوانند /مِمْ بَعْد/.

۴) هرگاه واچ /ج/ قبل از واچ /ت/ بیاید، متمایل به واچ /ش/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم : /پنج تا/ و می‌نویسیم «پنج تا».

فعالیت

از متن درس‌های ۶ تا ۱۱ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره دو

خاصیل و سجایا - تصریب و سخن‌چینی - سطور کتاب - زعارت و شرارت - جبهه
جبری رنگ - دُرّاعه پاکیزه - موزه میکائیلی - جبهه خلّق گونه - ستوران لاغر - محاورات
اشخاص - ایجاز و اطناب - نکته عبرت آموز - غدّار و فریفتگار - قابل تأمل - بلیغ و
زدوده - طین خاص - حُسْنِ تألف - اقتضای مقام - مستلزم تأمل - زیب و پیرایه -
ژرف‌نگری واستغراق - تهدیب و تریت - عِرَفَانِ محض - توجه و عُزلت - طاعن و
ستیزه جو - غایت و فرجام - مآخذ گونه گون - جذبَه روحانی - نکته سنجه بدعی - لذات
معنوی - مثابه و مانند - عجب و خودبینی - فراغ مُلک - سلطنت - توقع و
چشم داشت - توصیف ایثارگری - نهضت عاشورا - مرثیه ناسروده - سکوت ابهام آمیز -
رشته ناگستنی - علاقه تحسین آمیز - نفاق و دوروبی - نگاه تأثیر آمیز - اشاعه و ترویج -
رشته نامرئی - تائی و آهستگی - تحلیل قُوا - خار و خاره - فرعونیان و قبطیان -
طور سینین - ناحیه شقیقه - اشتها زاید الوصف - چهره مصمم - رفتار ترحم آمیز - رقم
حیات - شیوه و نَسَق - فُرْقت و جدایی - نمایش نامه مکث - تصاویر بدعی - غزلواره های
شکسپیر - نعمت و موهبت - غرّه جوانی - نظر رایزنان - راهب فرزانه - اسطوره ققنوس -
مرغان خوش الحان - قانع و متقاعد - دلکش و بهجهت انگیز - موقر و متواضع - توجهات
عامه - شرح اغراق آمیز - حرکات طعن الود - جاذبَه سحرانگیز - تیره و بی فروع -
لمحه و لحظه - شراره سیال - بافت ابهام آمیز - ثُقبه و سوراخ - سفر و حضر - قلیه
حلوا - اضغاث احلام - حبسه و بَث الشَّكُوى - وصال و فراق - عود و ساج - سبز و
نغر - حَسَانِ عجم - به رَغم و برخلاف - پیک زرین قبا .

حماقت و جهالت - استدعا و تمنا - سیاق مطلب - اصل تنازع - حظ و بهره -
تأملات درونی - بقچه چل تکه - موزه لوور - مرد موقر - عزل رئيس الوزرا - دقت و
صحّت - سیره و مغازی - اطلس های تاریخی - قدیس و پاک - اصول ظالمانه - پانسیون
ارزان قیمت - برهمن های هم میهن - صدایی به عمد - لدت غریب - آرام و بی دغدغه -
صدر المتألهین شیرازی - اغراق و بزرگ نمایی - تعصّب و غرض ورزی - سوء ظن -

فراست و زیرکی – زُهاد و عُباد – حافظ لسان الغیب – معادل و هم طراز – خلاقیت و سازندگی – اعصار و قرون – حس غریب – تن پوش عزا – عصمت و پاکی – نبوع و چشمہ – متنبه و بیدار – گل و سنبل – شهر خواف – خوالیگر دربار – بلهوس و غافل – مهیب و وحشتناک.

خودآزمایی

۱) کدام یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آنها را مشخص کنید و معنی آنها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

خوازه، خواری، خوالیگر، دشخواری، خواهش.

۲) تفاوت آوایی و املایی واژه‌های زیر را توضیح دهید.

سنبل، اجتماع، انبساط، دست‌بند، منبر، سنبداده.

۳) اجزای جمله‌های زیر را در نمودار نشان دهید.

(الف) باغبان، گل را آب داد.

(ب) این لباس، از نخ است.

(پ) ماه تابید.



درس یازدهم

بازگرданی — بازنویسی

به حکایت زیر توجه کنید.

همدردی

۱ شسی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت. ۲ در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود، یکی از بازاریان خدا را شکرمی کرد که به دگان من آسیبی نرسیده است. ۳ مرد جهان دیده ای به او گفت: ای هوس باز خود پرست، آیا تنها در فکر خودت هستی که آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه تو آسیبی نرسد؟ نوشته بالا «بازگردانی» حکایتی از بوستان سعدی به شر فارسی امروز است. اصل این حکایت را با هم می خوانیم.

همدردی

شندم که بغداد نیمی بسوخت
که دگان ما را گزندی نبود

۱ شبی دود خلق آتشی بر فروخت
۲ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود

۲) جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس تو را خود غم خویشتن بود و بس!

۳) پسندی که شهری بسوزد به نار اگرچه سرایت بود بر کنار

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نظر امروز بازگردانده‌اید.

از مقایسه شکل اصلی حکایت با صورت بازگردانی شده آن در می‌یابیم که :

(۱) مضامون حکایت به خوبی منتقل شده است.^۱

(۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی شده است؛ مثلاً : اندر → در

دکان مارا ← به دکان ما

(۳) به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه حکایت، معادل‌های امروزی قرارداده شده است :

گزند ← آسیب سرا ← خانه

(۴) در شعر به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات تغییر یافته است :

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نظر است. مقصود از امروزی کردن نوشهای قدیم آن است که محتوا و پیام آنها را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن، در حدی که با ذوق و شیوه مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید؛ مثلاً، این بخش از شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد :

نازک آرای تِن ساق گلی

که به جانش کِشتم

و به جان دادمش آب

۱- به یاد داشته باشیم هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

ای دریغا به برم می‌شکند

«افسوس که تن ساق گل نازک آرایی (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می‌شکند».

برخی از اشعار یا نوشه‌ها چنان ساده و روان‌اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز ندارند. مثلاً، با تغییر و جابه‌جایی اندکی، این شعر مولوی را می‌توان به شرح درآورد:

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم
 ۵ ۷ ۶ ۴ ۳ ۲ ۱ ۵ ۴ ۳ ۲

علم خاتم ملک سلیمان است. همه عالم صورت و علم، جان [آن] است.

فعالیت

سه بیت از داستان «zag و kibk» را بازگردانی کنید.



حکایت پیشین را می‌توانیم با شاخ و برگ دادن، این گونه بازنویسی کنیم:
بغداد، شهر افسانه‌ای هزار و یک شب آرام خفتنه است. دجله در جست و خیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته خوش را به خواب سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم چنان بیدار است. حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای وزیبا را پایمال غارت و چیاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم دیدگان در برابر او، چاره‌ای ندارند جزاً این که به خداوند پناه ببرند. سرانجام، شعله نفرین‌ها و دود آه مردم ستم دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره درمی‌آورد. خانه حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ کس برنمی‌آید. در این میان، جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد: اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گوییم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دگان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش‌گذران، فریب‌کار، طماع و

خودخواه است. پس با تعجب، خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خائمه تو در امان بماند؟ آیا / این دلیل شادمانی توست؟

شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. در این نوع بازنویسی، ضمن حفظ محتوا و پیام، معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

□ زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم می‌گردد.

□ مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پرورانده می‌شود.

□ رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

به کمک بازنویسی، می‌توانیم متون ادبی گذشته را که زبان و یافشان برای نسل امروز نامنوس است، به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهنه آنها را تغییر دهیم؛ به جای ترکیبات و واژه‌های مهجور آنها، تعبیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم والای موردنظر آنها را به نسل امروز منتقل سازیم. در عین حال، ساده کردن متون کهن خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسنده‌گی است. بسیاری از نویسنده‌گان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایشنامه، فیلم نامه و داستان به زبان و یافای در خور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

در بازنویسی به چند نکته باید توجه داشته باشیم:

□ پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.

□ برای بازنویسی، متون را از میان آثار با ارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.

□ مأخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.

□ در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.

□ اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه آن را عیناً نقل کنیم.

فعالیت

نمونه‌ای از درس‌هایی را که در کتاب‌های ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش شکل بازنویسی دارند، نام ببرید.

اکنون نمونه‌ای^۱ از بازنویسی را با عنوان «جاهلانه» با هم می‌خوانیم:

جاهلانه

روزی بود، روزگاری بود. دو جاهل در صحرای بلخ می‌رفتند. راه دراز بود اما از جهالت تا حماقت راه درازی نیست؛ نادان/حمق یا حرفی ندارد یا در گفت و شنید چیزی برای دعوا پیدا می‌کند. وقتی از خاموش ماندن حوصله‌شان سرفت، یکی به دیگری گفت: «ای فلان، آخر یک چیزی بگو؛ خفه شدیم.»

شنونده جواب داد: «به جهنم که خفه شدی اما اگر حرفی پیدا کرده‌ای که تو را قلق‌لک می‌دهد، بگو.»

اولی گفت: «یک چیزی بگوییم سرمان گرم شود، بیا از آرزوی خود حرف بزنیم.»

دومی گفت: «خیلی خوب، بگو بینم تو می‌خواستی چه داشته باشی؟»

اولی گفت: «من آرزو دارم چند تا نیز و میش حسابی داشته باشم که در این صحرا بچرند، از شیرشان بنویشم، از پسمشان بپوشم، کودشان را بفروشم و به آدمی مثل تو احتیاج نداشته باشم.»

دومی گفت: «گل گفته‌ی من هم آرزو دارم چند تا گرگ داشته باشم، آنها را ول کنم که بیانند نز و میش تو را از هم بدرند و بخورند.»

اولی گفت: «خیلی بی معرفتی! مگر من به توجه بدی کرده‌ام که می‌خواهی گوشندهایم را نابود کنی؟»

۱) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید:

□ قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذری یزدی، ۱۰ جلد، انتشارات امیرکبیر.

□ داستان باستان، احسان یار شاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه).

□ داستان‌های دل انگیز در ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری (کیا).

□ داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی.

□ فیل در خانه تاریک (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)، ناصر ایرانی.

دومی گفت: «از این بدتر چه می خواهی که اقلین کارت با میش و بزرت این است که با من دشمنی کنی. خدا نکند که تو چیزی داشته باشی.»

اولی گفت: «این حرف ها برای دهن تو خیلی زیاد است.»

دومی گفت: «حالا که این طور شد، پس بگیر!» مشتی به چانه رفیقش زد و با هم گلاویز شدند و حالا نزن کی بزن. بعد از این که پیراهنشان پاره شد و لکه های خون دست و دامنشان را نقاشه کرد و هم چنان یکدیگر را نگاه داشته بودند که نفس تازه کنند، شخصی از راه رسید و گفت: «جه تان است؟ چرا مسئله را با زیان خوش حل نمی کنید. دعوا که برای آدم نان نمی شود.»

اولی گفت: «نه آخر، این بی معرفت را بگو که چشم ندارد بزو و میش مرا بینند و گرگش را بر سر آنها می فرستد!»

دومی گفت: «قصیر از خودش است. لیاقت هیچ چیز را ندارد. اگر دوتا گوسفند داشته باشد، دیگر خدا را بنده نیست.»

تازه رسیده گفت: «خوب، حالا کو گرگ و کو گوسفند؟ من که چیزی نمی بینم.»

اولی گفت: «نه بابا، گوسفند و گرگ این جا نیستند. ما داشتیم آرزو هایمان را می گفتیم و این احمق نگذاشت دو تا کلام حرف نزیم.»

دومی گفت: «نه، تو را به خدا حماقت این یکی را بین که گرگی در کار نیست و اورفیق جانی اش را فدای میش و بزش می کند.»

تازه رسیده گفت: «خیلی خوب. ول کنید بینم و داستان را تعریف کنید.» وقتی از اول قصه را گفتند، سومی گفت: «شما هر دو تان آدم های احمقی هستید که سر هیچ و پیچ دعوا می کنید. اصلاً دوتا بزو و میش چه هست که کسی برای آنها خون خودش را تکنیف کند؟» بعد رو کرد به اولی و گفت: «خوب، آدم حسابی، تو که آرزو می کردی، می خواستی یک گله شتر آرزو کنی که هم پشم شیستر باشد، هم شیرش، هم قیمتش؛ دیگر گرگ هم حرف آنها نمی شد.»

دومی گفت: «خوب، من هم یک گله فیل آرزو می کردم و آنها را به جان شترها می انداختم.»

تازه رسیده او قاتش تلغی شد و گفت: «خیال نکنی ها! من خودم ده تا فیل را که مرده و زنده اش صد تومان است، با یک مشت نعله می کنم.»

دومی گفت: «اصلاً تو چرا در دعوا بی که مال تو نیست دخالت می کنی.»

تازه رسیده گفت: «همین که گفتم. اگر بخواهی روی حرف من حرف نزی، این گوش هایت را می کنم.»

بلافاصله، تازه رسیده پیش رفت و گوش‌های دومی را گرفت. اولی به رگ غیرتش برخورد و به تازه رسیده گفت: «اصلًا تو کی هستی و چه می‌گویی؟»

تازه رسیده گفت: «عجب آدم‌های جاھلی هستند! من می‌خواهم صاحبان بدھم و شما با من یکی به دو می‌کنید؟» دست اولی را هم گرفت و تاب داد.

دومی به غیرتش برخورد. یخه سومی را گرفت و گفت: «بین دادش، ما هر چه هستیم با هم رفیقیم ولی تو غریبه‌ای و حرف‌ما نیستی.»

سومی گفت: «غیریه جد و آباتان است. این صحراء مال من است و شما حق ندارید در اینجا دعوا راه بیندازید.»

اولی و دومی گفتند: «یک صحرایی به تو نشان بدھیم که خودت حظ کنی.» دو نفری با او دست به گربیان شدند و او زورش می‌چریید. بعد از قدری زد و خورد گفت: «قضیه با کتک کاری حل نمی‌شود. شما خیال کردید اینجا شهر هرت است ولی بد خیال کردید. دیوان (بلخ) تزدیک است. می‌برمان پیش قاضی تا دخلتان را بیاورد.»

دو نفری گفتند: «برو برویم، ما با تو کاری نداشتیم. تو ما را کتک زدی. برویم تاشانت بدھیم.» آمدن پیش قاضی دیوان بلخ و هرسه شکایت داشتند؛ این گفت: «آن مرا زده است» و آن گفت: «(این) مرا زده است.»

قاضی پرسید: «گفت و گو بر سر چه بود؟» داستان را شرح دادند. قاضی تمام حرف‌ها را شنید و گفت: «بسیار خوب، باید بزها و میش‌ها و گرگ‌ها و شترها و فیل‌ها را حاضر کنید تا حکم دیوان بلخ را صادر کنیم.»

گفتند: «آخر، بزی و میشی و گرگی و شتری و فیلی در کار نیست. ما اینها را آرزو کرده بودیم.» قاضی دیوان بلخ گفت: «خیلی خوب. آرزو بر جوانان عیب نیست ولی کار ما حساب دارد. شما کتک کاری کرده‌اید و حالا باید هرسه را به زندان بیندازم یا باید ضامن بدھید و تمام آثار جرم را حاضر کنید تا رسیدگی کنیم و بی‌گناه را از گناه کار بشناسیم.»

گفتند: «خیلی خوب، می‌رویم زندان.»

قاضی گفت: «خیال کردید؛ زندان مان مفت ندارد به کسی بدهد. باید خودتان ضامن یکدیگر شوید و بروید بزها و میش‌ها را بیاورید تا برآین آش درست کنند. گرگ و شتر و فیلش را هم به شما تخفیف می‌دهم.»

جاھلان دیدند حرف حسایی جواب ندارد و چاره نیست. یکدیگر را ضمانت کردند و رفتند که

بنها را بیاورند ولی هنوز که هنوز است به آرزوی خودشان نرسیده‌اند.

(قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی)

سیاموزیم



به جمله‌های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می‌کند کارهای خود را موجّح (موجّه) جلوه دهد.

مقدم بازدید کننده کان (بازدید کننده کان) عزیز را کرامی می‌داریم.

من از خواربارفروشی (خواربار فروشی) محل خود خریدم کنم.

مجلس شورای اسلامی بوتجّه (بودجه) سال جاری را بررسی (بررسی) کرد.

* * *

حتاً شانیز با این گونه غلط‌های املائی (موجّح, بازدید کننده کان, خواربار,

بوتجّه, بررسی) مواجه شده‌اید. این گونه اشتباھات مکن است به دلائلی چون

وجود واج چند حرفی, نزدیکی واج‌ها؛ تلفظ اشتباه «ه» غیر مفوظ به جای

«ه» ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ اشتباه در کاربرد تشدید و ... بوجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پرکاربردترین غلط‌های املایی و شکل درست آنها را می‌بینیم.

درست	نادرست	درست	نادرست
ازدحام	ازدحام	اعماق	تونج
انضباط	انطباط	انقضای	انزجار (و نقرت)
محروم	بهبوه	برحه	رجح
تعیین	تعین	ترجم	راحت‌تر
تغییر	تغیر	زادوبوم	زادوبوم
رذل	رذل	راجح	راجع به

درست	نادرست	درست	نادرست
زاده ولد	زاده و ولد	منزبور	منزبور
سادگی	ساده گی	منت	منت
پاسگزار	پاسگذار	ضلالت	زلالت
طاق (بنا)	تاق (بنا)	نه تنها	نه تنها
آخذ و منابع	أخذ و منابع	و حلمه	و حلمه
موجہ	موجّہ	حرس کردن	هرس کردن

خودآزمایی

۱) ایات زیر را با جایه‌جایی مختصراً بی‌تر بازگردانی کنید؛ مثال :

□ سنیدم که در تنگنای شتر بیفتاد و بشکست صندوق دُر (سعده)

شنبیدم که شتری در تنگنای افتاد و صندوق دُر (مروارید) [که بار آن بود] شکست.

□ اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای (سعده)

□ من از رویدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالاشنینی‌ها

(صائب)

□ گرت همواره باید کامکاری زمور آموز رسم برداری

(پروین اعتصامی)

□ دوباره پلک دلم می‌برد، نشانه چیست

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

(قیصر امین‌پور)

۲) اشعار زیر را بازنویسی کنید :

سیلی خور خاک و باد بودن
مشغول شدن به خار و خاشاک
در آب چو موشِ مرده بودن
راضی چه شوی به هر جفایی
فرزند خصال خویشتن باش

تا چند زمین نهاد بودن
چون باد دویدن از پی خاک
تا چند چو یخ فسرده بودن
گردن چه نهی به هر قفایی
چون شیر به خود سپه‌شکن باش

(لیلی و مجتون، نظامی)



درس دوازدهم

نظام معنایی زبان

در سال گذشته آموختیم که یکی از سطوح مطالعه زبان، معناشناسی است. معناشناسی کوششی است برای بی بردن به این نکته که اهل زبان چگونه منظور هم دیگر را می فهمند، چرا برخی از واژه ها جمله ها را با معنا می دانند و می پذیرند و بعضی دیگر را بی معنا می دانند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از آنها را اصلاً نشنیده باشند. حال ببینیم معنا را چگونه در می یابیم؛ به دو جمله زیر، توجه کنید.

دیروز، حسن می آمد.

دیروز، لباس می آمد.

به نظر شما کدام جمله در زبان فارسی معیار امروز به کار می رود، چرا؟
حال به جمله بعدی توجه کنید:
دیروز، لباس به شما می آمد.

این جمله، اکنون جمله آشنای معنی داری است و معنای آن به رابطه هم نشینی فعل با متّم مربوط می شود؛ چون زبان یک دستگاه است، ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آنها با سایر عناصر، بهتر درک می شود. برخی از عناصر های زبانی یک معنای مستقیم و یک معنای غیرمستقیم دارند؛ معنای مستقیم همان معنای روشن و مشخص آن است و معنای غیرمستقیم از هم نشینی با عناصر دیگر استنباط می شود. به این دو جمله نیز توجه کنید.

ماه، طولانی بود.

ماه، روشن بود.

می‌بینیم که دو واژه «طولانی و روشن» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کند و در حقیقت به کمک آن دو، می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

فعالیت

در جاهای خالی واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره آنها گفت‌وگو کنید.

دانش‌آموز ... بُرُد.

دانش‌آموز ... بُرُد.

دانش‌آموز ... بُرُد.

دانش‌آموز ... بُرُد.

بنابراین، بعضی کلمات به تنها بی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجریه سخن قرار گیرند، مثلاً، معنای واژه «سیر» را هرگز نمی‌توان دانست. مگر با استفاده از شیوه‌های زیر:

الف) قرار دادن واژه در جمله:

سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

سیر را غم گرسنه نیست، همچنان که سوار را غم پیاده.

سیر را معادل ۷۵ گرم می‌دانند.

سبز سیر، رنگ زیبایی است.

چنگیز از ریختن خون بی‌گناهان سیر نشد.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب): یعنی ارتباط دادن واژه سیر به واژه‌های کاشتن، گرسنه، وزن، روشن، خوراکی، اشتها؛ گاهی نیز یافتن معنا

در پاره‌ای موارد به این سادگی نیست؛ مثلاً همهٔ ما معنای واژه‌های زیر را به سادگی می‌فهمیم: شیر، قورمه‌سیزی، کله، دهان، بو، می‌دهد
اگر از پیوستن واژه‌های بالا دو جملهٔ زیر را بسازیم:

«کله‌اش بوی قورمه‌سیزی می‌دهد»، «دهانش بوی شیر می‌دهد» به هیچ وجه از مجموع معنای واژه‌های ذکر شده، معنای دو جملهٔ بالا را نمی‌توانیم درک کنیم و اگر کسی قبل‌آین ضرب المثل‌ها را نشنیده باشد، قادر به دریافت مفهوم این دو جمله نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی همین مشکل در ترجمهٔ موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا چنین جمله‌هایی را در همهٔ زبان‌ها می‌توان یافت.

فعالیت

در بارهٔ تفاوت معنایی فعل «گشت» در بیت زیر گفت و گو کنید.

چون از او گشته همه چیز از تو گشت

چون از او گشته همه چیز از تو گشت

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟ برای بی‌بردن به این موضوع، دو جملهٔ زیر را با هم می‌خوانیم:

چند ماه بود که به گرمابه نرفته و شوخ از خویشتن باز نکرده بودیم.

(سفرنامه ناصر خسرو)

دوستم خیلی شوخ است؛ هرگز خنده از لب‌هایش جدا نمی‌شود.

توجه دارید که معنای واژهٔ شوخ در زمان ناصرخسرو چه بوده و امروز چیست.
بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آنها. ممکن است در گذر زمان برای واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متزوال و از فهرست واژگان دوره بعد حذف شود؛

مانند: برگستوان، سوفار

این واژه‌ها فقط در شعر و نثر گذشتگان یافت می‌شوند.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته زبان فارسی، واژه‌های کثیف و سوگند وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحول معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، خنده، زیبایی، دست، پا، چشم.

ت) برخی هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند: سپر،

یخچال

فعالیت

مشخص کنید واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیت‌های چهارگانه

شده‌اند:

دستور، رکاب، تماشا، کثیف، سفینه، سپر، زین، دستار.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با تغییر ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. برخی از شیوه‌های ساخت واژه‌های جدید عبارت است از:

(۱) ترکیب؛ مانند: خرمن کوب

(۲) اشتقاق؛ مانند: یارانه

(۳) سر واژه‌سازی (علایم اختصاری)؛ نخستین واژه‌های چند کلمه را با هم

می‌آمیزند و کلمه جدیدی می‌سازند؛ مانند:

سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی

ساف: سازمان آزادی بخش فلسطین



به جمله‌های زیر توجه کنید:

□ هر یک از قضات، پروندهٔ علی حدّه‌ای را در جلسهٔ عادّی خود بررسی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می‌دهند با شفقتِ تمام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده‌ای دست بزنند.

* * *

با دقت در کلمات مشدّد بالادرمی یا یم که هچ یک به تشید نیاز ندارند؛

زیرا:

□ قضات جمع مکتر «قاضی» است و نباید مشدّد خوانده و نوشت شود.

□ حدّه به معنای «نهایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صله، صفت (صفه).

پس علی حدّه (به تنهایی) بدون تشید است.

- عادت، عادی و فوق العاده هج کدام به تشدید نیاز ندارند.
- بررسی از دو کلمه فارسی «بر» و «رسی» تشكیل شده و فاقد تشدید است.
- حق و حکمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می‌کیرند که بعد از آنها صوت باید:
مانند حق من، سد کرج، در غیراین صورت، به تشدید نیاز ندارند.
مشقت مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید با مشقت اشتباه گرفته شده است)
- تربیت و تقویت مصدر باب لفظی هستند؛ مانند: تسلیت، تهنیت و ... و به تشدید نیاز ندارند.

خودآزمایی

- ۱) صورت کامل سروازه‌های زیر را بنویسید.
نرگا، نهجا، اتکا، هما.
- ۲) با استفاده از روش‌های ساختن واژه‌های جدید، از واژه‌های «پوش» و «نوش» و «کوش» واژه‌های جدیدی بسازید.
- ۳) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی وجود دارد.
- ۴) چهار واژه مثال بزنید که امروزه رایج نیست اما در گذشته وجود داشته است.
- ۵) چهار واژه از غیرمحسوسات مثال بزنید که در گذشته وجود نداشته و امروز به وجود آمده است.
- ۶) یکی از حکایت‌های «آورده‌اند که ...» از کتاب ادبیات فارسی خود را به دلخواه انتخاب و بازنویسی کنید.
- ۷) درباره تفاوت معنایی فعل «می‌آید»، در جمله‌های زیر، توضیح دهید.
 - الف) برف می‌آید.
 - ب) این لباس به شما می‌آید.



درس سیزدهم

گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته پیشین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین اسم عبارت اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند θ مین)، صفت عالی، شاخص.

فعالیت

هر یک از وابسته‌های پیشین اسم را در یک جمله به کار بیرید.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از : آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و

عموجواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص
حسن، عموی جواد است. ← هسته گروه اسمی
علّامه بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری
انجام داد. ← شاخص
ایشان استادِ ادبیات بودند. ← هسته گروه اسمی

وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از : «ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ^۱ م)، مضاف ^۲ الیه، صفت بیانی.

فعالیت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته‌پسین بیفزایید و آن را گسترش دهید :

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد :

(۱) معطوف : گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متنم

(۲) بدل : آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

(۳) تکرار : آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

احمد آمد؛ احمد.

سیب اوردم؛ سیب

تکرار

تکرار

* * *

جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم : «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می شوند : «ات، ین، ون».

در باره جمع مکسر نیز تا اندازه ای صحبت کردیم. جمع های مکسر گونه های زیادی دارند که در اینجا با آنها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده اند؛ گاهی مفرد این واژه ها را با (ها / ان) جمع می بندند و گاهی نیز جمع عربی آنها، یعنی صورت مکسر را به کار می برنند.

وزن های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت اند از :

(۱) **أفعال** : جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ← انوار، قول ← اقوال، شئ ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال

(۲) **فُعول** : درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

(۳) **أفعِله** : لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنيه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

(۴) **فِعل** : حکمت ← حِکَم، ملت ← ملل، علت ← علل، نعمت ← نعم

(۵) **فُعل** : کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسیل، طریق ← طرق

(۶) **فُعل** : صورت ← صور، غدّه ← غدد، شعبه ← شعب، قلّه ← قلل، نسخه ←

نسخ

(۷) **فَعالل** : درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ← سلاسل

(۸) **فَعایل** : جزیره ← جزایر، علامت ← علایم، مضيقه ← مضائق، ضمیر ←

ضمایر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضائل، قبیله ← قبایل

(۹) **فَواعِل** : کوکب ← کواكب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع،

سانحه ← سوانح

(۱۰) **مَفَاعِل** : مکتب ← مکاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر

(۱۱) **فَعالیل** : شیطان ← شیاطین، سلطان ← سلاطین، قندیل ← قنادیل، (عرب ها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان ← میدادین، فرمان ← فرامین، بستان ← بستانین، استاد ← استاتید)^۱

(۱۲) مَفَاعِيل : مقدار ← مقادیر، مضمون ← مضامين، مكتوب ← مکاتيب، مشهور ← مشاهير

(۱۳) فُعْلَا (ء) : حكيم ← حکما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقير ← فقرا، ضعيف ← ضعفا، نجيب ← نجبا، عارف ← عرفا، شريك ← شركا

(۱۴) أَفْعِلَا (ء) : قريب ← اقربا، طبيب ← اطببا، غنى ← اغنيا، ولی ← اوليا، نبی ← انبیا

(۱۵) فُعال : حاكم ← حکام، جاھل ← جھاں، حاضر ← حضار، کافر ← کفار

(۱۶) فِعال : رَجُل ← رجال، نکته ← نکات، نقطه ← نقطه، جبل ← جبال، قلعه ← قلاع، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

۱- به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.



به تلقط کمات زیر توجه کنید:

مهربان و مریان روزگار و روزگار

کلمه‌های بالا «دو تلقطی» هستند. «دو تلقطی» به کماتی می‌گویند که در فارسی

راتج و معیار به دو شکل تلقط می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهر+بان=دو هجایی)

می‌گوییم و هم مریان (مره+ر+بان=سه هجایی)؛ همچنین است روزگار

(دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

اکنون به این کمات توجه کنید:

مهرجو، روزمزد (مهر+جو=دو هجایی) و «روز+مزد=دو هجایی» این

کلمه‌ها «یک تلقطی» هستند؛ زیرا تنها یک شکل تلقط می‌شوند؛ بنابراین :

۱) بعضی از مشتق‌ها یا مرکب‌ها هم با پیش از دو هجا تلقط می‌شوند؛

به این صورت که هجایی (=بخش) اول آنها به دو هجا تبدیل می‌شود. (مهریان

و رایگانی)

۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌های مشابه آنها، «سهمی» ها کاربرد پیشتری دارند؛ زیرا تلفظ آنها آسان‌تر است.

خودآزمایی

۱) مفرد جمع‌های زیر را بنویسید.

احرار، قرون، آکله، فرق، تحف، مصایب، نوابغ

۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع بیندید.

مجنون، طالب، کبیر، وکیل، وصی

۳) دو کلمه کدخدا و خواهر را طوری به کار ببرید که یک بار «شاخص» قرار گیرند و بار دیگر هسته گروه اسمی باشند.

۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.

رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تندگو، استوار، دودمان، یادگار، هوشمند

۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آنها را مشخص کنید.

الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.

ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش بر غنای زبان فارسی افزوده‌اند.



درس چهاردهم

آشنایی با نوشه‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشه‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشه‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشه‌های ادبی و عوامل سازنده آنها آشنا شویم.

به این نوشه دقت کنید :

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافسان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی آنکه بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در تعمه‌ها می‌چمی...»

(مهرداد اوستا، پالیزان صفحه ۶۶)

آنچه خواندیم، بخشی از یک نوشتۀ ادبی است. در این نوشتۀ، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساسِ شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرزی هنرمندانه وصف کرده است. نوشتۀ یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشه‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشه‌های ادبی پایدار، تأثیرگذار و محصول

خلاقیت هستند. قطعه ادبی، داستان، نمایش نامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات – به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری – می‌توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون ببینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی، شر معمولی به تئوری تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشدند. برای مثال، در نوشته‌ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف‌های آنها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تبییر زیبایی «زمین به بهار نشست» معادل جمله خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است. برای این جمله خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعبیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

هر چه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تكلف‌تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می‌شود.

به این نوشته توجه کنید:

«تازه گله‌های گوسفنده و گاو‌های شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی کنان و گاوان با وقار و طمأنی‌به و متنانت، به ده وارد می‌شدند. در این میان، زاراعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان‌های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود، آرایه‌های ادبی است.

برای مثال، در نمونه آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یاد فراموش شده» تشبیه کرده است. هم چنین، «بهارِ آرزو» و «دوش نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیه‌ی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشه افزوده‌اند.

به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جملهٔ خبری «محبت دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هر بار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فرا گرفته‌ایم، به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی با غنچه‌ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک کنایه: روی زرد دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتند می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتند دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: با غبان محبت همیشه نگران پریر شدن غنچه‌ها است.

به کمک جناس: دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی می‌توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشتۀ زیر، نویسنده به کمک آرایه‌های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشم‌ها از کرانهٔ خاور بر می‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند. روشن ااما و هم‌الود و سایه‌وش است... نقرایی است که دمادم رنگ می‌بازد و به شیر گونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جانی تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودکِ صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

چنان که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرّک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا تر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای شر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ‌ایستاده بودند. چند دسته از بتلهای خار، در نقاطی درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی بیچ و تاب می‌خورند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طولی که مسلح به چنگال و مهیایی گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچندند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذستند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاهای غم‌انگیز امتداد داشت.»

(ویکتور هوگو، بینوایان. ترجمه حسینقلی مستعان، ج اول صفحه ۵۶)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تكلّف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد. به نوشته زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده است :

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته را قم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در تاریخ

تولّدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آنچه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ – البته شمسی – در باب الجنّه قریون به دنیا آمدہ‌ام. در شناسنامه‌ام روز تولّدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام – که بحمد الله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنی دارند – در جواب پرس و جوی بنده بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لا محاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبّه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهار بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی سیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناؤین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنایی شده بودم. از پاترده – شائزده سالگی فعالانه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حِکْمی، کلامی در میان می‌آمد . . . ».

(سیر بی‌سلوک، بهاءالدین خزمشاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شائزدهم با این پدیده هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

- ۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده آن از عناصر و عوامل زیبایی آفرین چگونه بهره گرفته است.
- ۲) درباره یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

معلم خوب من

مادر

خدا

آسمان

محبت

- ۳) از میان واژگان داخل کمانک (پرانتز)، واژه‌هایی را که مناسب نوشته‌ادبی و هنری زیر نیستند، مشخص کنید.

قطار (ناله کنان - زوزه کشان - جیغ زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را (دور زد - رد کرد - پشت سر گذاشت) و از نظر (محو - ناپدید - پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی واگن بار قطار به بیرون پرنتاب کرده بود، نشست. به دامنه تپه‌های سوخته (زنگاه کرد - زل زد - چشم دوخت); بعد خط آهن را گرفت و آمدتا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سر جایش بود. آن پایین (می خروشید - می غزید - حرکت می کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می مالید - می زد - می کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهقهه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می‌نمود، نگاه می‌کرد. ماهی‌های قزل آلا را دید که (توی - داخل - درون - در) آب گوش‌هایشان را تکان می‌دهند و در مقابل جریان (تند - خشن - سریع) آب ایستادگی می‌کنند.

(بزرگ رودی دو دل، ارسیت همینگوی)



گروه اسمی (۲)

درس پانزدهم

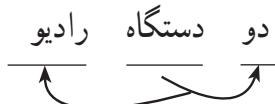
وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از:

ممیز، صفت صفت، مضارف الیه مضارف الیه، قید صفت

(۱) ممیز

معمولًا برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند:



ممیزها عبارت اند از:

- «تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛
- «فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر...» برای طول؛
- «دست» برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛
- «توب و طاقه» برای پارچه؛
- «تخته» برای فرش؛
- «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛
- «تا» برای بسیاری از اشیا.

فعالیت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ،
نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آنها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معروفی می‌کنند و درباره اندازه و درجه آنها توضیح می‌دهند؛ مثل : لباس آبی سیر، رنگ سبز یشمی، کاغذ آبی آسمانی.
این صفت با صفت همراه خود، یک جا وابسته هسته می‌شود^۱ و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری



۳) مضافُ الیهِ مضافُ الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل : زنگ مدرسهٔ ما، کتابِ تاریخ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران»
مضافُ الیهِ مضافُ الیه‌اند.

نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم :

کتابِ تاریخ ایران



۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب



۵) صفتِ مضافُ الیه

کتابِ پسر بزرگ‌تر



کتابِ این مرد



۱- یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابسته رنگ است نه «سفید» به تنهایی و نه «شیری» به تنهایی

متّم چیست؟

پیشتر دیدیم که «متّم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متّم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه‌جزئی با متّم دیدیم) یا متّم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متّم‌ها را می‌بینیم:

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقة او به نقاشی زیاد است.

علاقة او را به نقاشی می‌ستایم.

از علاقه او به نقاشی سخن می‌گفتمند.

اسم‌هایی که نیاز به متّم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و... نیازمند متّم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در شر سنجیده و معیار امروز، جای متّم هریک از آنها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تلقّط کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف) عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

ب) عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلقّط کلمات بالا درست است

اگرچه دسته «الف» در تلقّط طبقه تحریصیل کرده و اغلب فارسی زبانان کاربرد پیشتری دارد و به همین جهت، تلقّط «معیار» محبوب می‌شود. کروه «ب»

شکل تلقّط این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی توصیه نمی‌شود.

در جدول صفحه بعد، بخشی از این کلمات دو تلقّطی (اعم از عربی و فارسی) آمده است. با این توضیح که تلقّط (۱) بر تلقّط (۲) ترجیح دارد.

تلمذ (۲)	تلمذ (۱)	تلمذ (۲)	تلمذ (۱)
گشتنی	گشتنی	اصالت	اصالت
چنان	چنان	بقاء	بقاء
گان	گان	تلاوت	تلاوت
دلالت	دلالت	هبات	هبات
زمین	زمین	حسا	حسا
نشاط	نشاط	جرکه	جرکه
وجدان	وجدان	شجاعت	شجاعت
هدیه	هدیه	شمال	شمال
قطعات	قطعات	شہادت	شہادت
گواہ	گواہ	شرافت	شرافت
کرامت	کرامت	عمران	عمران
نمونه	نمونه	تکرار	تکرار
نمودار	نمودار	بین المللی	بین المللی
		نخست	نخست

خودآزمایی

- ۱) دو جمله مثال بزنید که در آنها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضاف الیه مضاف^۱ الیه قرار گیرند.
- ۲) وابسته‌ها و نوع آن را در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آنها را رسم کنید.
- قانون نانوشه، دستگاه قضایی، کرسی استادی ادبیات، دیوار بلند باعث، شش دستگاه دورین فیلم پردازی نو.
- ۳) پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.
- ۴) درباره یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

باران

آزادی

گل

- ۵) در جمله زیر، متمم اسم را پیدا کنید.

افتخار به دوستی با دانایان، افتخار^۲ واقعی است.



درس شانزدهم

طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی!!

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل پر درد بر کشید و گفت: همسیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهان بین من، نایبنا نخواهد شد؟

«سکرترب» گفت: آن دیگر مسئله خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پر شده و بعداً هم می‌رود خارج!

«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می‌زنیم. این «رستم زال» با تیردو شعبه زده به چشممان! پس ما چه کنیم!

«سکرترب» گفت: می‌خواستی دعوا نکنی... یک سال دیگر تلفن کن.

«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می‌باشد. با همه دعوا نموده... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلانتری موجود است.

چون دم گرم «اسفندیار» در آهن سرد «سکرترب» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل پر درد بر کشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!

لطفاً بقیه داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه فردوسی بخوانید!

در نوشته بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجانیدن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خندهآور، با بزرگنمایی کاستی‌ها و زشتی‌های نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان طنز گفته می‌شود.

همان طور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با بر هم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آنها زشتی‌ها و پلشی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آنچنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی به زیبایی و پاکی، متوجه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجه کنید. «ظریفی مرغی بریان در سفره بخیلی دید که سه روز بی دربی بود و [آن را] نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خنده حاصل از طنز، خنده شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردنگ که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.

آن‌گاه که زبان جد اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته تر می‌کند؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

« Zahed مهمن پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظن صلاح در حق او زیادت شود. چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی
گفت: از حتماً گرم کوی تو

در گنجینه ضربالمثل‌های شیرین فارسی نیز، این گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان دیده می‌شود:

□ دهنۀ جیبیش را تار عنکبوت گرفته!

□ خر را که به عروسی می‌برند برای خوشی نیست؛ برای آب‌کشی است!

□ فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تراست!

□ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهاش باز شود!

نویسنده‌گان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه آنها «برهم زدن عادت‌ها» است. با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی می‌توان یک نوشه را طنزآمیز ساخت؛ مثلاً در داستان کباب غاز که سال پیش خواندی، پسرعموی نویسنده این گونه وصف شده است:

«... دیدم—ماشاء الله، چشم بد دور—آقا و اتر قیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کریه ترشده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سرزانوهای شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصوّر کردم دور آس هندوانه از جایی کش رفته و در آن جا مخفی کرده است!...»

یکی از راه‌های ساخت طنز، کش دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه زیر، نویسنده در انتقاد از انسان‌هایی که به جای پرداختن به اصل مطالب، با حاشیه‌پردازی و روده‌درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می‌سپارند، چنین آورده است:

مطلوبی که می‌خواهم بنویسم یک مطلب صدرصد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می‌شود به چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجھول مانده است.

وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند.

هفت تیر نوعی اسلحه کمری بود که در کارخانه «برنو» ساخته می‌شد و در واقع، یک نوع اسلحه آتشین به شمار می‌رفت.

سابق براین، کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، معمولاً برای کشن افراد از اسلحه آتشین، از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورنل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده

می نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای اینکه تفنگ حسن موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنان‌چه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده آن است. مثل تاریخی و این تاریخی... (یک تحقیق تاریخی - خسروشاهانی)

این نوشتۀ طنز آلد همین گونه ادامه می یابد و در آن به ده‌ها موضوع اشاره می شود
جز اصل مطلب و آن گاه این گونه پایان می یابد :

«حالا فهمیدید که هیتلر را چطوری کشتند و چگونه جسدش را سوزانند؟!»

ممکن است نوشتۀ طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آنچه در سال اول، در درس «مشروطه خالی» از علامه دهخدا خواندید.
یکی از شکردهای طنزپردازان جبهه جاده حادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می گیرد، حادث خندهداری ایجاد می شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی :

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوال پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدhem، از این رو در بی چاره برآمد و بالآخره با خود گفت : بهتر است پرسش‌ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش‌های خود را چنین پیش‌بینی کرد :

ابتدا ازاو می پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می گویم : خدا را شکر. بعد ازاو می پرسم چه خورده‌ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می گویم گوارا باد. در پایان می پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می گوید و من پاسخ می دهم : مقدمش مبارک باد. چون به خانه بیمار رسید، همان‌گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال پرسی پرداخت : گفت : «چونی؟»، گفت : «مردم»، گفت : «شکر». بیمار از این سخن بی جا سخت برآشافت. بعد ازا آن گفتsh «چه خوردی؟» گفت : «زهر»، کر گفت : «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید. بعد ازا آن گفت : «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟»

بیمار که آشفتگی و ناراحتی اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ، گفت:
«عزرائیل می‌آید، برو»

از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه زیر، نویسنده با تقلید از شیوه نویسنده‌گان قدیم، یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

قبض آب

ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب نظر. مریدان، بسیار داشت و پیروان بی‌شمار. روزی بر سکوی خانه نشسته بود و مریدان گرد وی حلقه زده بودند و حل مشکل می‌کردند. مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتداده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در، بسته». گفت: «به خانه آییم و آشتی تو با اهل، باز کنیم». و چنین شد.

مردی گفت: «ای پیر، صاحب خانه مرا گوید که بیرون شو». گفت: «صاحب خانه را بگوی که پیر گوید، خانه بر من بیخش و خود بیرون شو». و چنین شد.

مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرناب می‌جویم» گفت: «بیایی» و چنین شد. یک یک مریدان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد. ناگاه مردی درآمد و عرضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.

ابوالمراد، نخست آن عرضه بیویید و بیوسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بیاخازید. ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.». و از سکو در غلتید و بیهوش بیوفتاد. مریدان بر گرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و کاه‌گل در دماغ وی گرفتند، باهوش نیامد.

پس او را به بیمارستان بردند و در «سی.سی.بو» بخوابانیدند که مگر سکته ملیح! کرده است. ساعتی در آن حالت بیود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تورا چه افتاده است؟» ابوالمراد از لحن وی بدانست که طبیب از مریدان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب، آب.». آب بیاوردن که: «بنوش.» نتوشید و بمرد - رحمة الله عليه. -

مریدان بر جنازه وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن ضمیر و آن سیر بیشه تدبیر که به یک عرضه از پای دراوفتاد و بمرد.»

مریدی گفت: «ای یاران، شاید بود که آن عرضه باز نگریم تا چه شغور ذه و طامات در آن نوشته

است؟ باشد که علت تشنگی وی در بایم و سبب موت بازشناسیم.»
عريفه بگشودند. قبض آب بیهای خانگاه ابوالمراد بود – آنارالله برها نه – به نزخ تصاعدی! و
جز آن، هیچ نبود. تمت.

(به نقل از مجله گل آقا)

در یک نوشتۀ طنزآمیز، وجود غلط‌های املایی که آگاهانه به کار می‌روند، قدرت طنز
نوشتۀ را بالا می‌برند؛ مثلاً «طنزیم» کنندگان به جای تنظیم کنندگان.
در برخی از نوشتۀ‌های طنزآسود، نویسنده به کمک بازی با کلمات، لطایف و نکات
دل‌چسب و جذابی به وجود می‌آورد.
بهره‌گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضرب المثل‌ها، کنایات و واژگان عامیانه نیز
بر قدرت طنز می‌افزاید. جمال‌زاده، هدایت و دهخدا از این شیوه به خوبی بهره‌گرفته‌اند.

بیاموزیم



تلخّط کدام یک از کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، درست است؟

الف) مفادر / مفادر این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دماغ / دماغ بشرگنجایش خارق العاده ای دارد.

مفادر (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آنچه از یک متن
(یا...) برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلخّط دیگر آن درست
نیست.

کلمه دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است.

دماغ عضوی از بدن است که هیچ تابعی با جمله بالاندارد؛ بنابراین، واژگانی چون مغاد و دماغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند. آکسون به نمونه‌های دیگری توجه کنید.

تلفظ نادرست	تلفظ درست
پرمخاطب	پرمخاطب
تاروتنبور	تاروتنبور
نجل	نجل
خلطِ مجت	خلطِ مجت
ضروری	ضروری
کَبرسن	کبرسن

خودآزمایی

(۱) به کمک یکی از ضرب المثل‌های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.

شتر در خواب بیند پنهه دانه.

آنکه کرد در بلخ آهنگری به شوشترازند گردن مسگری

به رویاه گفتند شاهدت کو؟ گفت دمم!

(۲) با بررسی دو نمونه از آثار طنز معاصران، بنویسید نویسنده‌گان آنها از چه شیوه‌ای برای طنزپردازی استفاده کرده‌اند.

(۳) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

مُتمَّم فعل، مُصَوَّت کوتاه، مضارف إِلَيْهِ.

مُتمَّم فعل، مُصَوَّت کوتاه، مضارف أَلَيْهِ.

(۴) معانی مختلف فعل را در جمله‌های زیر توضیح دهید.

او دندان خود را کشید.

على (ع) رنج بسیاری کشید.

آرش، زه کمان را کشید.

(۵) در جمله‌های زیر، نقش دستوری، کلمات مشخص شده را بنویسید.

دلستگی شما به مطالعه کتاب را می‌ستانیم.

بوی نان‌های تئوری و دود هیزم‌های معطر، فضای ده را پر کرده بود.

مطالعه ادبیات سرزمین‌ها ما را با اندیشه‌ها، باورها و تحولات فرهنگی دیگر ملت‌ها آشنا می‌سازد.



درس هفدهم

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

(۱) ساده

آن است که فقط یک تکواز داشته باشد : گوسفند، بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیرساده

آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

(الف) مرکب : آن است که از دو تکواز آزاد یا بیشتر تشکیل شود : چهارراه، یک‌رنگ، میان‌وند، دوپهلو، سه‌گوش، گلاب‌پاش، مداد‌پاک‌کن.

(ب) مشتق : واژه‌ای است که از یک تکواز آزاد و یک یا چند وند تشکیل شود : دانشمند، رفتار، آمیزه، دردمند، خوبی، کمانک، بهاره.

(پ) مشتق-مرکب : واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد : هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشтар، حلقه به‌گوش، سرتاپا، سه‌گوشه. در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیرساده، هیچ تکوازی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده واژه

قرار گیرد، مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دو پهلو، سه گوشه و امثال آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است:

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز
کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانه عمومی
اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند باید:

خوش‌ها نویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس‌ها؟ خوش ممتاز نویس.
اگر بتوان در میان دو تکواز، تکواز دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکواز‌ها
از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ.
گل بنفسه ← گل‌های بنفسه.

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.

فعالیت

شیوه تشخیص اسم ساده و غیرساده را با فعل ساده و غیرساده مقایسه کنید.

۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آنچنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دشوار» از دو جزء «دش + وار» ساخته شده است اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آید؛ چون اهل زبان پیشینه باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین، واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دستان، ساریان، خلبان، شبان، زنخدان، ناوдан، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادار را باید ساده به حساب آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.

۳) مجموع مضارف و مضارف‌الیه یا صفت و موصوف یا ترکیب‌های عطفی، با هم تشکیل یک کلمه می‌دهند، نه بیشتر؛ مثلاً پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، چلو و کباب و کارِ دستی.

در این ترکیب‌ها تکواز میانی (وند) به تدریج حذف می‌شود؛ یعنی این واژه‌ها پس از مذکوی به صورت : پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، چلو کباب و کازدستی در می‌آیند.

فعالیت

با توجه به نکته ۳، مواردی را پیدا کنید که تکواز میانی (وند میانی) آنها حذف شده یا در زبان گفتار در حال حذف شدن باشد.

واژه‌های مرکب

۱) اسم + اسم ← اسم : کتابخانه، گل خانه، کارخانه، صندوق خانه، خون‌بها، شب کلاه، گردن‌بند، دست‌بند، خارپشت، سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، گاو‌صندوق، دست‌مايه، آلوبخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز، کاه‌گل، گلاب، صورت حساب.

۲) اسم + بن مضارع ← اسم : گوش‌مال، دست‌بوس، هواییما، آشپز، نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مداد‌تراش، دماسنج، خط‌کش.

۳) صفت + اسم ← اسم : سفیدرود، سیاه‌چادر، هزارپا، چهارپا، سه‌تار، سه‌گوش، نخست‌وزیر، چهل‌چراغ.

۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم : خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآمور.

۵) صفت / قید + بن مضارع ← اسم : زیرنویس، بالا‌پوش، روانداز، زیرگذر، روکش، زودپیز، دوربین، دورنما، بالا‌بر.

۶) صفت / قید + اسم ← اسم : بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیرینا، پس‌کوچه، پیش‌پرده، پیشخوان.

۷) اسم + صفت ← صفت : قدبلنده، بالا بلند، گردن‌کلفت، ریش‌سفید، پابرهنه.

(۸) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلندقد، زیردست، خوشبخت، سفیدپوست، تنگچشم، خوشخط، بدگمان، پرзор، کمدوام، بزرگسال.

(۹) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطنخواه، هیجانانگیز، نفرتبار، تعجبآور، طالعبین، خداپسند، چادرنشین، بیابانگرد، رهگذر، محبتآمیز، دستنویس، راهنما.

۱۰) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودجوش، خویشنendar، خویشنشناس.

(۱۱) صفت + بن مضارع ← صفت : زودگذر، خوشنویس، دیریاب، زودرس، نوآموز.

ساموزم



کمات زیر را تلفظ کنید.

قندشکن، برافتاد، انبار، زودتر

این کمات را چنین تلفظ می‌کنیم: قن شکن، برافتاد، انبار، زودتر، چرا

صورت کفتاری این کمات با صورت نوشتاری آنها معادل نیست؟ برای
مثال در کلمه قندشکن حرف «د» نوشته می‌شود اما واج /د/ به تلفظ نمی‌آید.

این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است و در

طول زمان اتفاق می‌افتد. این دکرکونی‌ها را «فرایند‌های واجی» می‌نامند.
حال می‌توانید علت دو تلفظی‌های زبان را به‌گام این قانون دریابید.
فرایند‌های واجی در همه زبان‌ها اتفاق می‌افتد.

این فرایند‌ها در آنکمال: کاھش، افزايش، ابدال و ادغام «پدید می‌آیند. در «بیا موزیم»‌ها می‌بعد با فرایند‌های واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

خودآزمایی

۱) برخی از واژه‌های مرکب، در اصل یک گروه اسمی هستند که ممکن است در آنها جای هسته و وابسته عوض شده باشد. مطابق نمونه پنج مثال پیدا کنید.

گل خانه ← خانه گل

۲) برخی از واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده یک جمله سه جزئی با مفعول اند که گاهی مفعولشان همراه وابسته آمده است. پنج نمونه از هر نوع را بباید و مفعول آنها را پیدا کنید.

خداشناس ← کسی که خدا را می‌شناسد.

خوشحال ← کسی که حالی خوش دارد.

↑

۳) مطلبی طنزآمیز بنویسید.



درس هیجدهم

کلمات دخیل در املای فارسی (۱)

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۱	بی‌نشان	اسم	کتاب، قلم، استنساخ، تألیف، تصحیح، مقابله، طبع، نشر	این کلمات بی‌نشان هستند. یعنی نشانه‌هایی از «ال»، «حروف جازه» و «تنوین» که خاص عربی است، ندارند.
	نشان‌دار	ال + اسم	الساعه، السلام، الغرض، القصه، الباقي، النهايه، الآن، البته، الغياث	این کلمات و مشابه اینها با نشان «ال» عربی همراه هستند.
۲	نشان‌دار	اسم + اً	شخصاً، عجالتاً، ندرتاً، اتفاقاً، فعلاً، نسبتاً، عملاً، استثنائًا	تنوین نصب (اً) این کلمات را نشان‌دار ساخته است.
		حرف + اسم	لذا، على هذا، لهذا، على رغم، على القاعدة، مع الوصف، من جمله، بلاشك، بحمد الله، بلا تشبيه، من باب	این کلمات و مشابه اینها معمولاً از یک حرف و یک اسم عربی ساخته شده‌اند که به آنها «جاز و مجرور» می‌گویند.

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
		اسم + ال + اسم	خاتم الأنبياء، أمير المؤمنين، سیدالشّهداء، سیدالسّاجدين، قبةالخضرا، مشعرالحرام، سدرةالمنتھی	املای این کلمات (اعلام و اشخاص) که در عربی معمولاً مضاف و مضافٰ‌یه یا موصوف و صفت هستند، به تبعیت از رسم الخط عربی است.
۲	نشان دار	اسم + ال + اسم	مختلفالأضلاع، كثیرالانتشار، مشترکالمنافع، متساویالساقین، سريعالسير، موقوفُ المعانی	اصطلاحات علمی، حقوقی، اجتماعی و ... بخش دیگری از کلمات دخیل عربی است و رعایت املای صحیح آنها ضروری است.

چند یادآوری :

(۱) اگر به یک صفحه از کتاب یا روزنامه دقّت کنید، کلمات فراوانی را خواهید دید که دخیل هستند؛ یعنی در اصل فارسی نبوده اند اما در طول تاریخ با زبان فارسی آمیخته شده و سرانجام بخش عظیمی از واژگان زبان ما را تشکیل داده اند. به این جمله که بارها آن را در مسیر آمد و رفت خود دیده اید، دقّت کنید : استعمال دخانیات اکیداً منوع است.

در جمله بالا فقط به کلمه «است» بر می خوریم که فارسی سره است. اما سایر کلمات، دخیل عربی هستند این واژگان که در تاریخ و فرهنگ ما عمری طولانی دارند، دیگر بیگانه تلقّی نمی شوند و بخش عده‌ای از زبان رایج ما را تشکیل می دهند. کلمات دخیل در مقایسه با اصل عربی خود تغییرات آوایی و املایی وسیعی را متناسب با زبان فارسی معیار پذیرفته اند. در زبان های پیشرفته دنیا چنین داد و ستد های زبانی معمول و رایج است.

کلمات دخیل یاد شده (عربی یا غیرعربی) غیر از کلماتی هستند که بی‌هیچ سابقه تاریخی و فرهنگی یک‌باره، بر اثر تقليد و سلیقه شخصی افراد محدودی از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند و باید از به کار بردن آنها پرهیز کنیم و معادل فارسی‌شان را به کار ببریم.

تعداد فراوانی از کلمات دخیل عربی در فارسی «بی‌نشان»‌اند؛ یعنی از نظر ساختار، فقدان («ال») یا («حرف جرّ و...») یا («تنوین») هستند. چند مثال دیگر (غیر از آنچه در جدول ردیف ۱ آمده است) : صفحه، دقت، کلمات، دخیل، اصل، طول، تاریخ، عظیم، تشکیل، مسیر و.... . این کلمات معمولاً حاوی حروف خاص عربی هستند و همان‌طور که در سال گذشته خواندید، از مقوله «گزینش‌های املایی» هستند و باید در نوشتن آنها دقت کرد.

۲) کلماتی مانند «ال ساعه، السلام، الغرض، القصه و...» نشان‌دار هستند. «ال» این کلمات همیشه نوشته می‌شود و دو گونه کاربرد دارد : اول در کلماتی که با حروف قمری آغاز می‌شوند (ال + غرض، ال + قصه). در این صورت، حرف («ال») نیز تلفظ می‌گردد؛ دوم در کلماتی که با حروف شمسی آغاز می‌شوند (ال + ساعه، ال + سلام). در این صورت حرف («ال») به تلفظ نمی‌آید و به جای آن حرف شمسی (س،...) مشدّد تلفظ می‌شود.

۳) کلمات دخیل عربی «شخصاً، عجالناً، نُدرتاً و...» نشان‌دارند. این کلمات در فارسی-بدون استثنای نقش قیدی می‌یابند. به کاربردن آنها در حد اعتدال توصیه می‌شود. رعایت (الف) و (ـ) در املای این قبیل کلمات الزامی است.

۴) کلمات «لذا، علی هذا، من جمله و...» در عربی از یک حرف و یک اسم تشکیل شده‌اند که به آنها «جائز و مجرور» می‌گویند. این کلمات نیز «نشان‌دار» هستند و معمولاً در زبان فارسی نقش قیدی دارند. چند مثال دیگر : علی الاصول، عَنْ قَرِيبٍ، مِنْ بَعْدِ، إِلَى آخر. املای کلماتی مانند «علی هذا، علی رغم، عَنْ قَرِيبٍ و مِنْ بَعْدِ» به همین شکل ترجیح دارد و به شکل متصل توصیه نمی‌شود. (علیهذا، علیغم، عَنْقَرِيبٍ و مِنْبَعِد)

۵) کلمات دخیل «خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین، سید الشہداء و...» از مقوله «اعلام و اشخاص» هستند و با داشتن («ال») نشان‌دار شده‌اند. این کلمات در عربی یا مضاف و مضاف‌الیه هستند (خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین) یا موصوف و صفت (قبة الخضرة، سیدرة المنتهي) اما در فارسی یک کلمه تلفی می‌شوند (شبه ساده) و در نقش («اسم» یا («صفت»

کاربرد دارند. در املای این قبیل کلمات، رعایت رسم الخط عربی آنها لازم است.

۶) اصطلاحات علمی، فنی، حقوقی، فلسفی و... فراوانی از کلمات دخیل عربی در زبان فارسی رواج دارد : سریع السیر، جدیدالاحداث، کثیرالانتشار، مستجاب الدّعوه، مرضی الطّرفین، کاملة الوداد، مختلف الأضلاع و... این کلمات نیز با «ال» نشان دار هستند و شبه ساده تلقی می شوند.

فعالیت

از متن درس‌های ۱۲ تا ۱۹ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املأ بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره سه

مضيف و مهمان سرا – منطق الطير عطار – محروم حقيقة – حقة زر – غمزه غمازه –
غازه و سرخاب – شتر جمازه – نفس ناطقه – حلاوت سخن – حجاب ظلماني – خرد و
بزرگ – مقولات و مفاهيم – ترجمة ابن مقفع – خوش و نزه – متصدّد و مرغزار – طاعت و
مطاوعت – رهایی و استخلاص – صواب و مصلحت – خرد و دها – قضای آسمانی – ورطه
و مهلكه – معونت و مظاهرت – وقیعت و بدگویی – اهمال و سستی – سیادت و بزرگی –
ثقة و اطمینان – سیرت و خصلت – سنت دیرینه – گسیختن و زایل شدن – لا یتغیر و پایدار –
ازباء زمان – شعله مهیب – مصون و محفوظ – خلافت و وصایت – غنا و قداست –
صحيفة عالم – وديعة مطمئن – تحفة الأحرار جامي – قالب نمادین – عرضه دهنهانی ها –
روضه فیروزه فام – خطوات متقارب – زیان دیده و غرامت زده – مکاس و چانه زدن –
صره دینار – سستی و اهمال – ستایشگر و ثناگو – تذروکشته – موضوعات محوری –
بُق کرده و غمگین – جدی و مُصر – بخورد و تلاقی – چادر و مقنعه – صدای محزون –
قدمت تاريخ – برق و صاعقه – حُسن تعليل – اتراق و توقف – استبعاد و دوری – غایت
القصوای مقصود – طیلسان آبی – وصله‌های رنگارنگ – متعینین و تُجَار – عقرب جراره –

مارِ غاشیه – داستانِ کلتوپاترا – سوءِ هاضمه – طاقِ ضربی – خضرنبوی – معبدِ پانتئون .
واڑۂ مستعمل – کلمۂ مهمل – واقعیت عینی – تضاد و تضمن – ابہت و شکوه –
فرقةَ ضالله – عناوین والقاب – اجناس و امتعه – اطعمه و اشربه – صور و سیر – غُدِ بدن –
 مضائق و تنگناها – وقایع و سوانح – ضُعفا و اغانيا – قِلاع اسماعیلیه – ثُحف و هدایا –
نواغ ریاضی – عواطف و احساسات – تأثیرگذار و تأثیرپذیر – وقار و طُمأنیه – بوی
مطبوع – مقام متبع – وهم آسود و سایه وش – ظلمانی و موحش – راقم سطور – باب الجنة
قرزین – اقامت و سُكنا – بِالمرّه و یک باره – لامحاله و ناچار – شِکردها و لطایف الحِیل –
تضاد و تناقض – هبوط و صعود – ماهی قزل آلا – استشهاد محلی – فرزند صاحب فرات –
قضای نماز – شعوذه و طامات – نرخ تصاعدی – عربیشه و نامه – نطق غَرَّا – قسم مغلظه
عربی فصیح – غَرَّه و فریفته – اضطراب و بی حوصلگی – نشریه کیرا اتشار – ایات
موقوف المعانی – مِن بَابِ مثال – به زودی و عن قریب – شخص مسلوب الاراده – لغایت
خرداد – نماینده مرضی الطَّرفین .

خودآزمایی

(۱) از بین کلمات زیر، کلمه‌های دخیل عربی را شناسایی کنید و آنها را به تفکیک «نشان‌دار» و «بی‌نشان» بنویسید .

دارالحاکمه، بین الملکی، من البدو الى الختم، لغایت، عظیم الجَهَّه، قلیل البضاعه، سخاوتمند، مسلوب الاراده .

(۲) «مع الوصف» و «مع الأسف» را مقایسه و معنی کنید .

(۳) کدام گزینه در مورد کلمات «به ندرت»، «ندرتاً» و «بسیار کم» صحیح است؟ چرا؟

الف) باید فقط «بسیار کم» را به کار ببریم .

ب) باید فقط از «ندرتاً» استفاده کنیم .

ج) باید از «به ندرت» و «بسیار کم» استفاده کنیم .

د) می‌توانیم از هر سه کلمه به تناسب موقعیت کلمات قبل و بعد آنها استفاده کنیم .

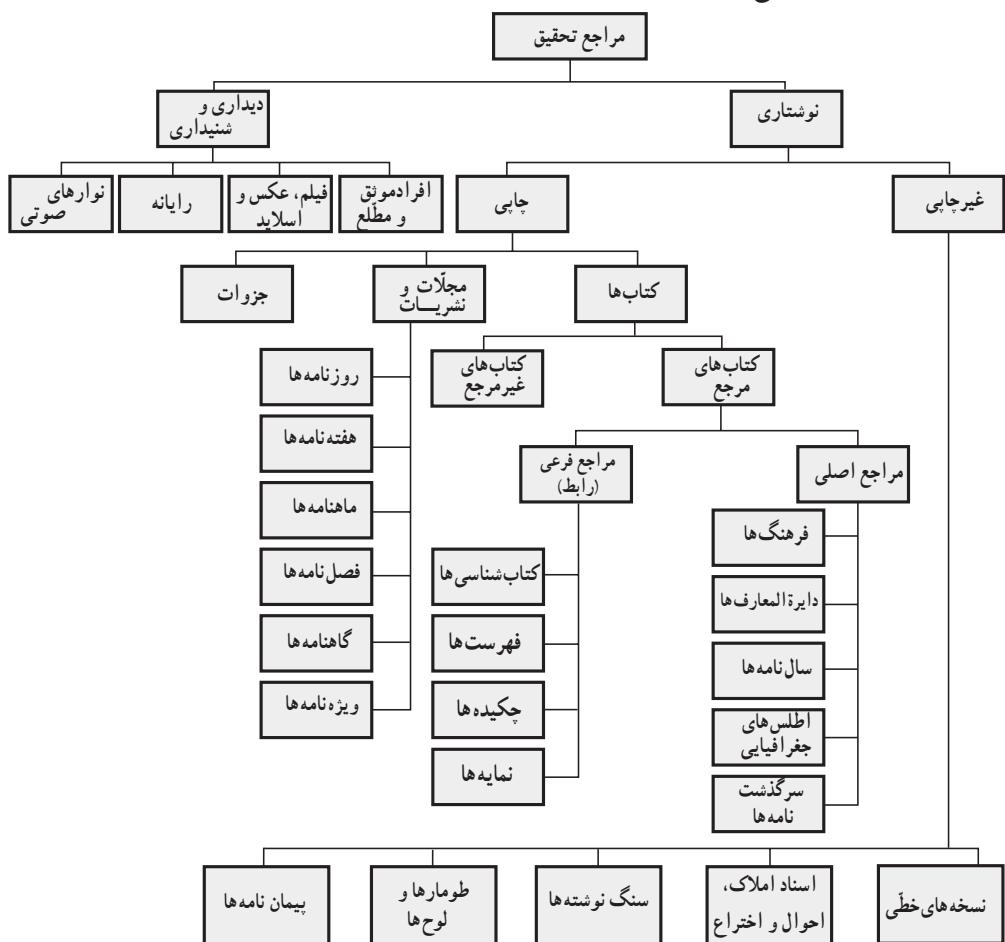
(۴) سه کلمۂ مرکب از متن «اسفنديار در چشم پرشکی» پیدا کنید و بنویسید .



درس نوزدهم

مرجع‌شناسی

به نمودار مرجع‌شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آنها مراجعه کنیم. همچنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرة المعارف‌ها

دایرة المعارف، عنوان عمومی همه کتاب‌هایی است که حاوی زیبداهای از همه رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن‌نديم که نوعی دایرة المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تأليف دایرة المعارف به شیوهٔ نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. اين کار در ايران از پنجاه سال پيش با ترجمه «دایرة المعارف اسلام» به کمک گروهي از دانشمندان آغاز شد. دایرة المعارف‌های مهم فارسي عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرة المعارف فارسي: اين دایرة المعارف به سربرستي دکتر غلامحسين مصاحب و با همکاري ۴۳ تن از نويسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ويزگي‌های دایرة المعارف فارسي، دقت علمي، نوجويي، ابتکار و انتخاب واژگان فارسي است. با هم به مدخلی از اين دایرة المعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربي، — به استهزاء از کسی سخن گربه‌ي منسوب به او و رساله‌ي تعریفات وي-بخوبی گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که مشاهده می‌کنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در در بر شمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت دوره‌های بعد نیز داریم، و چرلند و پرلند علی اکبر تعمیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به دهخدا (تیز — صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر تعریض عیوب کسی یا کاری را بازگو می‌کنند. در نمونه‌ی خوبی ا است از آن در قالب نثر، و بعضی ادب فارسي، اين نوع آثار ادبی را، که قسمتی از آثار ايرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در هجوسرائی است، از قدیمترین ایام شعر دری کنار يكديگر سير كرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، داشته‌ایم، و در آثار بعضی گويندگان ايراني-از اما، جنانکه ياد كردیم، نمونه‌هایي وجود دارد که قبيل عبید زakanی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و در آنها اين دو از يكديگر جدا هستند. — هجو.

۱۲) دانشنامه ایران و اسلام : کار تدوین دانشنامه ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴

زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانشنامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه اسلامی از کهن ترین ایام تا عصر حاضر است.

با هم به یک مدخل از این دایرة المعارف مراجعه می‌کنیم :

۲۰، ل = ۳۰، م = ۴۰، ن = ۵۰، ص = ۶۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ح = ۹۰، ق = ۱۰۰، ر = ۱۱۰، ش = ۱۲۰، ت = ۱۳۰

در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰، از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت، ۶۰۰ = ت، ۷۰۰ = ض، ۸۰۰ = ظ، ۹۰۰ = غ، ۱۰۰۰ = ظ

الف و علامت کرچکی بر روی این نمایش می‌دانند. اما اعراب ۶۰۰ حرف خاص خود را که بدستگاه ابجدی اخوده بودند، به عدد تبدیل کردند:

ت = ۵۰۰، خ = ۶۰۰، غ = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، ع = ۱۰۰۰

در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتضان آن حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتبیه‌های کهن، آنچنان‌که گاه، تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتبیه‌های که از زبان‌های سامی مر دست است، هر گروه برای امر شمازون، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۳۲/۸). در نوشته‌های آرامی، عربی که معمولاً در زمینه تاریخ خط و زبان عربی بررسی شود (آذرنوش، همانجا) و برخلاف تاریخ نیز دارد، لاسته می‌شود که در بث تاریخهای هیچ گار از حروف ابجد استفاده شده است (فوریه، 246، 248، 250، 252، 253؛ بلاش، ۹۳). مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتبیه‌های بسطی (فوریه، 252) چنین نمایش داده شده است: ۳۰۴. ۱۱۱. پس از آن نیز حدود

۱۵۲ ق / ۷۶۹، ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (E17). ذیل مساب البارا^۱، بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هر گروه رواج عام نداشته است و از دریاز این بواره سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عربی تقلید شده است.

اندک اندک ارزش شمازونی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به دست پیشگویان و جادوگران و مجامعت افتدان و متن فرقه‌های حروفیه^۲ (م) از آن بهره‌های عرفانی و جادوی می‌برند. این خلدون به پیشگویان و استفاده‌جادوی ایشان از حساب جمله (م) – که او حساب الایم خوانده – اشاره کرده می‌توسید که این متن در آخر کتاب المسماة منسوب به اسرسطو آمده است (ص ۹۰)، اما او خود اندکی بعد این انتساب را رد می‌کند. با اینهمه، اشارت او شاید بر پیگانه بودن اصل این روش غیب‌گویی دلالت داشته باشد. همو (ص ۳۹۹) به بعد به بحث جامعی در موارد جادوی حروف و اسماء برداخته است. به طور کلی از حساب جمله، پیش‌تر در این موارد بهره برگرفته شده است: جادو (متلاً و متوجه)، تعاوین، اتواع طلس، ازانه ماذه تاریخ در شعر که خود از فنون شعری گردیده، ماده تاریخ در برخی ساخته‌ها و کتبیه‌ها و اخیراً در شماره‌گذاری فصول یا صفحات مقدمه کتابها.

آیینه (ا، ب، ج، د)، ترکیب^۳ صامت نخست از صفات‌های بست و دو گانه سامی - عربی که از باپ اختصار بر ترتیب کهن القابی عربی اطلایی شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل نگار (مصری) و القابای جهانی (معنی شرقی)، القابای مرکب از حروف صامت یافت شده، یا ۲۲ حرف از حروف آیینه آشنا شده‌ایم، اینکه با نویجه به کنکافات اخیر، شاید بنوان گفت که القابی خط اوگاریها (اثار رامن شمره در شمال سوریه) نخستین القابای است که ناگون شناخته شده است. این کتبیه‌ها، به اواسط هزاره ۴ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط بمعنی شبیه است. اما القابای که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صفات‌ها استوار است و همان حرف‌یست که در ۶ گروه، اول از القابای ابجدی گرد آمده است. همین القابای از سده ۲۲ ق م در خطهای نازن فنیقی نیز می‌توان بافت (فوریه، 172؛ رأس شمره، 205؛ القابای فنیقی). این حروف یست و دو گانه فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عربی و سریانی) ظاهر ای اسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: آیینه، هوژ، خلی، گلن، مقصن، قرست (در نحوه تلفظ هریک از گروهها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صفات‌ها یگان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارش‌های عربی که در سفال نوشهای سامی در فلسطین، نک جودا^۴ (۷۴۵)، بعضی از علائم، استعمال بر عدد دلالت داشته است و اگر به حرف، ارزش عددی می‌داند، تاجار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردد. این القابای از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط بسطی به عربی راه بافت (در باره پیدایش و گسترش خط عربی، نک از ارنوشت، جمه)، اما در دستگاه ابجدی فنیقی، پیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع آوری شده‌اند، موجود نیست. از این روابط صفات‌ها را تا ۲۸ در گروههای نیم و نیم و پیش از دستگاه افزوده و آنها را در راوادفعه^۵ خوانند. ارقام غیر عربی که آن خط را به کار برندند و صفات‌های خاص زبان خود را نیز به آن افزوده‌اند، در دستگاه ابجدی بیچ تغیری نداشند و گروهها و ارزش عددی آنها را همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتند با حداقل به صفات‌های خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (متلاً ب = ب)، در یونان باستان استفاده از حروف به چاپ اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌های متعلق به ۱۳۵ ق م بوده است. به همین جهت بخوبی از محققان روش عربیان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (جودا^۶، همانجا).

ابن حروف یست و در گانه در عربی و عربی چنین است: ا، ب = ج، ح = د، س = ه، د = ز، ه = ر، ز = ط، ط = ه، ه = ک = ک

(۱/۳) **دانشنامه جهان اسلام** : در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) گروهی از علماء و دانشمندان در بنیاد دایرة المعارف اسلامی گردآمدند و کار تدوین و تألیف این دانشنامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرة المعارف‌های مهمی چون دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف ایرانیکا و ... استفاده شده است. نام نویسنده‌گان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است. دقیق علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرة المعارف است. با هم به مدخلی از این دایرة المعارف رجوع می‌کنیم :

ستاند دید از بدیهه سرایی بود (ص ۱۰۲)، از دیگر مکاتبات نظامی حکامت بدیهه سرایی عصری است که چون سلطان محمود در حالت مستنی فرمانداد تا ایاز گیسری خود را برود، روز بعد شیخیان و بلال شد. سرانجام اصراری با سروdon یک رسانی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۷۵۵). همچنین نظامی چند راهی از بدیههات متزی، از روی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۴۸-۶۷۰) (۷۲) سپس دوباره بدیهه سرایی خود را مکنی از آورده که به فرمودی آن، در فرمونی کوتاه، یعنی میان دو بار گوش ساهر در خدمت ملک سپاه، پنج بیت «مقرر به الفاظ عذب و مشحون به میان کثره سرور» است (ص ۷۵-۷۶).

چاس (ص ۱۶) بیو در باب بدیهه گوبی فردوس حکایت نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عصری و فریض و عاصم‌دی برای تحقیر فردوس که از شاعر در میاری سوده است، به اتفاق سه مصباح می‌گویند که «ای شادشته شاهزاد». فردوس به محض شنیدن آن سه مصباح، میان چهارم را پسر بدیهه من سازد و آنان از طبع او منعیر می‌شوند.

دوباره چاس بیز گفته‌اند که ساماناد عصی، دیر هنگام، ناز خوار برخاست و از آنچه که شعری برای تهنیت عهد تنسروده بود، با عجله که عذری برداشت نتا در میان راه نسبه‌ای، پس از و پیش از شاعران شده است (پراینکا، دلیل بدیهه سرایی).

به گفته نظامی عرووص (ص ۵۷) مددیه، وکی اعلی‌الهی هنر اثری است و شعراء واسطه بدیهه گوبی پادشاهی سپاهی پادشاه. نظامی مکاتبات ریاضی در راه مددیه سرایی نقل کرده که مشهرترین و قدیمترین آنها در زیرا بدیهه گوبی رودکی است که پیش از افتخار سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیر اصرار که آرزوهند بازگشت به دیار بردن از رودکی غواستند که با سروdon شعری امیر را به بازگشت به پیشا نزدیک کرد. و رودکی نیز شعر و میری بیوی مولیان، را سرود و امیر چون شنید، چنان حاشیش گوگن شد که بدان کشش باید در رکاب آورد و روزی به بخارا نهاد. از بنو نظمی مگوید آن اقبالی که رودکی در آن

منابع: مدارس‌پرس اسد، پهلوان‌نامه، چاپ ادب، هرزن ۱۳۹۸ ش، مهدی حبیبی شیرازی، شعر در هزار قاصد، هرزن ۱۳۵۶ ش، آدم، ناصر طهماسب، چهره مثالی، چاپ محمد میثم، هرaran ۱۳۶۲ ش، El. s.v. "Iridjil" (by S. A. Bonchakker); Encyclopaedia Iranica, v.v. "Baditha", "Kirdā" (by F. R. C. Bagley).

/ اسماعیل حاکمی /

۱۴) دایرة المعارف بزرگ اسلامی : مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرة المعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند.

با هم به یک مدخل از این دایرة المعارف مراجعه می‌کنیم :

ابن سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن برادر که هر شش نام محمود به دنبال آمد. ابن سینا تحصیل به مؤخن قرآن و ادبیات پرداخت و داده شده بود که همه قرآن و سیاری از مباحث ادبی را فراگرفته و انگیزشگفتگی دیگران را شدید بود. در این میان پدر وی دعووت یکی از اصحاب مصری اساماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار من رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش بنی سینا را نیز به آین اساماعیلیان دعوت می‌کرد، اما وی هرچند به سخنان آنان گوش می‌داش و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید، نمی‌توانست آین ایشان را پذیرد و پیر آنها شود. پدرش رسائل اخوان‌الصفاء را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز کاه به طالمه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود متّاحی که از حساب هندی آنگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را مأمورت. در این هنگام داشتمدی به نام ابوعلی‌الله (حسین بن ابراهیم الطبری) تالیک که مدعا فلسفه دانی بود، به خارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پس از آمدن تالیک به خارا، نزد مردی به نام اساماعیل زاده قهقهه توانسته در این زمینه ساخت جویا و پیرا و با همه شیوه‌های اختراض، به روش فقهان اشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد تالیک به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (ایسائوگوگی = ایساگوچی^۱) اسر برقورویوس^۲ فیلسوف توافق‌اطوئی^۳ (۲۳۴ - ۳۰۵ م) پرداخت و در این راه تا پدانجا پیش رفت که تکات تازه‌ای گفت می‌گرد و سبب شفقتگی بسیار استادشان می‌شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه داشش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد تالیک فرا گرفت، اما او را درباره دقایق ابن داشت ناگاه باقی، از آن روز به خواندن کتابهای متعلق ارسطو و مطالعه شرحهای دیگران برآنها پرداخت. تا اینکه در این داشت پیغمبر دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر با اصول مندس» اثر آقابیس (یوکلایدیس^۴) ریاضی‌دان مشهور یونانی (سده ۴ و ۳ ق.م) را اندکی نزد تالیک خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف الجیسطی (یکی‌گشت سوتاکسیس^۵) اثر بطیلویوس (کلاودیوس پتولمایوس^۶) «ستانه‌شناس بزرگ یونانی (ملک دوم سده ۲ ق.م) را نزد تالیک آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکل‌های هندسی آن، تالیک به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسید، اما به این کار نیز پرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد. چنانکه سیاری از مشکل‌های را تالیک نمی‌دانست، مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی نویضی می‌داد، در این هنگام، تالیک بخارا را به قصد گرانجش و رسیدن به دربار یونانی مأمور بود. محمد خوارزمی، در سیاسته زنی (ستانه نام)^۷ را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گردید.

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا^۸ (۳۷۰ - ۴۲۸ ق.م)، بزرگترین فلسفه‌ساز و پژوهشگر نامدار ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادر باره زندگی و سرگذشت ابن سینا آگاهی بس پیشتری داریم تا درباره هر فلسفه‌ساز مسلمان دیگر، ابن تیز به برگزندگی نامه‌ای است که ابوعبدیج جوزجانی^۹ (۴۶۱ ق.م - ۱۰۴۶ م) شناگرد و قادری به نوشته آورده است و پنهان نوشته آن تقریر ابن سینا و پنهان دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیر»^{۱۰} مشهور شده است. گهین ترین متنی که از ابن سرگذشت در دست است، کتاب تئیمه می‌یونانی الحکمة نزیر ظهیر اندیین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که مجتبین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بردارد. در کتاب این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد این ایل اصیبه در عيون الانباء وی و در تاریخ الحکماء از این نقطی می‌باییم. گزارش‌های هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند مبنی مشترک آنها همان دو ایام جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سیس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. این خلاکان نزد در وفایات الاعیان (۱۵۷۲ - ۱۶۶۲ ق.م) گویا از روابط بیهقی بهره گرفته و نکانی را اورد است که در آغاز این ایل اصیبه و این نقطی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت این سینا، سالها پیش از سوی احمد فؤاد اهوانی در حاشیه دست نوشته‌ای از گزمه الارواح شهرزادی کشش شده بود که به است یعنی این احمد کاشی در ۷۵۴ ق.م نوشته شده بوده است. اهوانی این سرگذشت را نوشته کاشی پندتنه است و آن را به مناسبت هزار تولد این سینا در مجموعه وکری این سینا در ۱۹۵۲ م در فاهره، با عنوان «لکن»^{۱۱} غی احوال الشیخ الریس این سینا^{۱۲} منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م دیلیام گلمان^{۱۳} این سرگذشت را برایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان «از زندگانی ابن سینا»^{۱۴} با ترجمه انگلیسی آن منتشر شاخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت این سینا در دست است، هرچند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانع پذیرش اینها را در تقدیم که برآن کتاب در مجله‌العلانی «اسلام» (۱۹۷۵ م، صص ۱۵۱-۱۴۸) نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی ابن سینا را برایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. این سینا در حدود ۴۷۰ ق.م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۴۷۷ ق.م)^{۱۵} به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریعه‌ها به نام خرمائی در دستنگاه اداری به کار پرداخت. او از قریب‌های در نزدیکی آنجا، به نام آنسته زنی (ستانه نام)^{۱۶} را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گردید.

مطالعه آزاد

- علاوه بر دایرة المعارف‌های عام که به آنها اشاره کردیم، برخی دایرة المعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:
- (۱) دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
 - (۲) فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، سورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.
 - (۳) فرهنگ نامه، نوشته برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.
 - (۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.
 - (۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.
 - (۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.
 - (۷) واژه‌نامه ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.
 - (۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.
 - (۹) دایرة المعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.
 - (۱۰) گیاه‌شناسی مصوّر، پ، قورنیه، تهیّه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران، ۱۳۴۸.

۲) سرگذشت نامه‌ها

- در این گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله سرگذشت نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:
- (۲/۱) معجم الادبا، نوشته یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲۲) الاعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرّس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوّار ۱۳۴۷.
- ۲۵) چشمۀ روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذكرة الأولیاء عطار، نفحات الأنس جامی و ...).
- ۲۷) زندگی نامه علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.
- (۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)**
- از جمله منابع مهم رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آنها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آن‌گاه از آنها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.
- مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت اند از :

- ۲۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظارت کتابخانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه این مقالات است. در تمام کتابخانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.
- ۲۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی در بر می‌گیرد.

(۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه تنظیم مجموعه یاد شده، موضوعی است.

(۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

(۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقّت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

(۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشت، منابع رایانه‌ای است. تا آنجا که این منابع، در زمرة منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

*) علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌بردازند؛ مثل :

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احمدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتابنامه مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.

**) کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آنها عکس‌برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

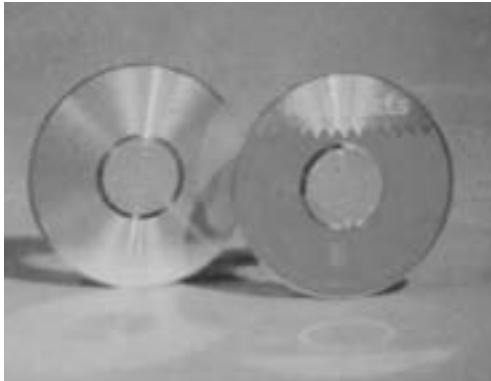
اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتابنامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کمترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آنها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده نوری با ظرفیت گسترده ذخیره‌سازی خود قادر است صد‌ها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه ده‌خدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه شخصی، با همه مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهّز شده‌اند و





هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره موضوع مورد مطالعه خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آنها نیز در محل خود استفاده کنند.

خودآزمایی

- ۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.
- ۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.
- ۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم کلاسان خود معرفی کنید.
- ۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.
کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل سازی، گلاب پاش، گل شهر، گل پوش، گلستان، گل دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه مشتق از یک تکواز آزاد و یک یا چند تکواز وابسته تشکیل می‌شود. تکواز آزاد را «پایه» و تکواز وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»‌ها را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

* مهم‌ترین پیشوندها:

(۱) با

بالدب، بالاستعداد، بالایمان، باهمن، باسواد، بانشاط با + اسم ← صفت :

(۲) بی

بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد بی + اسم ← صفت :

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت :

نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم

ب) نا + اسم ← صفت :

ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان

پ) نا + بن فعل ← صفت :

ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناتوان

ن(۴)

ن + بن فعل ← صفت :

ه(۵) هم

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده.

هم + اسم ← صفت :

* مهم ترین پسوند ها

ا(۱) ای

الف) اسم + ای ← صفت :
تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،
فی

□ «گی» گونه ای از «ی» است در واژه هایی که به «ه / ه» ختم می شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ای ← اسم :
زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درشتی
□ «گی» در این مورد نیز گونه ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ای ← اسم :
بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه ها هم بر نام
عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان
همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می شوند).

گ(۲)

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه گر، آرایشگر، کارگر

گ(۳) گری

صفت + گری ← اسم :
وحشی گری، موذی گری، یاغی گری، لاابالی گری
(تفاوت این نوع واژه ها با واژه ای مثل کوزه گری
این است که کوزه گر به تنها ی کاربرد دارد. اما
یاغی گر و موذی گر به کار نمی روند. به همین
دلیل، در کوزه گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است
و در یاغی گری، «گری».)

(۴) بیت

شخصیت، جمعیت، موقعیت، مالکیت، انسانیت،
مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت (تکواز پایه
این واژه‌ها، عربی است).

اسم/صفت + بیت ← اسم :

(۵) ار

کردار، رفتار، کشtar، گفتار، نوشتار، دیدار،
ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند :
گرفتار، برخوردار

بن‌ماضی + ار ← اسم :

(۶) ه / ه

الف) بن‌ماضی + ه / ه ← صفت مفعولی : افسرده، گرفته، رسیده
ب) بن‌مضارع + ه / ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه،
گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
پ) اسم + ه / ه ← اسم : زبانه، دهانه، گردنه، چشم، لبه، دندانه، پایه،
دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه / ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه،
هفته، هزاره

(۷) ش - ش

بن‌مضارع + ش - ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش،
پوشش

(۸) ان

بن‌مضارع + ان ← صفت/قید : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

صبحانه، شاگردانه، شکرانه
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
عقلانه، محترمانه، متأسفانه، مخفیانه

الف) اسم + انه ← اسم :

ب) اسم + انه ← صفت/قید :

پ) صفت + انه ← صفت/قید :

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دو گانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) نده

بن مضارع + نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲)

بن مضارع + ا ← صفت :

(۱۳) گار

خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار ← صفت :

(۱۴) چی

ام + چی ← اسم :

(۱۵) بان

باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان ← اسم :

(۱۶) دان

نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان ← اسم :

(۱۷) سـستان

سرودستان، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان ← اسم :

(۱۸) گـاه

خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه ← اسم :

(۱۹) زـار

لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار ← اسم :

(۲۰) سـیه

مجیدیه، مدحیه، نقلیه، خیریه ← اسم / صفت :

(۲۱) کـه

الف) اسم + ک ← اسم :

ب) صفت + ک ← اسم :

(۲۲) چه

اسم + چه ← اسم :

(۲۳) مند (، اومند)

اسم + مند ← صفت :

(۲۴) ور

اسم + ور ← صفت :

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت :

(۲۶) وار

اسم + وار ← صفت / قید :

(۲۷) واره

اسم + واره ← اسم :

(۲۸) گین

اسم + گین ← صفت :

(۲۹) ین و ینه

اسم / صفت + ین / ینه ← صفت : آهنین، زرین، زرینه، رنگین، خونین، دروغین،

نوین، چوبین، چوبینه



واژه‌های «انشا(ع)»، «دست‌کیره»، «برافتاو» را چنین می‌خوانیم:
انشا، دس‌کیره، برفتاد؛ یعنی «ع»، «ت» و «ا» را در این واژه‌ها تقطّع‌نمی‌کنیم:

زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کلمه‌اندک اندک «حذف» می‌شوند. به این فرایند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده کاه در واژگان خود زبان یا واژگان عاریتی (دخیل)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلنده «آ» در پایان واژه‌های عربی؛
مثل: انشا(ع)، املأ(ع) و اجرأ(ع).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره کفار و قمی آخرین واج یک هجایشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند → دس‌بند و قندشکن ← قن‌شکن.

۳) حذف همزه آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره کفار مثل:

برافتاو → برفتاد بازآمد → بازآمد

خودآزمایی

۱) ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام واره \leftarrow نام (اسم) + واره (پیشوند) \leftarrow اسم

افسانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزه‌زار، سیمینه.

۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بالدب، بی‌نام، بی‌کار، باهتر

۳) برای هر یک از ساختهای زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین \leftarrow صفت: ... و ...

□ اسم + سه / ه \leftarrow اسم: ... و ...

□ تا + صفت \leftarrow صفت: ... و ...

۴) با پیشوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرایند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.

۶) در متن زیر که از درس پاتزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطرة خوشباوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش کار که سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته‌های بیچیده خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های نوروز به دامن وی باز می‌گردد و با این بازگشت را جشن می‌گیرد.»



درس بیست و یکم

نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در اینجا ماتنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمالی باد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران یا ایجاد حسن هم‌زبانی و همدلی در میان افراد یک جامعه زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستمان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی خبر است. وقتی در برخورد با دوستمان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چطوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این‌بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی خبر باشد بلکه تنها با او همدل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی می‌ست نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. همچنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره خود به‌تهابی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوازی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده نظام زبان توصیف پذیر نیستند و فقط در محدوده علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر :

به نام خداوندِ جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه ساخت‌های آوازی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یادِ روی تو برآب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظام آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در
زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط
می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های
کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معنایی زبان قابلِ توصیف
نیستند بلکه برای توصیف آنها باید از علوم و فنونِ ادبی دیگر (نظیرِ معانی و بیان و آرایه‌های
ادبی و جز اینها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری پرداخته است
که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته مهم این است که ما هر چهار نقش زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و
به عنوانِ بخشی از فرایندِ رشدِ طبیعی خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آنکه در این کار به درس و کلاس
و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه
زبان و نقش‌های آن به طورِ طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در
حدّی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افرادِ عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین،
لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گستردۀ، ژرف و نظامیانه دربارهٔ زبانِ رسمی و
معیار نیز مجھّز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینهٔ زبان و نقش‌های گوناگون
آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فرآگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

مو_۱ کوتاه، پا_۲ تخته، خانه_۳ دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه می‌کنیم.

در مثال‌های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پایی تخته، موی

کوتاه، خانه دوست.

خودآزمایی

- (۱) برای هر یک از نقش‌های زبان مثالی غیر از آنچه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- (۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کار کرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- (۳) درباره ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- (۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت‌های دیگری مشمول قاعدة افزایش می‌شوند؟



درس بیست و دوم

آسناد و نوشههای حقوقی

آیا تاکنون نام و کالت نامه، قولنامه، رهن، استشهادانمه، صورت جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و ... را شنیده‌اید؟ طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشههای در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از آسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. آسنادی چون سفته، چک، برات و سهام تجاری و آسنادی چون قولنامه، وکالت نامه، رهن، صلح و ... غیرتجاری هستند. آسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته‌اند :

الف) آسناد رسمی

همه آسناد تجاری رسمی اند و آسناد غیرتجاری مشروط به اینکه در ادارات ثبت آسناد و املاک یا در دفاتر آسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از آسناد رسمی عبارت اند از : آسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قولنامه و هریک از این آسناد، در صورت ثبت در دفتر آسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آنها، جزء آسناد رسمی حقوقی به شمار می‌رود.

متن این نوشه‌ها معمولاً^۱ از قبل تهیه می‌شود. کارکنان دفاتر اسناد رسمی آنها را می‌نویسند و به امضای دوطرف معامله و در صورت نیاز، شهود می‌رسانند. سردفتر و دفتریار نیز آنها را امضا و مهر می‌کنند و تاریخ و شماره آنها به ثبت می‌رسد.

ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشه‌ای عادی محسوب می‌گردد.

قولنامه

قولنامه نوشه‌ای است که امضا کنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یکدیگر می‌دهند. درواقع، قولنامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قولنامه معمولاً^۲ مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.
نمونه قولنامه :

با اسمه تعالی

«قولنامه»

فروشنده :

خریدار :

مورد معامله :

ریال از آن نقداً طی چک	ریال رایج که مبلغ	قیمت : مبلغ
از سوی خریدار به فروشنده	عهده بانک شعبه	شماره
به عنوان پیش پرداخت تسلیم گردیده و مانده بها را خریدار عهده دار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک نقدی به فروشنده بپردازد.		

شروط : ۱ - تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قولنامه روز **ماه سال**
**یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می باشد که دوطرف ملزم به حضور در دفترخانه اسناد رسمی شماره
واقع در **به نشانی :****

**در تاریخ مذبور می باشند. ۲ - تخلیه و تحويل مورد معامله تاریخ
ماه یک هزار و سیصد
و ۱۳ شمسی می باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحويل از
سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحويل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم به پرداخت روزانه
مبلغ **ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار علاوه بر تخلیه و تحويل مبيع
می باشد.** ۳ - خریدار حق انتقال این قولنامه را جزئی یا کلی و لو به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴ - عدم
حضور خریدار در دفترخانه فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی مانده بهای
معامله به طور نقد در همان تاریخ، به منزله تخلف خریدار تلقی می شود و ضمن کأن لم یکن شدن این قولنامه، فروشنده حق
دارد پیش پرداخت مذکور را به عنوان وجه التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حق بدان
ندارد. ۵ - عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه یادشده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده
محسوب می شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر ردمبلغ پیش پرداخت فوق، مبلغ معادل پیش پرداخت یادشده
به عنوان وجه التزام به خریدار بپردازد. ۶ - ملاک عدم حضور هر یک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه
مذکور خواهد بود. ۷ - پرداخت مالیات ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملی و غیره و عوارض شهرداری و یمه
به عهده فروشنده است و هزینه های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش
کارکنان دفترخانه به عهده دوطرف و بالمناصفه می باشد. ۸ - در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر
تحصیل گواهی های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و یمه و احتمالاً پایان کار با عدم خلاف و تمدیده های آنکه مورد
تعهد فروشنده است با اخذ گواهی های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادر کننده آن گواهی ها و با اعلام قبلی
رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اول و بالطبع وقت تخلیه و تحويل موضوع شرط دوم بالا به
همان میزان افزوده خواهد شد. ۹ - این قولنامه در ۲ نسخه متحدد المتن و الاعتبار تنظیم و پس از امضایین طرفین مبادله
گردیده است.**

تاریخ : **ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.**

محل امضای خریدار : **محل امضای فروشنده :**

وکالت نامه^۱

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند، وکالت نامه‌ای نوشته می‌شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت پذیر (وکیل) آن امور را انجام می‌دهد. وکالت نامه انواع گوناگونی دارد؛ چون : خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه دعوی، ازدواج، اقرار، تعهد و

در برخی امور، وکالت نامه‌ها حالت سند عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات، اماً اغلب جنبه رسمی می‌یابند که حتماً باید متن آنها در دفترخانه اسناد رسمی ثبت شود. نمونه وکالت نامه :

با اسمه تعالی

نوع سند : وکالت

دارای	و نام مادر خانم	فرزند آقای	موکل : خانم / آقای :
	متولد :	صادره از :	شناسنامه شماره :
			ساکن :
دارای شناسنامه شماره :	فرزند آقای	موکل : خانم / آقای :	
		صادره از :	ساکن :

مورد وکالت : خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کیفیت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معروفی نامه شماره مورخ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی/وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل

۱- «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» (ماهه ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

و وارد نمودن خودرو مزبور به داخل کشور و ترخیص و پاساوان آن وفق قانون امور گمرکی و آیین نامه اجرایی آن و سایر مقررات از هر یک از گمرکات کشور و تنظیم و امضای اظهارنامه گمرکی و تعیین یا تغییر و اصلاح تعرفه و پرداخت هزینه‌های احتمالی گمرکی و سایر هزینه‌های قانونی و بیمه نمودن آن به انواع بیمه‌ها به هر مدت و در صورت بروز خسارات، گرفتن غرامت و پس از ترخیص و پاساوان مراجعته به اداره راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، اداره شماره‌گذاری و پرداخت مالیات و عوارض و درخواست شماره‌گذاری و گرفتن پلاک و نصب بر خودرو مرقوم و اخذ دفترچه مالکیت و هر سند دیگر و تسليم یا دریافت اوراق و مدارک و استناد اعم از اصل یا رونوشت و تصویر.

حدود اختیارات: وکیل مرقوم با حق توکیل غیر – ولو مکرر – با داشتن اختیار عزل و کلای انتخابی خویش یا جای گزینی آن – هرچند کراراً – در خصوص انجام مورد وکالت دارای اختیارات مزبور می‌باشد، اقدام و امضای وی در این موارد به جای اقدام و امضای موکل صحیح و نافذ است و نیازی به حضور یا کسب اجازه مجدد موکل ندارد و این وکالت فقط در نفس وکالت مؤثر می‌باشد. تسليم گردیده و شماره چاپی این سند عبارت است

قبض حق تحریر به شماره

از :

سری (

).

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ :

محل امضا :

اجاره نامه^۱

اجاره نامه معمولاً برای تصرف مکانی در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دو طرف انجام می‌پذیرد؛ مانند اجاره ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار، گرمابه و اجاره نامه‌ها جزء استناد عادی محسوب می‌شوند.

۱- اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود (ماده ۴۶۶ قانون مدنی ایران).

اجاره دهنده را موجر و اجاره‌کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره می‌گویند.

نمونه اجاره نامه :

باسمہ تعالیٰ

نوع سند : اجاره

موجر : خانم/آقای :	فرزند آقای :	و نام مادر خانم	شانی :	نیا (سهامی خاص) مقیم...	مستأجر : شرکت
دارای شناسنامه شماره :	صادرہ از :	ساکن :	متولد :	و به اعتبار امضای خانم / آقای :	(رئیس هیئت مدیرہ) فرزند
آقای :	دارای شناسنامه شماره :	و نام مادر خانم	شانی :	و خانم / آقای :	دارای شناسنامه شماره :
صادرہ از :	دارای شناسنامه شماره :	و خانم	شانی :	متولد :	و همراہ با مهر شرکت.
مستأجر : شرکت	فرزند آقای :	و نام مادر خانم	شانی :	و خانم / آقای :	(مدیر عامل) فرزند آقای
صادرہ از :	دارای شناسنامه شماره :	و خانم	شانی :	متولد :	صادرہ از :

مورد اجاره : تمامت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان تجارتی در طبقه
به مساحت متر مربع دارای پلاک فرعی از اصلی مفروض و انتزاعی از
پلاک فرعی از اصلی مرقوم واقع در اراضی
بخش ثبتی ... محدوده و مورد ثبت سند مالکیت شماره
مورخ / / ۱۳ صفحه جلد به شماره چاپی صادرہ به نام موجر با
قدر السهم از عرصه و سایر قسمت های مُشاشی طبق قانون تمکن آپارتمان ها و آین نامه اجرایی آن با
برق اختصاصی شماره پرونده و به قدر السهم از آب و گاز مشترک و بدون تلفن
و با جمیع توابع و لواحق شرعیه و عُرفیه آن بدون استثنای که مستأجر با رؤیت عین مستأجره، وقوف کامل
از محل وقوع و حدود و مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد
اجاره صرفاً جهت دفتر شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق
تفییر نوع استفاده مزبور را از مورد اجاره ندارد.

مدت : ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر.

مال الإيجاره : مبلغ
ریال رایج برای تمام مدت بالا (به قرار ماهی مبلغ
ریال) که مستأجر متعهد گردیده مال الإيجاره ماهانه مزبور را در اول هر ماه از مدت، طبق قبض رسمی به
موجر پرداخت نماید و عدم پرداخت هر قسط از مال الإيجاره - بعضاً یا تماماً - ظرف ده روز از تاریخ
سررسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط : ۱ - مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده موجر و تعمیرات جزئی و رنگ آمیزی
و نفاشی مورد اجاره جهت استفاده بهتر به عهده مستأجر است. ۲ - مستأجر حق انتقال مورد اجاره
را مُشاءعاً یا مفروزاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حقی به صور : مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و
وکالت و غیره ندارد. ۳ - مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می باشد. ۴ - طرفین
عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می دارند که هیچ گونه وجه یا
مالی به عنوان سرفقلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عناوین پیش بینی نشده دیگر
از سوی مستأجر به موجر تسليم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحويل
مورد اجاره لدی الفسخ یا بعد از انقضای مدت به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد و هرگونه ادعایی در
خصوص سرفقلی و نظایر آن را ضمن العقد لازم حاضر و ضمن العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم
شفاهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می نماید. ۵ - مستأجر در صورتی
که بخواهد، می تواند جهت استفاده در مورد اجاره هرچند شماره تلفن خربزاری و نصب نموده یا از
شرکت مخابرات اشتعاب آن را تحصیل و نصب نماید. ۶ - مستأجر متعهد به جبران خسارات واردہ به
اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجه و شیشه، قفل و دستگیره ها و سایر متعلقات مورد
اجاره می باشد. ۷ - مستأجر می تواند اجاره بها اعمّ از مال الإيجاره یا اجرت المثل را به حساب جاری
شماره موجر نزد بانک شعبه واریز نمود و نسخه ای از

فیش آن را به موجر تسليم نماید. ۸ - چنانچه بعد از انقضای مدت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره
را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحويل موجر بدهد لیکن موجر از تحويل گرفتن آن خودداری ورزد،
مستأجر حق دارد با ارائه مفاصی حساب های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحويل مورد اجاره
به موجر، به دادگاه صالح رجوع نماید. ۹ - عدم پرداخت بدھی های ناشی از مصارف آب و برق و گاز
منصوبه که پرداخت آن به عهده مستأجر است، موجب فسخ برای موجر خواهد بود و در عین حال،
موجر با ارائه قبوض مثبته حق وصول آن را از مستأجر دارد. ۱۰ - از تاریخ فسخ یا از انقضای مدت،

مستأجر متعهد به پرداخت اجرت المثل معادل اجرت المسئی به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد.
۱۱- تخلف مستأجر از هریک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.
سایر شروط : (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).

مستندات :

- | | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|---------------------------|
| تهران. | ثبت منطقه | ۱- پاسخ استعلامیه شماره |
| تهران. | سرمهیزی | ۲- گواهی مالیاتی شماره |
| سازمان تأمین اجتماعی شعبه تهران. | | ۳- گواهی بیمه شماره |
| تهران. | شهرداری منطقه | ۴- مفاصای عوارض کسب شماره |
| | اتاق بازارگانی و صنایع و معادن تهران. | ۵- موافقت نامه شماره |
- این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه‌ای از آن در بایگانی دفترخانه می باشد.
- مبلغ ریال حق ثبت طی فیش شماره
پرداخت و قبض حق تحریر به شماره
است از : سری ()
به بانک ملی ایران شعبه
تسليم گردید. شماره‌های چاپی این سند عبارت

تاریخ : ماه یک هزار و سیصد و
محل امضا : شمسی ۱۳

استشهادنامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته‌های خود را ثابت کند.

نمونه استشهادنامه :

باسمہ تعالیٰ

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره سکونت سه ساله این جانب خیابان در منزل واقع در شهرستان پلاک طبقه در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.
نام کامل مشخصات درخواست کننده شهادت :
نام کامل و مشخصات شهود :

تعهدنامه

تعهدنامه از آسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و براساس آن، دو طرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.
نمونه تعهدنامه :

باسمہ تعالیٰ

* نوع سند : تعهد*

و نام مادر خانم	فرزند آقای	متعهد : خانم/ آقای :
متولد :	صادره از :	دارای شناسنامه شماره :
		ساکن :

* ماده ۲۲۱ قانون مدنی : اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفًا به منزله تصریح باشد یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

(ثبت شده به شماره)

متعهدلَه : شرکت :

در اداره ثبت شرکت های تهران مقیم تهران به نشانی :

مورد تعهد :

الف) اقدام به اعمال مشروحة ذیل :

۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعداز ظهر) در محل شرکت متعهدلَه
واقع در تهران خیابان شماره آپارتمان شماره

۲) پاسخگویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخگویی تلفنها بی که به متعهدلَه می شود و
گرفتن شماره تلفنها که مدیر عامل، رئیس هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره متعهدلَه در اختیار او
می گذارند و اتصال جریان آن تلفن ها به تلفن داخلی سفارش دهنده اتصال تلفن.

۳) مرتب نمودن کلیه آگهی های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهدلَه و به صورت بریده
در آوردن آن جهت تسلیم به مدیر عامل شرکت متعهدلَه.

۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهدلَه و توصیه نمودن به کارکنان مزبور
جهت امضای آن دفتر.

۵) حداقل به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهدلَه اشتغال ورزیدن.

ب) خودداری از امور ذیل :

۱) استراق سمع تلفنی کلیه مکالمات تلفنی که به شرکت متعهدلَه از سوی اشخاص یا از شرکت
متعهدلَه برای دیگران می شود.

۲) باز نمودن پاکت های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهدلَه صادر می گردد.

۳) افشاء اسرار کارهای شرکت متعهدلَه.

۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.

مدت اجرا : این تعهد مادامی که شرکت متعهدلَه به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده
یا او را برکنار ننموده یا آنکه متعهد مستعفی شده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا
استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنانچه این تعهد در مرحله اجرای ثبتی باشد، تا پایان موارد
اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می باشد.

مسئلیت و جبران خسارت : در صورتی که متعهد به هر یک از موارد تعهدی که در بند (الف)
مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هر یک از اموری که در بند (ب) ذکر گردیده خودداری نورزد و
در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و همچنین با تخلف متعهد خساراتی

به شرکت متعهدلَه وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می‌گردد، از عهده خسارات وارد به شرکت متعهدلَه برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارت نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهدلَه دفترخانه مبنی بر تخلف متعهد و میزان خسارات وارد و حداکثر تا مبلغ التزام فوق الدّکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیرقابل اعتراض است.
تسليم گردیده و شماره چاپی این سند عبارت است

قبض حق تحریر به شماره

از : سری () .

تاریخ : ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی .
 محل امضا :

صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه، شورا، صنف در بخش‌های اداری و شرکت‌های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می‌شود. مهم‌ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می‌شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت‌کنندگان می‌رسد. صورت جلسه‌ها قابل استناد و دعوی هستند.

نمونه صورت جلسه :

با اسمه تعالی

تاریخ	صورت جلسه
شماره	موضوع جلسه
حاضران	حاضران
غایبان	غایبان
ساعت مکان	ساعت مکان
مشروح بررسی‌ها و تصمیمات :	
(۱)	
(۲)	

جلسه در ساعت پایان یافت. جلسه آینده در ساعت روز در محل تشکیل خواهد شد.

(۱) دستور جلسه بعد : (۲) (۳)

همان طور که دیدید :

- متن سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- مشخصات دوطرف باید به طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- همه شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شوند.
- امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می بخشد. پس باید امضاها یکسان، معلوم و مشخص باشد.
- آنچه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دوطرف قرار می گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد.
- تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می شوند.



برخی از واژهایی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل هم‌ثینی، ویژگی‌هایی هم دیگر را می‌گیرند و یکسان می‌شوند. به این پدیده «ابدا» می‌گویند. به نمونه‌های زیر وقت کنید:

۱) ابدال در مصوت‌ها:

اول: تلفظ پیشین در واژه‌های برو، بد و به صورت ب به علت وجود مصوت /ر/; در حالی که پیشین در فعل‌های امر، معمولاً بتلفظ می‌شود؛ پیشین، بزن، بکیر.

دوم: تلفظ ذ پیشین در واژه‌های نمی‌رود، نمی‌رفت، نمی‌آید، نمی‌شنید به صورت ذ به علت وجود مصوت ی; در حالی که ذ پیشین در سایر ساختهای ذ تلفظ می‌شود؛ نرفت، نگفت، نشنیده است، نیامد.

۲) ابدال در صامت‌ها

همان طور که در درس «نامطابق‌های املایی» خواندید، هرگاه دو واژ

ن+ب بی فاصله در کنار هم قرار گیرند، و اج ن به م تبدیل می شود:
نبر → نمبر / نبل → نبل / شبہ → شبہ / پنه → پنه
در گذشته زبان فارسی نیز لین تغییر در حوزه حایی زیر، اتفاق افتاده

است: واج پایانی آ = ه / ه برا = ه / ه بدل شده است.

نامه → نامه / خانه → خانه

ابدال کاه نمود نوشتاری نیز می یابد:

در کلمات فارسی: در کلمات عربی:
سبید → سفید کلن → لکین

خودآزمایی

- ۱) یک قولنامه و یک وکالت نامه تهیه کنید.
- ۲) تلفظ قدیمی برشی از کلماتی را که در محل زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.
- ۳) واژه‌هایی نظری مراجعه، لبریز، نگرستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید که در آنها این کلمات همراه متمم خود به کار رفته باشند.



درس بیست و سوم

کلمات دخیل در املای فارسی (۲)

در جمله‌های زیر، به کلمات و ترکیبات توجه کنید.

- (۱) خداوند کریم - جل جلاله - در تأکید بر امر مشورت می‌فرماید : «وَأَمْرُهُمْ شورىٰ بَيِّنَهُمْ».
- (۲) پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَآلِهِ فَرَمَوْد : «الْدُّنْيَا مَزْرُعَةُ الْآخِرَةِ».
- (۳) با صدور بخشنامه جدید، مکاتبات قبلی کَانَ لَمْ يَكُنْ تَلْقَى می‌شود.
- (۴) با توجه به اصل الأَهْمَّ فَالْأَهْمَّ، موضوعات امروز را طبقه‌بندی می‌کنیم.

یکی از ویژگی‌های زبان و ادب فارسی این است که با آیات، احادیث و معارف اسلامی درهم آمیخته است. ملت ما به دلیل شیفتگی به اسلام، اغلب در سخنان و نوشته‌های خود، تمام یا بخشی از یک آیه یا حدیث را ذکر می‌کنند و از این طریق، بر تأثیر سخن و نوشته خویش می‌افزایند. همچنین، بعضی از امثال و حکم و اصطلاحات علمی عربی جزئی از زبان فارسی شده است. شناخت این گونه جملات و ترکیبات و صحیح نوشتن آنها بخشی از مهارت‌های زبانی و ادبی ماست که باید در کسب آنها بکوشیم. نکته مهم این است که این جملات بیشتر تابع رسم الخط عربی هستند تارسم الخط فارسی. مثال :

می نویسیم : بحمدالله، هو العزیز، المؤمن مرآة المؤمن، عليه السلام
نمی نویسیم : به حمدلاه، هو لعزیز، المؤمن مرآت لمؤمن، عليه سلام

این عبارت‌ها تنها در «قالب» رسم الخط عربی صحیح هستند و شکل املای آنها «قالبی» است و عیناً باید رعایت شود.

نمونه‌های دیگری از جمله‌های عربی رایج در فارسی را می‌خوانیم.

- مابقی، ماجرا، مادام، مایلک، مازاد، مضاف‌الیه، معظم‌له، مقسوم‌علیه.
- لم يَرُعِ، لم يَعْقِلْ، لا يَتَنَاهِي، لا يَعْلَمْ، لا يَأْبَالِي، لا يَزَالْ، لم يَزِلْ، لا يَتَغَيَّرْ.
- سبحانَهُ وَتَعَالَى، عَزَّوَجَلَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهِ، رَضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، تَقَبَّلَ اللَّهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهِ.
- والعاقبة للمتقين، ليس للإنسان إلا ماسعٍ، لافتٌ إلا على لasicif إلا ذوالفار، كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا.
- الإكرام بالإتمام، شرف المكان بالمكان، الكلام يجُزُ الكلام، ولو بلغ ما بلغ، الجار قبل الدار.

فعالیت

از متن درس‌های ۲۰ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره چهار

سلطه و نفوذ - رستاخیز موعود - عبوس و زُخت - رفیق مصاحب - قیه و فریاد -
غلظت ابر - صعود و سقوط - منبع الهامات - مشاهداتِ رؤیایی - محیطِ ملکوتی - حدقة
چشم - اضطراب و تنفس - مضطرب و پریشان - تلاؤ ستارگان - خستگی فوق العاده -
سیره‌انبیا - مسئله آموزِ صد مدرّس - غمزة نگار - شر طنزآمیز - اتفاقِ محصور - حد و
حصار - فخر و مبارکات - ایل و عشیره - کهر و کرنده - مواهب خداداد - بطالت و بیهودگی -
حقوق قضایی - جنحه و جنایت - تعقیب بزهکار - ترقی و انتصاف - بساطِ تهویه -
مخاصلت و سنتیزه - اعانت و یاوری - کهنه رباطِ دنیا - خیمه‌اُنس - زهد و ریاضت - مذمت
و بدگویی - حوزه عرفان - کتاب کشف المحبوب - فرقِ فرقان - ماضیق حیات - مرتبه
عین‌الیقین - اولو الْبَصَار و روشن‌بینان - ارباب معرفت - مُغ و زُنار - ترجیع بندِ هاتف -
قالبِ تمثیل - قُربُ الْهَی - چارق و پاتابه - نمط و روش - مدح و ذم - عتاب و خطاب -
کتابِ مرصاد‌العباد - بحبوحة حمله - وسایط گوناگون - تعبیه دل - اصنافِ موجودات -
ذوالجلالی حق - طوع و رغبت - تعجب و تحیر - الطاف الوهیت - حکمت رُبویت -
سرنشترِ عشق - خزانه‌غیب - استحقاق خزانگی - تفرس و جست‌وجو - ابلیس پر تلبیس -
نگاه اعورانه - جنبیت کشِ فرمان - سُفتِ فلک - غاشیه اسب - مونس غمخوارگان .
مراجعة تحقیق - حاوی و مشتمل - رسائل اخوان الصفا - احصاء العلوم فارابی -
دایرة المعارف تشیع - عکس و اسلاید - ذخیره‌سازی نوری - سیستم اطلاع‌رسانی - واژه
لابالی گری - مرغوبیت کالا - پرداخت بیعانه - حدیث نفس - مفاهیم انتزاعی - تهیه
استشهادنامه - وجه التزام - اظهارنامه گمرکی - اصلاح تعرفه - ترخیص کالا - گرفتن
غرامت - موجر و مستأجر - توابع و لواحق - مالیات مستغلات - انعقاد قرارداد -
استراق‌سمع - اصلِ الْأَهْمَ فَالْأَهْم - خدای لا یزال - رمز هویت - نشان بی‌هویتی - کلام
نسنجیده - تکلف و پیچیده‌نویسی - ایجازِ مُخل - تعابیر نامناسب - ابهام و کرتابی -
خلع سلاح - منبع و منشأ - جملات معتبره - آب‌های تحت الارضی .



درس بیست و چهارم

ساختمان واژه (۳)

تا اینجا واژه‌های مرکب و مشتق را شناختیم و آموختیم که بخش مهمی از واژه‌های موردنیاز در زبان فارسی از راه مرکب‌سازی و مشتق‌سازی تأمین می‌شود. در مورد واژه‌های غیرساده توجه به نکات زیر ضروری است.

(۱) بعضی از واژه‌های غیرساده که به عنوان صفت می‌آیند، گاهی نیز به عنوان قید در جمله به کار می‌روند؛ بنابراین، در شمار صفت‌های مشترک با قیدند : ناخواسته، بی‌ادبانه، شجاعانه.

(۲) مرز میان اسم و صفت در واژه‌های غیرساده گاهی مبهم است. در واقع، برخی از واژه‌های حاصل را می‌توان اسم یا صفت دانست؛ مثل : زرگر، آموزگار، دانشجو. این موضوع حتی در مورد پاره‌ای از واژه‌های ساده نیز صدق می‌کند، واژه‌های ساده «مسلمان و مرد» از این قبیل هستند. برای تشخیص دقیق نوع کلمه، باید به کاربرد آن در جمله توجه کرد.

(۳) واژه‌های غیرساده فارسی تنها به آنچه در این درسنامه محدود نمی‌شوند اما در اینجا از آوردن نمونه‌هایی از وندهای تاریخی و وندهای غیرفعال و کم کاربرد خودداری شده است.

بخش دیگری از واژه‌های غیرساده، واژه‌های مشتق – مرکب‌اند که معمولاً^۱ به دو شکل کلی زیر می‌آیند:

- ۱) اگر به واژه‌های مرکب، وند افزوده شود، به واژه مشتق – مرکب تبدیل خواهد شد: جوان‌مرد \rightarrow جوان‌مردی، ناجوان‌مرد
- ۲) اگر به واژه مشتق، یک تکواز آزاد اضافه شود، آن نیز به واژه مشتق-مرکب تبدیل خواهد شد: دانش + جو \rightarrow دانشجو

ساختمان برخی از واژه‌های مشتق-مرکب چنین است:

(۱) وند + صفت مرکب \leftarrow صفت: ناجوان‌مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند

(۲) صفت مرکب/مشتق – مرکب + وند \leftarrow اسم:

کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب‌فروشی،

دانش‌پژوهی، دانشجویی، زیاده‌خواهی

اسم‌نویسی، دست‌بوسی، آشتی‌کنان،

آینه‌بندان، سربازگیری

دانشجو، دانش‌آموز، دانش‌پژوه

داد و ستد، خرید و فروش، زد و خورد،

زد و بند، نشست و برخاست، گفت و گو،

پخت و پز، گیر و دار، رفت و آمد، پرس و جو

(۳) اسم + بن + وند \leftarrow اسم:

(۴) بن + وند + بن \leftarrow صفت:

(۵) بن + وند + بن \leftarrow اسم:

فعالیت

اسم‌های غیرساده شماره ۵ سه نوع‌اند. درباره ساختمان آنها گفت و گو

کنید.

(۶) صفت + اسم + وند \leftarrow اسم/صفت/قید: هزار تومانی، دوبیتی، یک طرفه،

ششم‌ماهه، یک شبه، هر روزه، هرساله،

هیچ‌کاره، سه پایه

- ۷) اسم مشتق + اسم ← اسم : دانشسرا، دانشنامه
- ۸) اسم + وند + بن ← صفت : خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر
- ۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :

سراسر، سرتاپا، دوشادوش، دست به دست،
 تختِ خواب، رختِ خواب، ملام، قدم به قدم،
 گوش به زنگ، شانه به سر، دست به عصا، رنگ
 به رنگ، کشت و کشтар، آموزش و پرورش،
 رو به رو، قلم به دست.

فعالیت

نوع دستوری واژه‌های شماره ۹ را با استفاده از ملاک‌های نحوی در جمله تعیین کنید.

یادآوری :

برخی از واژه‌های مشتق بیش از یک وند دارند:
 ناهماهنگی، ناراحتی، بی‌نظمی، ناشکیبا، نایافتی، نخواندنی، نسبتی، بی‌ادبی،
 هماوازی، کشتارگاه، ناشکری، دانشگاه، بی‌مسئولیتی، همکاری، ناشنوایی، ستایشگری،
 توانگری، نایینایی، ناخوانا، همراهی.

فعالیت

نوع دستوری واژه‌های مشتق بالا را تعیین کنید.



دو کروه واژه‌های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدتر شب پره

بتر شپرہ

دو حرف «د» و «ت» در بتر به دلیل نزدیکی به هم، برای سهولت تلفظ در گذشته ادغام شده‌اند. همچنان است «ب» و «پ» در شپرہ به این فرایند واجی «ادغام» می‌گویند. نمونه دیگر:

زو دتر زو تر

خودآزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر، صورت جلسه‌ای تهیّه کنید.
 - نشست با اعضای تیم ورزشی مدرسه درباره چگونگی شرکت در مسابقات استانی
 - نشست با اعضای انجمن ادبی مدرسه درباره اجرای شب شعر
 - نشست با اعضای ستاد تربیتی دیبرستان درباره شرکت در مسابقات حفظ و قرائت قرآن
 - نشست با نمایندگان کلاس‌ها درباره چگونگی اجرای طرح شهردار مدرسه.
- ۲) با واژه «فرهنگ» سه کلمه غیرساده (مشتق، مشتق – مرکب و مرکب) بسازید.
 - ۳) برای هریک از فرایندهای واژی (کاهش، افزایش، ابدال و ادغام) نمونه‌ای ذکر کنید.

الهی!

به عقل آفرینان دیوانه ات
که آمد به شائش فرود اِنما
به ساقی کوثر به شاه نجف
ز شادی به اندُه گریزانِ عشق
که هرگز نرفتند جز راه دل
سرآپای من آتش طور کن
کزین تهمتِ هستی ام وارهان
دل زنده و جانِ آگاه ده

الهی به مستان میخانه ات
به ڈردی کشِ لُجّه کبریا
به ڈری که عرش است او را صدف
به نورِ دلِ صبح خیزانِ عشق
به رندانِ سرمستِ آگاه دل
که حاکم گِل از آب انگور کن
خدا را به جان خراباتیان
به میخانه وحدتم راه ده

رضی الدین آربیمانی (قرن دهم)



فهرست منابع و مأخذ

- (۱) آریانپور، امیرحسین، تدارک پژوهش نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، دکتر حسن، آین نگارش، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰
- (۵) _____، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) _____، مسائل زبان شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمنیار، احمد، املای فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه لغت نامه دهخدا، چاپ (۱۳۳۷
- (۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، سورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق شناس، دکتر علی محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، پرویز نائل، تاریخ زبان فارسی، ۳ ج، انتشارات علمی، ۱۳۷۱
- (۱۱) _____، دستور زبان فارسی، انتشارات توسع، ۱۳۶۸
- (۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املاء و دستور العمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی)، تهران، ۱۳۶۷
- (۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- (۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۵) سمعی (گیلانی)، احمد، شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲

- (۱۶) _____، آین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹
- (۱۷) شریعت، محمدجواد، آین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- (۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوه خط فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- (۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره رسم الخط فارسی و التقای مصوت‌ها (مجله زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- (۲۰) صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارزنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- (۲۱) فرشیدورد، دکتر خسرو، دستور امروز، ۱۳۴۸، تهران، صفی‌علی‌شاه
- (۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش‌نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- (۲۳) مشکوک‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳
- (۲۴) _____، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- (۲۵) مرادی، نورالله، مرجع شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶
- (۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴
- (۲۷) _____، غلط توضییم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- (۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- (۲۹) وزین‌پور، نادر، فن نویسنده‌گی، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- (۳۰) یاحقی، دکتر محمد جعفر (و محمد‌مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

